

سنتام اللعلولها
نورفاطمه زهرا



كتابخانه ديجيتال
www.noorfatemah.org

عوارق کناهان
و
راه نجات در روایات



محمدحسین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عواقب گناهان و راه نجات در روایات

نویسنده:

محمدحسین آسوده

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

۱۹	خطرات آرایش و زینت برای غیرهمسر
۱۹	اشاره
۱۹	۱. سوختن در آتش جهنم
۲۰	۲. هلاکت
۲۰	۳. عدم قبولی نماز
۲۰	۴. مشمول لعنت
۲۰	۵. خطر هلاکت
۲۰	۶. ضعف دین
۲۰	۷. مورد خشم و غضب خدا
۲۱	۸. خذلان و پستی
۲۱	خطرات نگاهای حرام
۲۱	اشاره
۲۱	۱. غضب سخت خدا:
۲۱	۲. مشمول لعن خدا
۲۱	۳. در معرض فتنه
۲۱	۴. دام های شیطان
۲۱	۵. مرگ جویی
۲۲	۶. پیشاهنگ فتنه ها
۲۲	۷. حسرت و تاسف
۲۲	۸. ندامت طو لانی
۲۲	۹. وقوع در فتنه
۲۲	۱۰. عذاب سخت آخرت
۲۲	صفت پست
۲۳	در معرض آزار

- ۲۳ اشاره
- ۲۳ دوشیزه مسیحی که مسلمان شد
- ۲۴ اظهارات برخی بانوان در باره حجاب یا مصونیت
- ۲۴ اشاره
- ۲۴ خانم ن، ق، ز - دانشجو:
- ۲۴ خانم ب، الف - خانه دار:
- ۲۴ خانم ب، ث - متخصص مامایی از آمریکا:
- ۲۵ خانم س، الف - مدرس دانشگاه:
- ۲۵ خانم ل، ق - معلمه:
- ۲۵ خانم ن، خ - دبیر دینی:
- ۲۶ خانم م، ز - دانشجو:
- ۲۶ د رگرواعمال
- ۲۷ وبال گناه
- ۲۸ در معرض گناهان بزرگ
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ ۱. عذاب دردناک
- ۲۹ ۲. عذاب سخت
- ۲۹ ۳. بی آبرویی، تنگدستی، کوتاهی عمر
- ۲۹ ۴. حبس شدن رزق
- ۲۹ ۵. نابود شدن برکت و دین
- ۲۹ ۶. شومی بسیار
- ۳۰ ۷. فقر و خالی شدن شهرها
- ۳۰ ۸. مرگ ناگهانی
- ۳۰ ۹. پیدا یش زلزله

- عذاب ها و شکنجه های سخت آخرت ۳۰
- بخش دوم: بررسی بیشتر در باره عواقب بی عفتی و بدحجابی ۳۱
- اسقاط جنین (کورتاژ) ۳۱
- یکی از عوامل بیماری های روانی و خودکشی ۳۲
- گسترش تجاوز ۳۲
- بروز مشکلات در خانواده و اجتماع ۳۳
- اشاره ۳۳
- الف- افزایش جرائم ۳۴
- ب- کو دکان بی سر پرست ۳۴
- ج- بیماری های روانی ناشی از طلاق ۳۴
- نقشهء شوم ۳۴
- اشاره ۳۴
- شکست مسلمانان در اندلس ۳۵
- خلاصهء اهداف استعمار ۳۶
- داستانی شگفت از تعهد به حجاب ۳۶
- تصویری از روابط زن و مرد در تمدن های غیر اسلامی ۳۷
- روی آوردن زنان اروپا به اسلام ۴۰
- اشاره ۴۰
- اظهارات یک بانوی تازه مسلمان آلمانی ۴۱
- اظهارات یک بانوی تازه مسلمان امریکایی ۴۱
- اظهارات یک بانوی تازه مسلمان انگلیسی ۴۲
- ای بانوی مسلمان، اینک به نقل نمونه هایی از صدها حکایات مربوط ۴۳
- اشاره ۴۳
- دختری در دام هوس ۴۳

۴۳	سرگذشت نیلوفر
۴۵	سمانه ساده لوح
۴۶	داستان زندگی مریم
۴۷	عواقب یک د و سستی
۴۷	ارتباط پنهانی و ارتکاب قتل
۴۷	مرگ زن خودنما در دام یک توطئه
۴۸	دو سستی نامشروع
۴۸	عاقبت دردناک
۴۹	عشق دروغین دامی برای یک دختر
۵۱	دفتربه خاطرات
۵۱	قتل پس از تجاوز ز به عنف
۵۲	تو اُمَل هستی!
۵۲	ظا هر تحریک آمیز و قتل
۵۲	دوستی حرام و قتل
۵۳	انهد ام خا نواده
۵۳	قتل دختر به دست پدر
۵۳	فراریسر ۱۵ ساله از ما در جلف پوش
۵۴	مارسیاه درمیان قبر
۵۴	خاتمه

آزادی دروغین خبری نیافتند، بلکه گرفتار بلاها و دسیسه های خطرناکی شده و بسیاری نیز وقتی به اشتباه خود پی بردند که دیگر راه بازگشتی برای آنان وجود نداشت و یا این که بعضاً از نعمت حیات هم محروم شدند و جان عزیز خویش را از دست دادند. نباید فراموش کرد که وجوب رعایت حجاب و عفت علاوه بر وجوب عقلی آن، یک واجب دینی است و خدای متعال به جهت اهمیت و ضرورت آن برای بانوان آن را واجب شمرده است و در آیات و روایات بسیاری نیز بر آن تاکید فرموده است. و یقیناً آنچه را خدای مهربان برای بندگان خود واجب می شمرد حکمتش آن است که فواید بسیاری برای آدمی دارد و ترک آن ضرر و زیان بسیار، پس با این وجود کوتاهی و یا بی اعتنایی نسبت به این حکم الهی عواقب شومی را برای شخص در دنیا و آخرت رقم می زند. وانگهی اگر غیر آن برای بانوان ثمر بخش می بود خدای مهربان خود حکم آن را ابلاغ می فرمود. بنابراین دلسوزی فریبکارانه شیاطین جنی و انسی که در صورت ۱۲ ظاهر، خود را پشتیبان آزادی زنان و مدافع حقوق آنان معرفی می کنند، چیزی جز نقشه شوم برای هلاکت زنان ناگاه نیست، چه آن که اگر یک زن گمراه شد طعمه و ابزار خوبی برای شکار دیگران به شمار می رود. البته همیشه انسان های ضعیف العقل و بی فکر هستند که طعمه لذیذ شیاطین می شوند، ولی بانوان با فرهنگ که بهترین و برترین فرهنگ را فرهنگ خدا می دانند، همچون کوهی استوار بوده و وسوس شیاطین و شعارهای دروغین نمی تواند آنان را از مسیر صحیح منحرف سازد. البته بر بانوان مومن و شریف لازم است که همچون مادری مهربان و خواهی دلسوز زنان و دختران غافل را با رافت و محبت هوشیار ساخته، آنان را از درغلتیدن به سوی فرهنگ باطل که حیثیت، مقام، منزلت و زندگی شان را به خطر می اندازد باز دارند، چه این که وظیفه ای انسانی و دینی است. در این اثر سعی داریم به حول و قوه الهی با هوشیار نمودن زنان و دختران گرامی آنان را از برخی ((عواقب خطرناک بی عفتی و بدحجابی)) آگاه ساخته تا آن که بیش از پیش مراقب شخصیت، منزلت و مقام خویش باشند و خود را بخاطر اوهام و وسوس شیاطین و فریبکاران مودی و دشمنان دوست نما در معرض هلاکت قرار ندهند، ان شاء الله تعالی. از خداوند متعال حفظ گوهر گران بهای حجاب و عفت را برای تمامی گل های محروم از آن خواستاریم. قم - حرم اهل بیت - علیهم الصلاه - والسلام - رجب المرجب / ۱۴۲۷ه. ق محمد حسین آسوده

بخش اول: عواقب بی عفتی و بدحجابی در آیات و روایات

شعارها، وسوس هلاکت بار

اشاره

ای بانوی مسلمان، بی عفتی و بدحجابی پیروی از شهوات و خواسته های نفسانی است که جز سیه روزی و تباهی چیزی به دنبال ندارد. خدای متعال در قرآن کریم در موارد متعددی نسبت به پیروی از شیطان به انسان هشدارهای لازم را داده است و در روایات و احادیث فراوانی نیز به خطرات پیروی از شهوات تصریح شده است. آفریدگار هستی جریان شیطان و پدر تمام آدمیان حضرت آدم (ع) را بازگو می فرماید که شیطان با چه عنوان زیبایی به وسوسه او پرداخت و در نهایت هم موفق شد: «وَايَا آدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ يَدَّتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصَصَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ رِيقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقْبَلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عِيدٌ مُبِينٌ (۱)» و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جاکه خواهید بخورید، (ولی) به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتهايشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند، وگفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز برای

آنکه مبادا دو فرشته گردید یا از ازمزمره جاودانان شوید. و برای آن دو سوگند یاد کرد که: من قطعا از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید، پس چون آن دو از میوه آن درخت ممنوع چشیدند، برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسباندن برگ (های درختان) بهشت بر خود آغاز کردند، و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است." ای بانوی مسلمان، خوب دقت کن که شیطان چگونه پدر تمام آدمیان حضرت آدم (ع) را فریب داد و از چه کلمات و شعارهای فریبنده و جذابی استفاده نمود؟ این آیه شریفه درس بسیار بزرگی برای تمام انسان ها در تمام مراحل زندگی است تا بدانند هر آنچه را خدای - تبارک و تعالی - منع فرموده به علت زیان بار بودن آن برای خود بشر است و لطف و فضل خالق هستی . ۱. اعراف (۷)، ۱ یات ۱۹- ۱۷. ۲۲. اقتضا میکند که بندگان خود را از عواقب انحرافات آگاه نماید، تا مبادا خود را دچار هلاکت و بدبختی سازند. فرشته شدن!!!! زندگی جاوید!!! به راستی که چه بسیار دلپذیر و فریبنده است و هر کسی آن را دوست دارد و ممتها آرزوی بسیاری از انسان ها است، اما حقیقت مطلب چه بود؟ در پشت پرده این الفاظ زیبا و وعده بزرگ، هدفی دیگر نهفته بود و آن حسادت بی بس بزرگ و نیتی شوم، یعنی نابود ساختن و هلاکت ابدی قرار داشت و در راستای همان وساوس و اهداف مرموز:

آزادی زنان!

اسلام مخالف آزادی زنان نیست، اما هر آزادی را نیز قبول نمیکند و برای هر چیزی برنامه و قانونی دارد. همانطور که در تعبیر امیرمومنان علی ع از زن به عنوان گُل یاد شده است، بدیهی است که آزادی مطلق برای گُل ثمر بخش نیست و بسیاری اوقات به پرپر شدن آن می انجامد.

حجاب زنان را زندانی می کند!

اگر حجاب زنان را زندانی میکند و باید از آن دوری جست، ازدواج نیز زنان را به اسارت مردان درمی آورد، پس باید از آن اجتناب کنند! قطعا آنان که چنین شعارهای مسموم و به ظاهر دلپذیر را مطرح میکنند، پس از موفقیت در هدف شوم خود شعار بعدی را نیز مطرح خواهند کرد، چنانکه دلسوزی و دفاع از آزادی آنان به حدی رسیده است ۱۸ که برای مردان نیز در پی چاره هستند و هم جنس بازی را مطرح و به تصویب قانونی می رسانند! بسیاری هم بر اثر بی دقتی و عدم تامل در این شعارهای شیطانی به راحتی گمراه می شوند، غافل از این که در پس پرده این وساوس، فجایع و مصائب بزرگی نهفته است و بسیاری به هلاکت رسیدند.

پاکی زن در حجاب نیست، چادری های بد هم هستند!

ایا غافلند که پوشش اسلامی یک وظیفه شرعی است و حفظ شئونات دیگر وظایف دیگر؟ اگر یک خانم با حجاب مثلا خدای ناکرده مرتکب گناهی شود و توبه نکند مورد مواخذه قرار میگیرد و البته این ربطی به حجاب ندارد. او وظیفه اش را نسبت به حجاب انجام داده و از بابت آن عقابی متوجه او نیست، ولی چنانچه یک خانم نسبت به حجاب و حیای خویش بی تفاوت بماند، این علاوه بر ارتکاب گناه، تظاهر به گناه نیز نموده است و اگر توبه نکند و دست از بی مبالاتی خود بر ندارد عقوبت سختی در انتظار اوست. پس هر وظیفه ای در جایگاه خود محفوظ است و شرایط خود را دارد. اری، از آنان که وضع ظاهری اسلامی دارند انتظار بیشتری می رود که دیگر شئون را به نحو بهتری مراعات نمایند. پس بد بودن تعدادی خانم باحجاب، دلیلی بر جواز بدحجابی یا بی حجابی نیست.

برخی زنان می خواهند بدحجاب باشند،

به کسی چه مربوط است؟! افراد یک اجتماع مانند سواران یک کشتی هستند که هر چند هر فرد ۱۹ در جایگاه خود نشسته است، اما اگر بخواهد کاری انجام دهد که ضرر و زیان آن متوجه دیگران نیز می شود، احدی به او اجازه این کار را نخواهد داد. مثلاً اگر بخواهد جایگاه اختصاصی خود را در کشتی سوراخ کند، ولو جایگاه شخصی اوست، اما دیگران با شدت با او برخورد کرده و او را از این کار منع می کنند، چرا که سرنوشت دیگران را نیز دچار خطر می کند. یا چنانچه فردی مغازه اش را به آتش بکشد، ولو خودش این کار را کرده باشد، اما تمام افراد منطقه به تکاپو افتاده و در صدد خاموش کردن آن برمی آیند، چرا که شعله آتش به همسایگان آن مغازه نیز سرایت میکند و اگر آتش را مهار نکنند دچار خسارت فراوانی خواهند شد. اگر زنی در بیابان و یا در محلی که کسی او را نمی بیند بخواهد با وضع زننده ظاهر شود، ممکن است این ایراد وارد باشد که به کسی چه ربطی دارد؟ اما ظاهر شدن او با وضع زننده و یا به نحو تحریک آمیز در اجتماع که قطعاً مفسده انگیز است و موجب تحریک جوانان و مفسد دیگری می شود، چنین حقی را نه تنها دین، بلکه اجتماع نیز به او نمی دهد، چرا که این امر موجب فتنه و فساد اجتماع شده و مفسد بسیاری نیز در بر دارد. امام صادق (ع) به نقل از جد بزرگوارشان پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ أُضْرَبَتْ بِالْعَامَةِ» مسلماً هنگامی که انسان در نهران گناه کند، فقط به او ضرر می زند، ولی زمانی که اشکارا در بین مردم مرتکب شود و مورد نکوهش و سرزنش قرار نگیرد و او ۲۰ را از کارش باز ندارند آن گناه به همه افراد جامعه ضرر می زند. سپس امام صادق (ع) می فرمایند: وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُدَلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ إِلَهٍ، وَ يَقْتَدَى بِهِ أَهْلَ عَدَاوَةِ الْهَيْبِ (۱). و این از آن جهت است که او در اثر گناه اشکار خود، دین الهی را تحقیر و خوار نموده و به دشمنان خداوند در این عمل غیر مشروع اقتدا کرده است."

دل باید پاک باشد، حجاب چیست!؟

ادعایی مضحک و مسخره! اگر چنین است پس با این ادعا نه تنها باید حجاب را کنار گذاشت، بلکه باید توانست تمام واجبات دیگر را نیز کنار گذاشت! دل پاک باشد، نماز خواندن، روزه گرفتن، خمس، زکات، حج و... ضرورتی ندارد! روشن است که الگوی ما خاندان عصمت و طهارت (ع) هستند که پاک ترین، بهترین و برترین افراد بشرند؟ آن انوار مقدسه در عمل عامل ترین مردم به احکام الهی بودند و ذره ای در این راه کوتاهی نمی کردند و پیروان خویش را نیز به انجام واجبات و ترک محرمات امر می کردند و به آنان می آموختند که ایمان بدون عمل هیچ سودی ندارد. از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت است که فرمودند: "لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ" (۲) اگر ایمان فقط کلام و لفظ زبانی بود، دیگر روزه، نماز، حلال و حرامی نازل ۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۸، حدیث ۳۵. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۳، ضمن حدیث ۲. ۲۱ نمی شد و بر مؤمنین چنین کارهایی واجب نمی گردید. و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: "مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ" (۱). "ملعون است، ملعون است کسی که بگوید: ایمان عبارت از گفتار و الفاظ بدون عمل می باشد." چگونه ممکن است کسی دلش پاک باشد، ولی اعمال و کردارش پاک نباشد؟ اتفاقاً به فردی دل پاک میگویند که اعمال و کردار او نیز مطابق ادعایش پاک است و الا ادعای پاک بودن بدون ظهور آن در اعمال و رفتار، ادعایی کذب و تمسخرآمیز است. اگر کسی به فردی بگوید: من تو را در دل دوست دارم، اما هیچگاه از او سراغی نگیرد و در گرفتاری ها و سختی ها به او اعتنایی نکند، همگی ادعای چنین کسی را کذب و وی را دروغگو می نامند. حال آیا می توان پذیرفت که یک بانوی مسلمان، صرف داشتن ادعای دل پاک، و بدون عمل به وظایف و دستورات الهی، خود را دوستدار و پیرو خدا بداند؟ قطعاً پاک دلان واقعی کسانی هستند که از الگوهای واقعی و حقیقی درس می آموزند و ادعای آنان با کردارشان مطابق است. برترین اسوه و الگو برای تمامی بانوان تا قیامت، بزرگ بانوی

هستی حضرت زهرا(س) می باشد، آنگاه چگونه ممکن است بانویی مدعی دوستی ایشان باشد، اما در کردار و رفتار با او خود را بیگانه جلوه دهد؟! ۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۹، حدیث ۲۲.۱ با کوچک ترین تامل در چگونه زیستن آن بانوی دو سرا همگان به خوبی درمی یابند که در عمل در اوج برترین، بهترین و والاترین درجه حیا و عفت و حجاب قرار داشت، در حالی که پاک ترین بانوی هستی است. پس این وسوسه هلاکت بار نباید باعث شود که بانوان به سادگی فریب خورده و رهرو راه شیاطین شوند، چرا که راه آنان ظاهری جذاب و لذت بخش، اما باطنی تلخ همچون زهر کشنده دارد که هر کس در آن مسیر گام نهاد، با پای خود به کام اژدها رفته و دیگر جز هلاکت انتظاری برای او نیست و نجاتش چون معجزه می نماید.

خطرات در کمین گل

اشاره

ای بانوی مسلمان، در تعبیر مولای متقیان امیرالمؤمنین علی(ع) از تو به عنوان گل یاد شده است (۱) - تعبیری بسیار ظریف و پر معنا - پس جایگاه خود را خوب بشناس و از آنچه باعث پرپر شدنت می شود پرهیز کن، و بدان خطرات بسیاری در کمین گل نشسته است، چرا که:

۱. گل، زیبا و دوست داشتنی است

از ویژگی های گل این است که همه او را دوست می دارند، اما این دوستی یکنواخت نیست. اگر کودکان و افراد نابخرد دسترسی به آن پیدا کنند ساعتی با آن به عنوان یک وسیله بازی تفریح کرده سپس آن را پرپر نموده و دور می ریزند. اگر کسی هم به آنها اعتراض کند که چرا چنین می کنید، فریاد آنان بلند خواهد شد که چرا برای آنان ایجاد مزاحمت شده است! حقیقت این است درک آنان بیش از این نیست و فکر و دید آنان نسبت به گل تنها در حد یک وسیله بازی است. اما چنانچه از گل به صورت لازم نگهداری و صیانت شود دیگر دست کودکان و افراد نابخرد به آن نخواهد رسید و در نتیجه از نابود شدن ((فَأَن الْمَرْأَةَ رَيْحَانَهُ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرٍ مَّانٍ)) نهج البلاغه، ص ۴۰۵. ۲۴ مصون و محفوظ خواهد ماند. زنان و دختران نیز گل های بستان اجتماع هستند که اگر خود را مصون ندارند گرفتار همان نابخدانی خواهند شد که از آنها تنها به عنوان وسیله تفریح و خوش گذرانی استفاده خواهند نمود و در نتیجه، حیثیت و آبروی آنان را پرپر و نابود خواهند ساخت. حال اگر به این افراد اعتراض شود که چرا شخصیت و حیثیت یک انسان را لکه دار میکنید؟ مانند همان نابخردان فریادشان بلند خواهد شد، چرا که هدف و بینش واقعی آنان نسبت به زنان چیزی جز کام جویی و فروخواباندن آتش شهوت نیست و جالب این که در ادعا پیرو سرسخت آزادی زنان هستند در حالی که دروغ میگویند و اعمال و کردارشان از مقاصد شوم شان خبر می دهد. پس زنان و دخترانی که از پوشش و حجاب و عفت دوری می کنند در واقع خود را در معرض تعرض نابخردان و افراد هوس باز قرار می دهند که هر لحظه ممکن است برای آنان فاجعه ای بیافرینند. این مطلب انکارناپذیر است و صدها حکایت و واقعه تلخ از آن حکایت شده و می شود، به طوری که کتاب های مستقل در باره آن نگاشته شده است.

۲. گل نیاز به نگهداری خاص دارد

از دیگر ویژگی های گل این است که نیاز ویژه به نگهداری و مراقبت دارد و اگر در معرض ناملایمات قرار گیرد، خیلی زود طراوت خود را از دست داده و پژمرده می شود. زنان و دختران نیز دقیقاً چنین صفتی دارند، لذا در احادیث و روایات ۲۵! از جهات

گونگون نسبت به آنان سفارش شده است و از والدین و شوهران آنها خواسته شده به نحو مطلوب با آنان برخورد نموده و دوست شان بدارند و به طور شایسته از ایشان مراقبت به عمل آورند. در روایتی از امام صادق آمده است: "من اخلاق الانبياء صلی الله علیهم حُب النِّسَاءِ" (۱) از اخلاق پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - دوست داشتن زنان است. و پیامبر گرامی اسلام؟ می فرمایند: "اوصانی جبرئیل؟ بالمرأه حتی ظننت أنه لا یتبغی طلاقها الا من فاحشه بیته" (۲) آن قدر جبرئیل؟ سفارش زنان را نمود تا جایی که گمان بردم طلاق آنان جز بر اثر فحشای آشکار شایسته نیست. و از امام صادق؟ نیز روایت شده است: "ما اظن رجلاً یزاد فی الایمان خیراً الا ازاداً حُباً للنساء" (۳) گمان نمیکنم بر ایمان مردی فزونی گیرد، مگر آن که محبت او به زنان بیشتر می شود. و از رسول خدا؟ روایت است که فرمود: "خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهله" (۴) بهترین شما نیکوترین شما نسبت به خانواده خویش است و من نسبت به خانواده خود بهترین تان هستم" (۱! کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، حدیث ۲۰۱. ۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶. ۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، حدیث ۴. ۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، حدیث ۴۹۰۸. ۲۶ و از امام زین العابدین روایت شده است: "و اما حق الزوجه فان تعلم ان الله عز وجل جعلها لك سیکناً و انسا فتعلم ان ذلك نعمه من الله عز وجل علیک فتکرّمها و تزفق بها و ان كان حَقک علیها اوجب فان لها علیک ان تزحمها" (۱....) حق زن آن است که بدانی خداوند متعال او را موجب سکون و آرامش و انس تو قرار داده و هم چنین بدانی که زن نعمتی است از جانب خدا بر تو، پس احترامش کن و با وی مدارا نما، اگر چه حق تو بر زن بالاتر است، ولی حق زن آن است که نسبت به وی رثوف و مهربان باشی. حسن بن جهم میگوید: «رأيت أياً الحسن؟ اختصبت، فقلت: جعلت فداك اختصبت؟ فقال: نعم. إن التهيئة مما يريد في عفة النساء، و لقد ترك النساء العفة بترك أزواجهن التهيئة، ثم قال: أيسررك أن تراها على ما تراك عليه إذا كنت على غير تهيئة؟ قلت: لا، قال: فهو ذاك» (۲) حضرت امام ابوالحسن؟ را دیدم که خضاب کرده بود. گفتیم: فدایت شوم، خضاب کردی! فرمود: خود آرایی باعث ازدیاد عفت زنان می گردد و اگر آراستن ترک شود ممکن است زنان هم عفت خود را ترک کنند. سپس فرمود: آیا خوش می داری همسرت را بینی به همان نحوه ای که او تو را می بیند و تو خود را نیاراسته باشی؟ ۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱. ۲. کافی، ج ۵، ص ۵۶۷، حدیث ۵۰. ۲۷ گفتیم: نه. فرمود: این کار من برای همین است. رسول خدا؟ روایت است...: "لا یخدم العیال الا صدیق، او شهید، او رجل یرید الله به خیر الدنیا و الاخره" (۱) تنها شخص راست گفتار و یا شایسته شهادت و یا مردی که خدا اراده فرموده خیر دنیا و آخرت نصیبتش گرداند، به عیال (همسر و فرزندان) خدمت میکند. امام صادق؟ روایت است که فرمود...: "من حسن بره باهله زاد الهش فی عمره" (۲) هر کس خوبی خود را نسبت به عیالش با بهترین وجه انجام دهد، خداوند متعال عمرش را زیاد گرداند. امام زین العابدین؟ نیز روایت است که فرمود...: "ان أرضاکم عند الله اسیرکم علی عیاله" (۳....) کسی که بیشتر وسیله آسایش زن و بچه اش را فراهم کند، خداوند متعال از او خوشنودتر است. نیز توصیه فرموده است به جهت حفظ سلامت، صیانت و حرمت آنان به درخواست های نامطلوبی که منجر به هلاکت آنان می شود جواب مثبت ندهند. به عنوان نمونه روایتی را نقل می کنیم: امام صادق؟ از رسول خدا؟ روایت می کند که آن حضرت فرمودند: ۱. مستدرک الو سائل، ج ۱۳، ص ۴۹، حدیث ۱۴۷۰۶. ۲. کافی، ج ۸، ص ۲۱۹، حدیث ۲۶۹. ۳. همان، ص ۶۹، حدیث ۲۴. ۲۸ "من اطاع امراته اکتبه الله علی وجهه فی النار. قيل: و ما تلک اطاعه؟ قال:.... و الثیاب الرقاق" (۱) اگر مردی از زنش اطاعت کند خداوند او را با صورت در جهنم می افکند. سوال شد: اطاعت در چه چیزی؟ حضرت فرمودند: (اطاعت و موافقت) در پوشیدن لباس نازک. پر واضح است که پوشش و لباس بانوان بسیار با اهمیت است و در حفظ آنان اثر به سزایی دارد. بسیار مشاهده شده که افراد لا ابالی به مجرد دیدن زنی که از پوشش و لباس مناسب استفاده نکرده، برای وی ایجاد مزاحمت کرده اند، که این امر موجب می شود زمینه تظاهر به گناه در انظار عمومی فراهم شود و مفسد بسیار دیگری نیز به وجود آید. اصبح بن نباته میگوید: از امیرالمؤمنین علی؟ شنیدم که می فرمود: "یظهر فی آخر الزمان و افتتاب الساعه و هو سر الأزمینه نسوة کاشفات عاریات، متبرجات، من الدین، داخلات فی الفتن،

در نتیجه شاهد صدها آثار سوء برای اجتماع و تارکان دستورات دین بوده و هستیم.

۳. کُل ظریف و حساس است

دیگر ویژه گی گل، ظرافت و حساسیت خاص آن است که همگان را به خود جذب میکند، اما از سوی دیگر اگر مراقبت های لازم از آن به عمل نیاید خیلی زود گرفتار ناملايمات شده و در معرض تلف و نابودی قرار میگیرد. ۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۲. ۶ جنس زن نیز چنین است و دارای ظرافت و حساسیت خاصی است و این بدان جهت است که خداوند حکیم برای زن از همه جهات جاذبه قرار داده است تا در دل مرد جای گیرد و باعث سکون و آرامش او بوده و زندگی یک خانواده در کنار بانوی خانه، توام با صفا و صمیمیت و شادابی باشد. خدای متعال می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^(۱)) و از آیات الطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس بگیرید و میان شمارافت و مهربانی برقرار فرمود، همانا در این امر نیز برای مردم با خرد ادلهء علم و حکمت حق آشکار است. " به وضوح شاهد بوده ایم که بوستان خانواده هایی که از نعمت مادر محروم شده اند رو به پرمردگی نهاده و طراوت و شادابی را از دست داده اند. بنابراین به طور طبیعی وجود زن و حتی صدای او نیز با ظرافت و حساس است که این ویژگی ها در جایگاه خود بسیار ثمر بخش و ضروری است، اما چنانچه همین خصوصیات در راه نادرست به کار برده شود آثار زیان بخشی را متوجه شخص و خانواده و اجتماع می کند. از این روست که سود جویان و شیطان صفتان برای اهداف شوم خود از زنان بی پروا استفاده می کنند و در گذشته نیز کنیزان نوازنده و نغمه سرا از مرغوب ترین کالاها به شمار می رفتند. پس برای حفظ و صیانت این ۱. روم (۳۰)، ۱ یه ۲۱. موجود ظریف و ویژگی های خاص آن، برنامه های دقیقی لازم است تا این خصوصیات در جای خود به کار رفته و به موارد سوء کشانده نشود. حجاب و عفت یا عامل حافظ ظرافت زن، باعث می شود زنان از بسیاری آفات در امان بمانند و سود جویان نیز نتوانند برای اهداف شوم خود از آنان بهره ببرند. بانوانی که از نعمت حجاب و عفت محروم مانده اند، خود باعث می شوند که آن ظرافت و حساسیت دلپذیر خود را از دست بدهند و یا در موارد شیطانی به کار برند که به یقین پیامد شوم آن در دنیا و آخرت گریبانگیر آنها خواهد شد. ناگفته نماند که ویژگی های خاص زنان خود از شاهکارهای خالق جهان هستی است و بانویی که از این صفات محروم بماند مورد بی مهری و بی توجهی نیز قرار میگیرد، چرا که این ظرافت و حساسیت خاص در اثر بی مبالاتی از بین می رود و زن را از یک صفت با ارزش که در جایگاه خانه و خانواده ثمرات بسیاری دارد، محروم می سازد.

خطرات پیروی از هوا و هوس (۱)

ای بانوی مسلمان، بی عفتی و بدحجابی از مصادیق-پیروی از هوا و هوس است که خطرات و آفات بسیاری در بر دارد. ۱. لغزش و سقوط از امام جواد؟ روایت شده است که فرمود: «مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ اعْطِيَ عَذْوَةَ مَنَاءٍ» وَقَالَ: «؟رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَةٌ» (۲) "آن که از هوای نفس پیروی کند، آرزوی دشمن خود را برآورده است. و نیز فرمود: کسی که بر مرکب شهوات سوار است هرگز از لغزش و سقوطش پذیرفته نیست. " ۲. کشیده شدن به هر بدبختی از امیرالمومنین؟ روایت شده است که فرمود: "إِيَّاكَ وَطَاعِيَةَ الْهَوَى، فَإِنَّهُ يَقُودُ إِلَى كُلِّ مَحْنَةٍ" (۳). ۱. ناگفته نماند که در چند قسمت عناوینی وجود دارد (مانند همین عنوان و دیگر عناوینی که عبارتند از: بی حیایی، نگاه های حرام، صفت پست، در گر و اعمال، وبال گناه، در معرض گناهان بزرگ) که مصادیق بسیاری دارد و بی عفتی و بدحجابی تنها یکی از مصادیق (نمونه) آن گونه باشد و منحصر به آن نیست، و شامل مردان بی پروا و آلوده به گناه نیز می شود که مبتلا-دنباله رو هوا و هوس، چشم چرانی، متلک پرانی، ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم، اهل

مجالس لهو و لعب، غنا و موسیقی و... هستند. ۲. بحارالنوار، ج ۶۷، ص ۷۸، حدیث ۱۱۱. ۳. غررا لحکم ص ۳۰۶، حدیث ۷۰۲۹. ۳۵" از پیروی هوای نفس بپرهیز که به سوی هر محنت و سختی گسیل می‌دارد". ۳. تباه شدن دین و فرمود: "طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ" ("۱") فرمانبرداری از شهوت، دین را تباه می‌کند". ۴. در طاعت دشمن و از امام صادق؟ روایت شده است که آن حضرت به عبدالله بن جندب فرمود: «مَنْ اطَّاعَ هَوَاهُ فَقَدْ اطَّاعَ عَدُوَّهُ» ("۲") آن که از هوای نفس خویش فرمان برد، به یقین از دشمن خود فرمان برده است". ۵. بزرگترین هلاک کننده و از امیرالمؤمنین؟ روایت است که فرمود: "غَلَبَةُ الشَّهْوَةِ اعْظَمُ هَلَاكٍ، وَ مُلْكُهَا اعْظَمُ مُلْكٍ" ("۳") چیرگی شهوت بزرگتری نابودی و در اختیار در آوردن آن بزرگ ترین فرمانروایی است. ۶. اسیر تبعات نیز فرمود: "قَرِينُ الشَّهَوَاتِ اسِيرُ التَّبَعَاتِ" ("۴") «همراه شهوت، اسیر بند پیامدهای آن است». ۱. مستدرک الو سائل، ج ۱، ص ۳۴۴. ۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۲، حدیث ۱۳۶۶۱. ۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۴۵. ۴. همان. ۷. تباهی تقوا و فرمود: "لَا تُفْسِدُ التَّقْوَى إِلَّا غَلَبَةُ الشَّهْوَةِ" ("۱") چیرگی شهوت، تنها عامل تباه کننده پرهیزگاری است". ۸. فاسد شدن عقل و فرمود: "طَاعَةُ الْهَوَى تُفْسِدُ الْعَقْلَ". ("۲") فرمانبرداری از هوای نفس، عقل را به فساد (ناکار آمدی) می‌کشاند. ۹. هلاکت و فرمود: "طَاعَةُ الْهَوَى تُرْدِي" ("۳") فرمانبرداری از هوای نفس، هلاک می‌کند". ۱۰. تمام گناه و گمراهی و فرمود: "فِي طَاعَةِ الْهَوَى كُلِّ الْغَوَايَةِ" ("۴") همه گناه و گمراهی در فرمانبرداری از هوای نفس (نهفته) است". ۱۱. هلاکت و آفت زدگی نیز فرمود: "الشَّهَوَاتُ قَاتِلَاتٌ، (اللَّذَاتُ آفَاتٌ). ("۵") شهوت هاقاتلانند. لذت‌های افراطی و نامشروع (آفت) جسم و جان و دنیا و آخرت هستند". ۱. مستدرک الو سائل، ج ۱، ص ۳۴۵. ۲. غررا لحکم، ص ۶۴، حدیث ۳۸۱۶. همان، ص ۳۰۶، حدیث ۷۰۱۱. ۴. همان، ص ۳۰۷، حدیث ۷۰۳۷. ۵. مستدرک الو سائل، ج ۱، ص ۳۴۳، حدیث ۱۳۲۱۷، ۱۲. یک عمر حسرت و فرمود... "وَكَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْزَنْتْ حُزْنَ طَوِيلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِدَى لُبِّ فَرَحًا" ("۱") و بسا شهوت رانی یک ساعت که اندوه درازی برجای گذارد. و مرگ، دنیا را رسوا (و بی اعتباری آن را بر ملا) کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته است". ۱۳. رفتن عقل و فرمود: "ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَى وَ الشَّهْوَةِ". ("۲") سرگردان شدن بین هوای نفس و شهوت (و تن دادن به آن عقل (اندیشه) را از بین می‌برد". ۱۴. ناکارآمدی عقل و فرمود: «زَوَالُ الْعَقْلِ بَيْنَ دَوَاعِي الشَّهْوَةِ وَ الْغَضَبِ» ("۳") شهوت و غضب دو عامل ناکارآمدی عقل است". ۱۵. فاقد عقل و فرمود: «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ». ("۴") آن که شهوت خود را مهار نکند، مالک عقل خود نخواهد بود". ۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱، حدیث ۱. ۲. مستدرک الو سائل، ج ۱، ص ۲۱۱. ۳. همان، ص ۲۱۱-۲۱۲. ۴. همان، ص ۲۱۲. ۱۶. دشمن عقل و از امام صادق؟ روایت است که فرمود: "وَ الْهَوَى عِدُوُّ الْعَقْلِ، وَ مُخَالِفُ الْحَقِّ، وَ قَرِينُ الْبَاطِلِ، وَ قُوَّةُ الْهَوَى مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ اضِلُّ عِلْمِيَّاتِ الْهَوَى مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ، وَ الْعَقْلُ عَنِ الْفَرَائِضِ، وَ الْاسْتِيْهَانَةُ بِالسَّنَنِ، وَ الْخَوْضُ فِي الْمَلَاهِي" ("۱") و هوا (ی نفس) دشمن عقل، مخالف حق و قرین باطل است. قوت و توان هوی در پیروی از شهوات است و اصل نشانه هوا (پرستی) حرام خواری، و غفلت از فرایض، و ناچیز انگاشتن مستحبات و سنت‌ها و غرق شدن در لهو و لعب است". ۱۷. بی بهره از پند و از امیرالمؤمنین؟ روایت شده است که فرمود: "غَيْرُ مُنْتَفِعٍ بِالْعِظَاتِ، قَلْبٌ مُتَعَلِّقٌ بِالشَّهَوَاتِ" ("۲") قلبی که به شهوات وابسته باشد، از پند و اندرزها سودی نبرد". ۱۸. اسیر ابدی و فرمود: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ، اسِيرٌ لَا يَنْفُكُ اسْرُهُ» ("۳") بنده شهوت، اسیری است که از بند اسارت رهایی نیابد (مگر آن که از بندگی شهوت دست بدارد)". ۱. مستدرک الو سائل، ج ۱، ص ۲۱۲، حدیث ۱۲۷۷۰. ۲. همان، ص ۳۴۵. ۳. همان، ص ۳۴۶. ۱۹. بیماری روانی و فرمود: "قَرِينُ الشَّهْوَةِ، مَرِيضُ النَّفْسِ مَعْلُولُ الْعَقْلِ" ("۱") همنشین (پیرو) شهوت، روانش بیمار و عقلش علیل است". ۲۰. هلاکت و فرمود: "قَلَّ مَنْ غَرِيَ بِاللَّذَاتِ، إِلَّا كَانَ بِهَا هَلَاكًا" ("۲") آن که فریفته لذت‌های (نامشروع و افراطی) شود، به یقین به وسیله همان لذت‌ها هلاک خواهد شد". ۲۱. نابودی و فرمود: "لَنْ يَهْلِكَ الْعَبْدُ حَتَّى يُؤَثِّرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ" ("۳") زمانی بنده (ی خدا) هلاک می‌شود که شهوت خود را بر دینش مقدم دارد". ۲۲. یاری بر هلاکت و فرمود: "مَنْ اطَّاعَ نَفْسَهُ فِي شَهْوَتِهَا، فَقَدْ اعَانَهَا عَلَى هَلَاكِهَا" ("۴") آن که نفس خود را در شهواتش اطاعت کند، به یقین آن را بر

هلاک خود یاری کرده است " ۲۳. برده خوار و فرمود: "مَمْلُوكُ الشَّهْوَةِ، اَذَلُّ مِنْ مَمْلُوكِ الرَّقِّ (" ۵. ") برده شهوت خوارتر از برده اسارت است " ۱. مستدرک الو سائل، ج ۱۱، ص ۳۴۶. ۲. همان. ۳. همان، ص ۳۴۶-۳۴۷. ۴. همان، ص ۳۴۷. ۵. همان.

خطرات بی حیایی

اشاره

ای بانوی مسلمان، بی عفتی و بدحجابی نوعی بی حیایی است و بی حیایی نیز دارای عواقب و آثار شوم است.

۱. جواز غیبت

از رسول خدا؟ روایت شده است که فرمودند: "مَنْ الْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَاغِيْبَةَ لَهُ (" ۱. ") هر که شرم ندارد غیبت ندارد.

۲. رفتن حیا و ایمان

و از امام باقر یا امام صادق؟ روایت شده است که فرمودند: "الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ (" ۲. ") حیا و ایمان دو همراهند که چون یکی از آنها برود دیگری نیز به دنبال او روان خواهد شد " ۱. مستدرک الو سائل، ج ۸ ص ۴۶۱، ذیل حدیث ۱۰۰۱۲. ۲. همان، حدیث ۱۰۰۱۰.

۳. خوار و بی بها

انس بن مالک میگوید: رسول خدا؟ فرمود: "مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ، وَلَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ (" ۱. ") هرگاه دشنام و بی شرمی چیزی را همراهی کند، آن را خوار و بی مقدار سازد و هرگاه حیا چیزی را قرین شود، آن را ارجمندی و شکوه بخشد " ۱. بدیهی است در سایه شرم و حیاست که توفیق عفت و پاکدامنی نصیب انسان میگردد. امیر مؤمنان علی؟ می فرمایند: "الْحَيَاءُ يَصِيءُ دُعْنَ الْفِعْلِ الْقَبِيحِ (" ۲. ") حیا انسان را از کارهای زشت باز می دارد " ۱. و فرمود: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ» (" ۳. ") شرم و حیا عامل و سبب عفت و پاکدامنی است " ۱. و فرمود: «عَلَى قَمَدِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ.» (" ۴. ") خودداری از کارهای زشت به مقدار حیا و شرم امکان پذیر است " ۱. مستدرک الو سائل، ج ۸ ص ۴۶۲، حدیث ۱۰۰۱۵. ۲. غر را لحکم، ص ۲۵۷، حدیث ۵۴۵۴. ۳. همان، حدیث ۵۴۴۴. ۴. همان، ص ۲۶۵، حدیث ۵۴۱۴.

خطرات آرایش و زینت برای غیرهمسر

اشاره

ای بانوی مسلمان، آرایش و زینت و استعمال عطر برای غیر همسر جایز نیست و دارای عواقب و آثار خطرناکی است.

۱. سوختن در آتش جهنم

در خبر مناهی از رسول خدا؟ نقل شده است که: «وَنَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ» (" ۱. ") پیا مبر اکرم؟ بانوان را از آرایش و زینت نمودن خود برای غیر همسران نهی کردند و فرمودند: اگر زنی اقدام به چنین کاری بنماید به یقین خداوند او را در آتش جهنم می سوزاند " ۱.

۲. هلاکت

پیامبر اسلام؟ فرمودند: "هلاک نساءِ امّتی فی الاحمرین: الذّهبُ وَ الثیابُ الرقاقُ، وَ هلاکِ رِجالِ امّتی فی ترکِ العِلْمِ وَ جَمْعِ المَالِ. (۲)" ۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶. ۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳. هلاکت زنان امت من در دو سرخ فام: طلا و زیورآلات و پوشیدن لباس نازک است و هلاکت مردان امت من در ترک دانش اندوزی و اندوختن مال است."

۳. عدم قبولی نماز

سعد بن ابی عمرو جلاب میگوید: امام صادق؟ فرمودند: ائِمّا امرأه باّت و زَوْجِهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ فِی حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِیْمَاءٌ حَتّٰی یَرْضٰی عَنْهَا وَ ائِمّا امرأه تطیبت لِغَیْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِیْمَاءٌ حَتّٰی تَغْتَسِلَ مِنْ طَیْبِهَا كَغَسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا (۱)" هر زنی که شب را به صبح آورد در حالی که شوهرش بر او به حق خشمگین باشد، خداوند نماز او را قبول نمیکند و هر زنی که خود را برای غیر شوهر خو شبو سازد خداوند نماز او را قبول نمی کند، تا این که همانند غسل جنابت برای این کار نیز غسل کند."

۴. مشمول لعنت

ولید بن صبیح از امام صادق؟ از رسول خدا؟ روایت میکند که فرمودند: "ای امراة تطیبت ثم خرجت من بیتها، فهی تلعن حتی تزجع الی بیتها متی ما رجعت (۲)" هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت (فرشتگان و صالحان) قرار میگیرد تا زمانی که به منزل برگردد." ۱. کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، حدیث ۲۰۲. همان، ص ۵۱۸-۵۱۹، حدیث ۴۴.۲

۵. خطر هلاکت

سکونی از امام صادق؟ روایت میکند که فرمود: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع نَهَى عَنِ الْقَنَازِعِ وَالْقَصِيصِ وَ نَقَشِ الْخِضَابِ عَلَى الرَّاحِ وَ قَالَ إِنَّمَّا هَلَكْتُ نِسَاءً بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ قَبْلِ الْقَصِيصِ وَ نَقَشِ الْخِضَابِ» (۱)" همانا امیرالمؤمنین؟ از کوتاه کردن موی سر و گذاردن قسمتی از آن (که در زبان فارسی زلف می گویند) و نقش نمودن حنا (بر کف دست) جلوگیری نمود و فرمود: زنان بنی اسرائیل بر اثر گذاردن زلف و نقش زدن بر کف دست (با حنا) هلاک شدند."

۶. ضعف دین

و امیرالمؤمنین علی ع می فرمایند: "عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ (... ۲)" بر شما باد به لباس ضخیم، (بدن نما نبا شد)، زیرا هر کسی که لباسش نازک است، دینش نیز همچون لباسش نازک و ضعیف (رخنه پذیر) است."

۷. مورد خشم و غضب خدا

و پیامبر خدا ص خطاب به یکی از زنان فرمودند: ۱. همان، ص ۵۱۹-۵۲۰، حدیث ۱. ۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹، حدیث ۵۴۷۸. ۴۵ «يَا حَوْلَاءُ، لَا تَيْدِي زِينَتِكَ لِغَيْرِ زَوْجِكَ. يَا حَوْلَاءُ، لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ أَنْ تُظَهَرَ مَعْصَمَهَا وَقَدَمَهَا لِرَجُلٍ غَيْرِ بَعْلِهَا، وَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ لَمْ تَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَسَخِطِهِ وَغَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ لَعْنَتِهَا مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ أَعَدَّ لَهَا عَذَابًا أَلِيمًا» (۱)" ای حولاء، زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار نکن. ای حولاء، برای زن جایز نیست مچ و پایش را برای نامحرم آشکار سازد، و اگر مرتکب چنین عملی شد: خداوند سبحان همیشه او را لعنت میکند و دچار خشم و غضب خداوند بزرگ می شود. فرشتگان الهی هم او را لعنت میکنند و

عذاب دردناکی برای او در روز قیامت آماده می شود.

۸. خذلان و پستی

و از امام صادق؟ روایت است که فرمودند: كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ. (۲) در خذلان و پستی (عقده حقارت) فرد همین بس که لباسی می پوشد تا به وسیله آن مشهور گردد (توجه دیگران را جلب کند). ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲. ۲. کافی، ج ۶، ص ۴۴۵، حدیث ۲.

خطرات نگاهای حرام

اشاره

ای بانوی مسلمان، تو نیز باید چشم خود را از نگاه به نامحرمان جز به مقداری که شارع مقدس اجازه داده بیوشانی، و الا مورد خشم و غضب خدای متعال واقع می شوی.

۱. غضب سخت خدا:

از رسول خدا؟ حدیث است که فرمودند: "اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا ("۱)". خشم الهی بر زن شوهر داری که چشمان خود را به غیر از شوهر بدوزد شعله ور می گردد، در این صورت خداوند همه اعمال خوب او را نابود میکند و اگر به زنا تن دهد برخداست که بعد از عذاب قبر، او را در جهنم به آتش بسوزاند "۱". وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۲۳۲ حدیث ۹ ۲۵۵۰ ۴۷

۲. مشمول لعن خدا

و از امیرالمومنین علی؟ روایت است که فرمودند: "لَعَنَ اللَّهُ النَّاطِرَ وَ الْمُنْظُورَ إِلَيْهِ ("۱)". خداوند کسی را که نگاه به نامحرم کند و آن که چنان (رفتاری داشته باشد که) بدو نگاه کنند، لعنت کرده است".

۳. در معرض فتنه

و از امام صادق؟ روایت است که فرمودند: "النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً ("۲)". نگاه بعد از نگاه تخم شهوت را در قلب می افشاند و همین کافی است که بیننده را به فتنه بکشاند".

۴. دام های شیطان

و امیرالمؤمنین علی؟ می فرمایند: "الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ ("۳)". چشم ها، دام های شیطان هستند "۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۱. ۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸، حدیث ۴۹۷۰. ۳. غرر الحکم، ص ۲۶۰، حدیث ۵۵۶۰. ۴۸!

۵. مرگ جویی

و فرمودند: "مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ جَلَبَ حَتْفَهُ" ("۱") آن که گوشه چشم خود را آزاد سازد، مرگ خویش را فراخوانده است."

۶. پیشاهنگ فتنه ها

نیز فرمودند: "اللَّخْطُ رَائِدُ الْفِتَنِ" ("۲") نگاه حرام، پیشاهنگ همه فتنه هاست."

۷. حسرت و تاسف

همچنین فرمودند: "مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ" ("۳") کسی که نگاه را رها سازد افسوسش زیاد می شود."

۸. ندامت طولانی

علی بن عقبه از پدرش از امام صادق؟ روایت کرده که فرمودند: النَّظْرُ سَيِّئُهُمْ مِنْ سَيِّئَاتِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسِيرَةً طَوِيلَةً (۴) (نظر و نگاه حرام) تیری از تیرهای زهراگین ابلیس است، و بسا نگاهی که حسرت و ندامت طولانی در پی داشته باشد."

۱. همان، حدیث ۵۵۵۶. ۲. مستدرک الو سائل، ج ۱۴، ص ۲۷۱. ۳. غرر الحکم، ص ۲۶۰، حدیث ۵۵۵۴. ۴. کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، حدیث ۴۹. ۱۲.

۹. وقوع در فتنه

ابن سنان میگوید: از امام صادق؟ شنیدم که می فرمودند: كَانَ الْمَسِيحُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ -إِلَى أَنْ قَالَ- وَإِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً الْخَبِيرَ. ("۱") حضرت مسیح؟ به اصحابش می فرمود:... و از نگاه (حرام) بپرهیزید، زیرا در دل صاحب خود بذر شهوت می افشاند و برای به فتنه افکندن صاحبش همین بسنده است."

۱۰. عذاب سخت آخرت

و از رسول خدا؟ روایت شده است که فرمودند: "مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِنْ تَوَبَ وَ يَزْجَعُ" ("۲") هر کس (اعم از مرد و زن) چشم خود را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشم او را از آتش دوزخ پر میکند، مگر آن که توبه نماید و بازگشت کند". ۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۴، حدیث ۱۶۶۸۴. ۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲، حدیث ۳.

صفت پست

ای بانوی مسلمان، برخی بی عفتان و بدحجابان به عمد خود را شبیه جنس مخالف میکنند که این امر نیز مورد نهی واقع شده و چنین کسانی مشمول نفرین پیامبر خدا؟ هستند. از امام صادق؟ روایت شده است که فرمود: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمَتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ هُمُ الْمُخْتَنُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا وَ إِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ قَوْمَ لُوطٍ حِينَ عَمَلَ النِّسَاءُ مِثْلَ الرِّجَالِ يَأْتِي بَعْضُهُنَّ بَعْضًا ("۱") رسول خدا؟ لعن فرمود مردانی که خود را همانند زنان کنند، و زنانی که خود را همانند مردان و فرمود: اینان مختنان (همجنس بازان، زن صفتان) و نیز زنانی هستند که با یکدیگر درمی آمیزند و (فرمود): قوم لوط را خداوند از آن رو هلاک کرد که زنان، مانند مردان از یکدیگر کامجویی جنسی میکردند". ۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۱۲، حدیث ۱۰.

در معرض آزار

اشاره

ای بانوی مسلمان، بی عفتی و بدحجابی باعث می شود در معرض اذیت و آزار سودجویان واقع شوی، چنانچه در فلسفه پوشش نیز آمده است. قرآن کریم می فرماید: (... ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...!) (۱). این پوشش، نزدیک تر است که زنان به حیا و عفاف شناخته شوند و مورد اذیت نا اهلان واقع نشوند. این امر بدیهی و قطعی است که در میان جامعه افراد هوسرانی پیدا می شوند که در پی فرصت برای سودجویی و آزار و اذیت بانوان هستند و کرارا مشاهده شده که این افراد بیشترین مزاحمت را برای زنان و دخترانی به وجود می آورند که در ظاهر از حجاب و عفت خوبی برخوردار نیستند. البته بسیاری از همین زنان و دختران در مقابل متلک پرانی و حرکت های غیر اخلاقی این افراد عکس العمل شدیدی از خود نشان می دهند و راضی به فعل نابخردان نیستند، اما وضع نامناسب ظاهری آنان خود موجب تحریک هوسرانان و افراد بی خرد شده و ۱.۱ حزب (۳۳)، آیه ۵۹. بهانه ای برای مزاحمت می شود. اگر دو طلا-فروش را در نظر بگیریم که یکی با دقت و حفاظت کامل مراقب طلاهای خود می باشد، ولی دیگری مراقبت کافی به عمل نمی آورد و نسبت به حفظ آنها سهل انگار است و جواهرات خود را به گونه ای در دید همگان قرار می دهد که دستبرد زدن به آن آسان می نماید، یقیناً ضرر و زیانی که متوجه اوست به مراتب بیشتر از زیان دیدن زرگر اولی است، چه این که حفظ و صیانت و مراقبت از آنها موجب می شود بسیاری از سارقان فکر سرقت را هم از سر خود دور کنند. رعایت حجاب مناسب و عفت ورزی نیز چنین است و اگر در حد مناسبی رعایت شود زن در شرایطی قرار خواهد گرفت که هوسرانان حتی فکر مزاحمت را نیز در سر خود نپرورانند. داستانی را در باره یک بانوی مسیحی که با آگاهی از فلسفه حجاب، به اسلام گرویده است را می خوانیم:

دوشیزه مسیحی که مسلمان شد

یکی از علمای اسلام می نویسد: روزی یک دوشیزه مسیحی نزد من آمد و گفت: من از اسلام مسائلی را می دانم و از دستورات و قوانین آن که مترقی است در شگفت می باشم و به آن علاقه مندم، ولی به خاطر یکی از دستورات آن، هنوز به اسلام گرایش پیدا نکرده ام، و در باره آن با عده ای از مسلمانان بحث نموده ام که متأسفانه پاسخ قانع کننده ای نشنیده ام، اگر شما بتوانید مرا قانع سازید، به دین اسلام مشرف شده و مسلمان خواهم شد. پرسیدم: آن دستور کدام است؟ دوشیزه مسیحی گفت: دستور حجاب است. سپس بنا کرد ایراد و انتقاد کند، که حجاب مانع رشد و ترقی زنان، و سبب عقب ماندگی در جامعه است. آن عالم میگوید، سوال کردم: آیا شما تاکنون به بازار جواهر فروشان رفته اید؟ گفت: آری. گفتم: چرا جواهر فروشان طلا و سایر جواهرات گران بها را در ویتترین شیشه ای قرار داده و درب آن را قفل می کنند؟ پاسخ داد: به خاطر این که دست دزدان و خیانتکاران به آنها نرسد. در این جا آن عالم دینی رو کرد به دوشیزه مسیحی و اظهار داشت: چون جنس لطیف زن هم مانند طلا و جواهرات است، می بایست از او محافظت شود، هم چنان که مروارید در صندوقچه ای از صدف نگاه داری می شود، حجاب نیز برای زنان مانند محافظه ای بر جواهرات است، و اگر زنان در پوشش نباشند پیوسته در معرض خطرات و تجاوزات قرار میگیرند و به خاطر نمایان بودن زیبایی ها پیوسته مورد آزار و تعدی مفسدین واقع می شوند. آری دخترم،... دستور حجاب در اسلام به این جهت است که تذکر دادم. پس از شنیدن این مطلب، آن دوشیزه مسیحی فکری کرد... و سپس با چهره ای درخشان گفت: من تا به حال اینگونه نشنیده بودم... شما بسیار جالب بیان کردی، و اکنون اسلام را می پذیرم. ۵۴ دوشیزه مسیحی در همان جلسه، شهادتین را بر زبان جاری کرد، و اسلام را پذیرفت. (۱)

اظهارات برخی بانوان در باره حجاب یا مصونیت

اشاره

با مطالعه این اظهارات که تنها نمونه های بسیار کوچکی هستند، به یکی از فلسفه های مهم حجاب - که در آیه شریفه بدان تصریح شده است - آگاهی بیشتری پیدا میکنیم.

خانم ن، ق، ز - دانشجو:

"بنده عقیده دارم آن حجابی که به صورت لباس گشاد، یا مانتو و روسری باشد، اثر زبادی در منع نگاه آلوده ندارد، بلکه مسئله مهم صورت و چهره است که باعث تحریک جنس مخالف و جلب توجه او می شود. یعنی من برای خود، چادر و حجاب را یک عامل نجات بخش در رویارویی با مرد نامحرم می دانم، به خصوص وقتی که متوجه می شوم مردی یا مردانی نگاه های آلوده ای دارند. در آن موقع که چادرم را محکم تر میگیرم تا صورتم در تیررس رویت آنها نباشد، یک احساس امنیت توأم با رضایت به من دست می دهد، و به خاطر این که هم توانستم او را ناکام بگذارم و هم خود را از نگاه آلوده و مسموم کننده اش مصون دارم، در خود احساس آرامش می کنم.... آن چه به نظرم می رسد و برای خواهران عقیف دینی می توانم توصیه کنم این است که: «اگر ما حجاب را برای مصونیت خود برمیگزینیم، چه بهتر که ۱. خواهرم حجاب سعادت است، ص ۱۴-۱۷. ۵۵ حجاب کامل تر را برگزینیم که مصونیت بیشتری داشته باشیم.» از این رو چادر می تواند نقش مهمی در مصونیت زن از نگاه های آلوده مردان داشته باشد ("۱).

خانم ب، الف - خانه دار:

"... به هر حال، زن بی حجاب چون ارتباط مستقیم با مرد اجنبی دارد لذا آن لطافت روحی خود را در تماس بیشتر از دست داده و آن عفت و پاکدامنی خود را در اثر کثرت معاصی نمی تواند حفظ کند و یک نوع حالات و خصوصیات مردانه به او القاء می شود. اما زن باحجاب در وراء حجابش همیشه روح خود را در آرامی می بیند و عواطف و احساسات خود را فقط برای همسر و فرزندش معطوف و ابراز می کند و حیاء را پیشه خود می سازد، به طوری که از همسر خود نیز در بعضی از مواقع شرم دارد. حجاب زن در واقع سنگر اوست در مقابل تیره های آلوده که از چشمان پُر هوس هر مردی به او نشانه رفته. حجاب زن تیغ برنده ای است در مقابل هر مرد متلک گوی پست فطرت. و حجاب زن دیواری است از سیم های خاردار در مقابل دست آلوده مرد اجنبی که خواسته دامنش را بیالاید. و بالاخره حجاب زن مهد آسایش و آرامش روح اوست (".... ۲) ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۲۹۳-۲۹۵ به نقل از: آئین بهزیستی در اسلام، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۷. ۲. همان، ص ۲۹۷-۲۹۸.

خانم ب، ن - متخصص مامایی از آمریکا:

"... آن چه را اکنون از حجاب گرفتن در خود احساس میکنم این است که خیلی احساس آرامش و آسایش خیال، در خیابان و اجتماعات می نمایم و از اینکه از نگاه های زهر آگین مردان بی شرم بی شماری خود را محفوظ می بینم، از حجاب گرفتن خود بسیار خرسند می شوم و این در حالی است که هنوز در خانواده و ضمن معاشرت دوستان، رعایت حجاب از طرف من قبولش برای آنها مشکل است. ولی من در این مورد نه تنها با وجود تنها بودن در بین عده ای از معاشرین فامیلی، خود را ناراحت نمی بینم بلکه

از خداوند متعال که توفیق داد آن را آگاهانه بپذیریم و هم چنین از مسیبین و مشوقین دلسوزی که مرا با دلیل، به حجاب گرفتن دعوت نمودند (از جمله کتاب "بهای یک نگاه"؟! و نشریهء مقدماتی "نگاه پاک زن- و نگاه های آلوده به او) "بسیار ممنون و سپاسگزارم. اکنون وقتی زنی را که در اثر نا آگاهی، بی حجاب می بینم، دلم به حال او می سوزد و در صدد هستم به هر صورتی که ممکن شود، او را متوجه سازم که متمدن نشان دادن خود فقط در این نیست که با پیروی از مُدپرستی و جلب نظر دیگران و به صورت زننده ای آرایش کردن، جلوه شوی. من در گذشته، چه در ایران و چه در خارج، متوجه نا امنی ها و چشم چرانی های مردان به زنان بودم که چقدر موجب عذاب عده ای از دختران و زنان پاک قلب بوده و چه بسا اتفاقات ناگواری را که موجب هتک حرمت و رفتن آبروی خیلی ها می شد، دیدم یا می شنیدم که شرح تفصیلی آن از حوصله این مختصر خارج است. به امید روزی که از هر جهت امنیت در جهان برقرار گردد (" ۱)

خانم س، الف - مدرس دانشگاه:

"... نمی خواستم در کوچه که راه می روم آن قدر شخصیتم پایین باشد که مورد پسند هر کس و ناکسی قرار گیرم و باران متلک ها به سرم فرود آید. حجاب، مرا از بسیاری از این نا امنی ها که در جامعه بود راحت کرد. دنبال سرافتادن ها و متلک ها و نگاه های ناجور و... خیلی خیلی کمتر شد. با انتخاب آن حجاب اولیه، احساس امنیت و بی نیازی از آن نگاه های آلوده و پست می کردم و از طرفی خود راحت بودم و آنها برایم بی اهمیت شده بودند.... با حجاب گرفتن و تکمیل آن، توفیقات خداوندی شامل حالم می شد. گویی راه، صاف شده بود، نماز و روزه و سایر وظایف، حلاوت و شیرینی پیدا کرد. حقایق و علوم را به راحتی یافته، با آن که ظاهرا دنبال آنها میگشتم ولی سعی ناچیز کجا و آن همه نتایج کجا؟! (یعنی با اندکی تلاش، بیشترین سهم در درک علوم و حقایق نصیب می شد)... از طرفی در جامعه که حضور می یافتم در مقابل آن همه زشتی ها و نگاه های پست و آلوده به مقاصد ناپاک، خود را حامل زرهی می یافتم که از این حملات شیطان صفتان، مرا حفظ میکرد (" ۲)

خانم ل، ق - معلمه:

فکر میکنم زن اگر فطرتا سالم باشد و پیرو هوی و هوس و ۱. همان، ص ۳۰۴-۳۰۵. ۲. همان، ص ۳۰۸-۳۰۹. ۵۸ خودنمایی نباشد، دوست دارد که حجاب و حائلی بین او و مرد نامحرم وجود داشته باشد، حتی اگر این حجاب در پایین ترین مرتبه باشد. یک روز در دبیرستان دینی یکی از هم کلاسی هایم در برابر سؤال معلم که در مورد حجاب بود این مثال را آورد که: "اگر دو تخم مرغ را در معرض جریان هوا قرار دهیم در حالی که یکی با پوست و دیگری بدون پوست باشد، آن تخم مرغ پوست کنده زودتر در برابر جریان هوا خراب و فاسد می شود، تا آن تخم مرغی که در زیر پوسته آن قرار دارد و مسلماً افرادی که دارای ذائقه سالم باشند در انتخاب این دو تخم مرغ، به سراغ آن تخم مرغی می روند که با پوست باشد". زن هم همین طور است، اگر زن بدون حجاب باشد، در برابر عوامل مختلفی که در جامعه وجود دارد، زودتر آن صفا و پاکی خود را از دست می دهد... من فکر می کنم همه زنان و یا لا اقل اکثریت قریب به اتفاق آنان فواید ناشی از رعایت کردن حجاب را در جامعه می دانند، اما برخی به خاطر امیال و هوس ها و خودنمایی های خودشان حاضر نیستند که آن را رعایت کنند. بهترین و بیشترین فایده ای که رعایت حجاب به ارمغان می آورد، همانا حفظ آرامش روحی برای زن است. یعنی همان چیزی که زن به آن شدیداً احتیاج دارد، به خصوص برای تربیت فرزندان لازم است و همین طور برای عدم دلهره و اضطراب..... (" ۱)

خانم ن، خ - دبیر دینی:

... "حجاب و پوشش است که خود بخود زن را در پایگاه محکم و ۱. همان، ص ۳۱۰-۳۱۱. استواری، از خطرات جدی که او را تهدید میکند، حفظ و نگهداری می نماید. خطراتی که نه تنها جسم او را بلکه تا اعماق روحش را نیز در بر میگیرد و از زن یک موجود بی معنا و بی ارزش می سازد و زمانی که زن در نظر خود و دیگران موجود بی محتوا و بی ارزش تلقی شد، تن به هر پستی و ذلتی می دهد و خود را فدای شهوات و هوس های هر فرد اسیر دربند اماره می کند... حجاب و پوشش، زن را از طمع هر طماع و از مکر هر مکار، در امان نگه می دارد و ریشه بدبختی های زن و حتی مرد و جامعه بشری را می خشکاند و سلامت روحی زن و پاکی محیط و خانواده و جامعه را تضمین می کند و نطفه فساد و تباهی فرد و جامعه را که نگاه های هوس آلود به بدن های نیمه عریان است از بدو تشکیل، از بین می برد... البته آن چه که نباید فراموش کرد این است که قبل از حجاب ظاهری، زن و حتی مرد بایستی از حجاب باطنی و قلبی برخوردار باشند و قبل از همه، مراقب دل و نیت خود باشند و الا آن آثار مفید و مثبتی که از حجاب و پوشش مورد نظر است، بدون حجاب قلبی و باطنی به دست نخواهد آمد یا اثراتش کم می شود، پس نقش مفید حجاب، این است که زن قبل از این که از بُعد غریزی مطرح باشد، در وهله اول، انسان است و دارای گرایش ها و استعداد های عالیة انسانی، و شارع مقدس نیز همین را برای زن می خواهد که با قرار دادن پوشش برای زن، در اجتماع، زن را از بُعد معنوی و انسانی مطرح کند و از این طریق، شخصیت معنوی و ملکوتی زن را شکوفا کند... (۱) ۰. همان، ص ۳۱۵-۳۱۷.

خانم م، ز - دانشجو:

... "به غیر از حجاب کامل، هر نوع حجابی به نوعی بر نا امنی زن می افزاید... زیرا حجاب ناقص هم، خود به نوع دیگری زن را جالب تر میکند. کسانی که حجاب کاملی ندارند و یا می خواهند توجهی برای نوع حجابشان داشته باشند، میگویند که: حجاب مانع فعالیت های اجتماعی می تواند باشد، و به عبارتی دست و پاگیر است. اما در بانوان باحجاب بسیاری، در مشاغل گوناگون، در سمت های مختلف و فعالیت های اجتماعی متفاوت، (از قبیل: پزشک، مدرس دانشگاه، معلم و...) خلاف این موضوع به خوبی اثبات میگردد. سهل است که اگر مسئله حجاب برای آنها مطرح نبود، نمی توانستند به این اندازه و تا این حد در این فعالیت ها موثر باشند... و به علاوه زنان مومنه تحصیل کرده ای که مراعات حریم حجاب را می کنند، عملاً از نظر مراتب معنوی و روحی و تقوی و تزکیه به ترقیات بیشتری نائل میگردند تا بانوانی که در آن شرایط و با همان امتیازات عقلی و علمی، بدحجابی را (که خود نوعی تمرد از حریم دین و سرکشی به اوامر الهی بوده و با مقام "تسلیم و رضا" منافات دارد) برای خود پیشه ساخته اند، زیرا در آن حال بهتر می توانند نظر مردان هوس باز را به خود جلب کنند و عامل موثری در کشاندن مردان به معصیت به شمار رفته، خود شریک معاصی دیگران به شمار روند و در نتیجه از ترقیات روحی و معنوی (به علت عدم تقوا) محروم بمانند (".... ۱) ۱. همان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

در گرو اعمال

ای بانوی مسلمان، طبق صریح آیات قران کریم هر انسانی نتیجه اعمال خود را خواهد دید و باید جوابگوی اعمال خویش باشد، پس یقیناً از عفت و حجاب تو سؤال خواهد شد و نتیجه آن گریبانگیر توست. خدای - تبارک و تعالی - می فرماید: **يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِيُرَوَّاْ اَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَاَمَّنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ *** (۱) در آن روز (قیامت) مردم به صورت گروه های پراکنده از قبر خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر یا شر انجام دهد (حقیقت) آن را می بیند. پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را (حقیقت) همان را می بیند و هر کس

هم وزن دره ای کار بد انجام دهد آن را مشاهده میکند " ۱. زلزله (۹۹)، آیه ۶-۸ و (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) (۱) نیست برای انسان مگر آن چه که سعی و کوشش کرده است و تلاش او به زودی مشاهده خواهد شد " نیز (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ). (۲) هر انسانی در گرو اعمال خویش است " و (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) (۳) روزی که هر کس آن چه عمل کرده است از کار خوب و بد حاضر می یابد و دوست دارد میان او و عمل زشتش فاصله زیادی باشد " همچنین (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ). (۴) و ترازوهای داد را در روز رستخیز می نهیم، به هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند، و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم " ۱. نجم (۵۳)، آیه ۳۹-۴۰. ۲. مدثر (۷۴)، آیه ۳۸. ۳. آل عمران (۳)، آیه ۳۰. ۴. انبیاء (۲۱)، آیه ۴۷. ۶۳

وبال گناه

ای بانوی مسلمان بی عفتی و بد حجابی از مصادیق گناه است و گناه آثار سویی را در دنیا و آخرت در پی دارد. روایاتی که خواهد آمد بیانگر نمونه هایی از آثار گناه است: ۱. تباهی قلب طلحه بن زید می گوید: امام صادق؟ فرمودند: پدرم می فرمود: « مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيُوقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ » (۱) هیچ چیزی چون گناه قلب را فاسد نکند. قلب مرتکب گناه می شود و بر آن اصرار می ورزد تا اینکه گناه بر آن غالب می گردد پس بالایش به پایین می گراید (سرنگون و گرفتار سقوط می گردد و آنگاه است که سخن حق و موعظه در آن اثر نمی کند. ۱. ابتلاءات هشام بن سالم می گوید: امام صادق؟ فرمودند: ۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۸ حدیث ۶۴۱ « أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَزَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بَدَنُكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: « وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ » (۱) قَالَ: ثُمَّ قَالَ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ » (۲) هیچ رنگی (نابسامان) نجنبند و پایی به سنگ نخورد و در دسر و مرضی پیش نیاید، مگر به جهت گناهی (است که انسان مرتکب شده) و سخن خدای - عزوجل - مویید این مطلب است که - می فرماید: " و هر (گونه) مصیبتی بر شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و (خدا) از بسیاری درمی گذرد " سپس امام؟ فرمود: و آنچه خدا از آن میگذرد از آنچه که مواخذه میکند بسیار بیشتر است " ۳. سیاهی همیشگی قلب ابوبصیر میگوید: از امام صادق؟ شنیدم که فرمودند: إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا (۳) هرگاه کسی گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی پدید آید، پس اگر توبه کند محو شود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود. سپس هرگز رستگار نشود " ۱. شوری (۴۲)، آیه ۳۰. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، حدیث ۳. همان، ص ۲۷۱، حدیث ۱۳. ۴۶۵. مانع حاجت روا شدن محمد بن مسلم از امام باقر؟ روایت میکند که فرمودند: " إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجْلِ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلَكِ لِمَا تَقْضِي حَاجَتَهُ وَ أَحْرِمَهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَيِّئِهِ وَ اسْتَوْجَبَ الْجَزْمَانَ مِنِّي " (۱) همانا بنده از خدا حاجتی می خواهد که زود یا دیر باید برآورده شود، سپس آن بنده مرتکب گناهی می شود و خدای - تبارک و تعالی - به فرشته موكل بر آوردن نیاز بندگان می فرماید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار، زیرا در معرض خشم من قرار گرفت و سزاوار محرومیت از سوی من گشت " ۵. بدبختی همیشگی زراره از امام باقر؟ روایت شده که فرمودند: " مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يَعْطَى الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۲) (۳) " ۱. کافی، ج ۲، ص ۲۷۱، حدیث ۱۴. ۲. مطفین (۸۳)، آیه ۱۴. ۶۶ " هر بنده ای در دلش نقطه سفیدی است که چون گناه کند، خال سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود و

اگر همچنان به گناه ادامه دهد، آن سیا هی فزونی گیرد تا روی سفیدی را بپوشاند، و چون سفیدی پو شیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز به خیر نگراید و فرماید خدای- عزوجل- به همین امر تصریح دارد که می فرماید: "نه چنین است، بلکه آنچه که مرتکب می شدند زنگار بر دلهای شان بسته است" ۴. باز گرفتن نعمت ابو عمرو مدائنی می گوید: از امام صادق؟ شنیدم که فرمود: پدرم می فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّقْمَةَ" (۴) "خداوند به قضای حتمی خود، مقرر فرموده که نعمتی را به بنده ای مرحمت فرموده از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که به سبب آن مستحق کیفر گردد" ۷. مرگ های زودرس محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از امام صادق؟ روایت می کند که فرمودند: "مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنْبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْإِحْسَالِ، وَمَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَالِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ" (۵) ۳. کافی، ج ۲، ص ۲۷۳، حدیث ۲۰. ۴. کافی، ج ۲ ص ۲۷۳، حدیث ۲۲. ۵. متدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۷، ذیل حدیث ۱۳۱۶۷. آنان که به (دلیل ارتکاب) گناه می میرند، بیش از مردگان به اجل هستند و آنان که به (جهت) احسان (روزگس ری دراز) زنده می مانند، بیش از کسانی هستند که به طور طبیعی عمر دراز دارند" ۸. بلا فضیل بن یسار از امام باقر؟ روایت میکند که فرمودند: "مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ" (۱) "هیچ بلائی به بنده نرسد مگر به سبب گناهی، و آنچه خدا از آن میگذرد بیشتر است" ۹. خواری و از امیرالمؤمنین؟ روایت شده است که فرمودند: "إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَسْهَلَ رُكُوبَ الْمَعَاصِي، فَإِنَّهَا تَكْسُوكَ فِي الدُّنْيَا ذِلَّةً، وَ تَكْسِيكَ فِي الْآخِرَةِ سَخَطَ اللَّهِ" (۲) "از آسان شمردن ارتکاب گناهان پرهیز که در دنیا جامه خواری بر اندامت پوشانده و در آخرت خشم خدا را برای تو فراهم میکند" ۱۰. کیفر سخت و فرمودند: "إِيَّاكَ وَالْأَضْيَارَ، فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْكَيْثَرِ وَأَعْظَمِ الْجَزَائِمِ، إِيَّاكَ وَالْمُجَاهِرَةَ بِالْمُفْجُورِ، فَإِنَّهَا مِنْ أَشَدِّ الْمَأْثِمِ" (۳) "از اصرار بر گناه پرهیز که خود از گناهان بزرگ و از جرم های سترگ است و ۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، حدیث ۴. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۹. ۳. همان، ص ۳۶۸. ۶۸ از تظاهر به گناهان پرهیز که سخت (کیفر ترین گناهان است" ۱۱. گرفتاری در مال و جان و فرزند ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق؟ از پدران ارجمندش از امیرالمؤمنین؟ روایت می کند که فرمودند: "مَا مِنَ الشَّيْءِ عَزِيدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْتَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحِّصُ بِهَا ذُنُوبَهُ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ فِي وَلَدٍ وَإِمَّا فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَإِنَّهُ لَيُبْقَى عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيَشَدُّ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ" (۱) "هرگاه کسی از شیعیان (مال) به کاری پردازد که او را از ان باز داشته ایم، نخواهد مرد، مگر این که خدا او را در مالش فرزندانش، یا خودش به بلایی گرفتار می کند تا سبب پاک شدن گناهان او شود و اگر چیزی از گناه بر او بماند، به هنگام مرگش بر او سخت گرفته می شود و بدین ترتیب گناهانش - جز حق الناس - پاک می شود" (۲) ۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳، حدیث ۳۸۴. ۲. چنانچه قبلا- نیز اشاره کردیم برخی عناوین بیانگر عنوان کلی است که مصادیق و نمونه هایی دارد از جمله این قسمت (وبال گناه) که روایاتی در باره پیامد شوم گناه می باشد، که بی عفتی و بدحجابی نیز مصادیقی از مصادیق گناه بوده و اگر شخص فوراً توبه نکرده و از آن اجتناب نکند چنین عواقب شومی در انتظار او خواهد بود. ۶۹

در معرض گناهان بزرگ

اشاره

ای بانوی مسلمان، آگاه باش که بی اعتنایی به حجاب و عفت در بسیاری موارد منجر به علتیدن به گناهان بزرگتری چون زنا می گردد که عواقب وخیمی را در پی دارد.

۱. عذاب دردناک

محمد بن مسلم میگوید: امام صادق؟ فرمودند: "ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، مِنْهُمْ الْمَرْأَةُ تُوَطِّئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا" (۱). خداوند با سه طایفه سخن نمی گوید و آنان را از آلودگی گناه پاک نمی سازد، و عذاب دردناک در کمین آنهاست، از جمله این سه طایفه زنی است که مردی اجنبی را در بستر شوهرش بر خود راه دهد."

۲. عذاب سخت

اسحاق بن هلال میگوید: امام صادق؟ فرمودند: امیرالمومنین؟ به یاران خود فرمود: ۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۰، حدیث ۵. ۷۰ "أَلَمْ أَخْبِرْكُمْ بِأَكْبَرِ الزَّنَا قَالُوا بَلَى قَالَ هِيَ امْرَأَةٌ تُوَطِّئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتُزْمَةُ زَوْجِهَا فَتُلْكَ الَّتِي لَا يُكَلِّمُهَا اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيْهَا وَلَا لَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ" (۱) می خواهید شما را از بزرگترین زنا آگاه کنم؟ سپس فرمود: آن عمل زنی است که مرد اجنبی را به بستر شوهر خویش راه دهد و از او فرزندی بیاورد و او را به شوهر خود نسبت دهد، پس او آن زنی باشد که خدا با او سخن نگوید و روز قیامت نظر رحمت بر وی نیفکند و از گناهش او را پاک نسازد و عذاب دردناک برای او مهیا باشد."

۳. بی آبرویی، تنگدستی، کوتاهی عمر

حذیفه میگوید: رسول خدا؟ فرمودند: «مَعَشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِيَّاكُمْ وَالزَّنَا فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيَنْقُصُ الْعُمَرَ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَسُوءَ الْحِسَابِ وَالْخُلُودَ فِي النَّارِ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ؟ سَوَّلَتْ لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ (أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۲).» (۳) ای گروه مسلمانان، از زنا پرهیزید که شش خصلت در آن است: سه در دنیا و سه در آخرت، اما آن سه که در دنیا است: آبرو را ببرد، و تنگدستی آورد، و عمر را کوتاه کند. ۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۰-۶۰۱، حدیث ۶. ۲. مائده (۵)، آیه ۳۸۰. خصال، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۶ حدیث ۲. ۷۱ و اما آنچه در آخرت است: خشم خدا، و سختگیری در حساب، و جاوید ماندن در آتش است. سپس پیامبر؟ فرمود: هوای نفس شان (گناه زنا) را برای آنان بیا راست. سپس این آیه را تلاوت فرمود: "که (در نتیجه) خدا بر ای ایشان خشم گرفت، و پیوسته در عذاب می ماند."

۴. حبس شدن رزق

از امام صادق؟ روایت شده است که فرمودند: "الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّنَا" (۱). زنا از گناهانی است که باعث محروم ماندن از رزق می شود."

۵. نابود شدن برکت و دین

علی بن سوبد از حضرت ابوالحسن؟ روایت می کند که فرمودند...: "وَإِيَّاكَ وَالزَّنَا، فَإِنَّهُ يَمَحِقُ الْبَرَكَهَ وَيُهْلِكُ الدِّينَ" (۲). و از زنا پرهیز که برکت را از بین می برد و دین را نابود می کند."

۶. شومی بسیار

در روایت آمده است: "وَرَوَى أَنَّ الزَّنَى يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيَبْئِثُ الْعُمَرَ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ وَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُقَرِّبُ السَّخَطَ وَ"

صَاحِبُهُ مَخْذُولٌ مَشْتُومٌ (۳۱)" به درستی که زنا چهره را سیاه (بی فروغ) می کند، و موجب فقر می شود. و ۱. بحارا لانوار، ج ۷۶، ص ۲۳، ذیل حدیث ۱۸. ۲. کافی، ج ۵، ص ۴۲، حدیث ۶. ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۰، حدیث ۱۶۸۵۱. ۷۲ عمر راکوتاه میکند، و روزی را می برد، و انسان را بی مقدار می نماید، موجب نزدیک شدن خشم (خدا) میگردد و انسان زناکار ر خوار و شوم است."

۷. فقر و خالی شدن شهرها

رسول خدا؟ فرمودند: "الزنا يُورثُ الْفَقْرَ، وَ يَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ" (۱). "زنا فقر در پی دارد و سر زمین ها (ی اباد و سرسبز) را خشک میکند."

۸. مرگ ناگهانی

ابو حمزه از امام باقر؟ روایت کرده است که فرمودند: "وَ حَيْدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ: إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ.." (۲) در کتاب رسول خدا؟ یافتیم که نوشته بود: چون پس از من زنا فراگیر شود و رواج یابد، مرگ ناگهانی فراوان شود."

۹. پیدایش زلزله

صفوان بن یحیی میگوید: یکی از اصحاب ما از امام صادق؟ برایم روایت کرد که فرمودند...: "إِذَا فَسَا الزَّانَا ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ" (۳ ۳) "زمانی که زنا رواج یابد (شایع و اشکار شود) زلزله ظاهر (بسیار) می شود". ۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰، حدیث ۴۹۷۸. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، حدیث ۲. ۳. همان، ص ۴۴۸، حدیث ۳. ۷۳

عذاب ها و شکنجه های سخت آخرت

ای بانوی مسلمان، بدان زنانی که پای بند وظایف شرعی خود نیستند، عذاب های سخت و وحشتناکی در انتظار آنهاست. در روایتی از امیرالمومنین؟ آمده است که فرمودند: « دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكََاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةَ أُشْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيْتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ ثُمَّ ذَكَرَ حَالَهُنَّ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قَرَّةَ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ فَقَالَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُعْطَى شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤَذِي زَوْجَهَا وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِئِدْيِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُرَضِّعُ أَوْلَادَ غَيْرِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ وَ أَمَّا الَّتِي تُشُدُّ يَدَاهَا إِلَى رِجْلَيْهَا وَ تَسْلُطُ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قَدْرَةَ الْوُضوءِ وَ الثِّيَابِ وَ كَانَتْ لَمَّا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ لَا تَتَنَظَّفُ وَ كَانَتْ تَسْتَيْهِنُ بِالصَّلَاةِ وَ أَمَّا الْعَمِيَاءُ الصَّمَاءُ الْخُرْسَاءُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الزَّانَا فَتَعْلَقُهُ فِي عُنُقِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَقْرُضُ لَحْمَهَا بِالْمَقَارِيضِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرِّجَالِ وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ بَدَنَهَا وَ هِيَ تَجْرُ أَمْعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً وَ أَمَّا الَّتِي كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ خِنْزِيرٍ وَ بَدَنُهَا بَدَنَ الْحِمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَابَةً وَ ۷۵ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْئَةً نَوَاحِيَهُ حَاسِدَةً ثُمَّ قَالَ ع وَيْلٌ لِمَرْأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا» (۱) من و فاطمه بر رسول خدا ص وارد شدیم و او را دیدیم که سخت میگریست. به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، از چه میگرید؟ حضرت فرمودند: یا علی، در شب معراج که به آسمان رفتم، زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم، پس از حالت آنها تعجب کردم و از شدت عذاب آنها گریستم. زنی را دیدم که به موهایش آ

ویخته شده، مغز سرش می جو شید. و زنی را دیدم که به زبانش آویخته و آب داغ جهنم در حلقش ریخته می شد. و زنی را دیدم که به پستانش آویخته بود. و زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیرش شعله میکشید. و زنی را دیدم که پاهایش به دست هایش بسته شده بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط گردیده بودند. و زنی را دیدم که کور و لال، در تابوتی از آتش مغز سرش از بینی او بیرون ۱. بحا را لانوار، ج ۸ ص ۳۰۹-۳۱۰، حدیث ۷۵.۷۶ می آمد و بدنش از مرض خوره و پیسی پاره پاره بود. و زنی را دیدم که در تنوری از آتش به پاهایش آویزان بود. و زنی را دیدم که گوشت بدن او از جلو و عقب باقیچی های آتشین بریده می شد. و زنی را دیدم که صورت و دست هایش می سوخت و روده های خود را می خورد. و زنی را دیدم که سرش سر خوی و بدنش بدن الاغ و بر او هزار هزار نوع عذاب بود. و زنی را دیدم که صورت سگ، آتش در پشتش داخل می شد و از دهانش بیرون می آمد و ملایکه سر و بدنش را با گرزهای آتشین می کوبیدند. حضرت فاطمه؟ خطاب به پدر فرمود: حبیب من، نور چشم من، عمل و روش آن زنان چه بوده که خداوند چنین عذابی را برای آنان مقرر فرموده است؟ پیامبر؟ فرمودند: ای دخترم. اما آن زن که او را از گیسوان آویخته بودند، برای این بود که گیسو از مردان نامحرم نمی پوشانید. (۱) متأسفانه برخی بانوان مسأله لزوم پوشش مو را فراموش کرده اند به گمان این که فعلاً مد اقتضا می کند مقداری از موی سر بیرون باشد! در حالی که پوشش تمام موی سر، بانوان در مقابل نامحرم و ۱ جب است، ضمن این که از مصادیق تظاهر به گناه است و عواقب و آثار شومی را برای مرتکب متعمد آن رقم خواهد زد. ۷۷ و آن زنی که به زبان آویزان بود به علت این که شوهرش را بازبانش اذیت می کرد. و آن زنی که به دو پستانش آویزان بود، از همخوابگی با شوهرش خودداری می کرد. و زنی که به پاهایش آویزان بود بدون اجازه شوهرش از خانه خارج می شد. و زنی که گوشت بدنش را می خورد، خودش را برای مردم می آراست. و زنی که دست هایش به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، در حال نجاست وضو می گرفت و با لباس نجس بود و از جنابت و حیض غسل نمی کرد و خود را نظیف نمی نمود و در نماز سستی می کرد. و زنی که کور و لال بود، از راه زنا بچه دار می شد و او را به گردن شوهرش می انداخت. و آن زنی که گوشت بدن را باقیچی جدا می کردند، خودش را بر مردان عرضه می کرد. و زنی که صورت و بدن می سوخت در حالیکه روده هایش را می خورد، به دلیل این بود که او واسطه رساندن دو حرام به یکدیگر بود. و زنی که سرش سر خوک و بدنش بدت الاغ بود سخن چین و بسیار دروغ گو بود. و اما آن زنی که به صورت سگ بود و آتش در پشتش داخل و از دهانش خارج می شد، آوازه خوان و حسود بوده است. ۷۸ بعد رسول خدا؟ فرمودند: وای بر زنی که همسرش را ناراضی و غضبناک کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد ("۱). ۰۱ امید است، تمامی زنانی که-والعیاذ بالله- تا کنون آلوده به گناهی از گناهان فوق شده اند متنبه شده و بدانند: خدای متعال در عین اینکه بسیار مهربان و کریم است، دارای خشم و غضب سخت نیز می باشد، و اگر آنان فوراً توبه نکنند علاوه بر عذاب دنیوی، عذاب سخت آخرت نیز در انتظارشان خواهد بود. پس هیچ لذت موهومی ارزش گرفتار شدن به این عذاب ها را ندارد و هیچ عاقلی تن بدین کار نمی دهد. قطعاً بانوانی که مراقب دین و ایمان خود هستند و از دستورات خدا سرپیچی نمیکنند، هم در دنیا محبوب و سعادت مند خواهد بود و هم در سرای آخرت که جایگاه زندگی ابدی است در بهشت رحمان سعادت جاودان خواهند یافت. و هم چنین آنان که گول شیاطین را خورده و آلوده شدند لکن راستی توبه کرده و دیگر نزدیک آن گناهان نشوند، نیز محبوب پروردگار مهربان شده و خدا گناهانشان را بخشیده و در دو سرا سعادت مندشان خواهد نمود. انشاءالله. ۸۱

بخش دوم: بررسی بیشتر در باره عواقب بی عفتی و بدحجابی

اسقاط جنین (کورتاژ)

ای بانوی مسلمان، اسقاط جنین (کورتاژ) و قطعه قطعه کردن آن با آلات گوناگون یکی دیگر از مفاسد بی عفتی و بدحجابی است. طبق گزارشات بسیار در موارد زیادی زنان بی عفت و یا بدحجاب طعمه افراد بی پروا شده و مورد تجاوز قرار میگیرند و شرافت و احترامشان مورد دستبرد قرار میگیرد، در نتیجه از راه نامشروع بارداری می شوند و برای اینکه راز آن عمل زشت و پلید فاش نشود، ناچار میگردند جنین را سقط کنند. آمار کورتاژ در کشورهای غربی که بی حجابی بسیار است، هولناک بوده و روز به روز در افزایش است. گزارش کوتاهی را در این رابطه که مربوط به سال های نه چندان دور می شود می خوانیم: در لندن آمار سقط جنین از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۰ از ۵۰ هزار به ۹۲ هزار رسید، و در سال ۱۹۷۱ آمار مزبور به ۲۰۰ هزار مسطور گردیده است. این نسبت در فرانسه افزایش یافته به طوری که در هر ۲۰۰ نوزاد ۴۶ تا ۱۴۳ نوزاد، سقط جنین بوده است و در شوروی در هر سال شش میلیون سقط جنین وجود دارد و حال که بدتر است. (۱) ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۶۵-۶۶ به نقل از: ملحق روزنامه لبنانی النهار: سال ۱۹۷۲ م و نقش حجاب، ص ۳۸. ۸۲

یکی از عوامل بیماری های روانی و خودکشی

ای بانوی مسلمان، در کشورهایی که قانون حجاب رعایت نمی شود، افزایش روزافزون بیماری های روانی به خوبی مشهود است. پرفسور سیمور هالک مدیر قسمت روانی دانشگاه ویسکونسن میگوید: فقط در این دانشگاه سالانه بیش از ۸۰۰ دانشجو به کلینیک بیماری های روانی مراجعه می کنند. نه تنها من و همکارانم، بلکه اکثر روان شناسان دانشگاههای آمریکا از وضع روحی نسل جدید آمریکا دچار وحشت شده اند. (۱) توماس اکمبس می گوید: لذت های جسمانی در اول کار به ما لبخند می زند ولی عاقبت نیش زهر آلود خود را در روح ما فرو برده و هلاکمان می کند. (۲) آمار وحشتناک خودکشی ها در غرب نیز نشان دهنده میزان اختلالات روانی موجود در غرب می باشد. بنا بر نوشته دیل کارنگی روان شناس مشهور آمریکایی در آلمان سالانه ده هزار نفر ۱. همان، ص ۶۹ به نقل از: مجله sciencediyest: ص ۴۵، سپتامبر ۱۹۶۷. ۲. همان، به نقل از: در جستجوی خوشبختی، ص ۳۶. ۸۴ خودکشی کرده اند. البته دن رقم جدا از ۱۳۰۰۰ نفری هستند که نجات یافته اند. در فرانسه نیز سالانه ۳۵۰۰۰ نفر دست به خودکشی می زنند. (۱) طبق آمار یونسکو در هر دقیقه یک نفر در آمریکا در صدد خودکشی برمی آید. (۲) بنابراین به نمایش گذاشتن اندام یا زیورهای خویش در زنان نه تنها علامت یک بیماری روانی محسوب می گردد، بلکه بیماری زا بوده و امراض روانی در دیگران ایجاد خواهد نمود. (۳) ضمن این که این کار بیانگر نوعی حقارت و عقده درونی است که با نمایش زیبایی ها و نوع پوشش در صدد جبران آن می باشند. روان شناسان در این باره می گویند: زنان و مردانی که در تعویض لباس و انتخاب رنگهای متنوع مبالغه و وسواس دارند، جز جبران یک نقیصه ذاتی کار دیگری نمی کنند. زیرا افراط در لباس پوشیدن هم نظیر افراط در حرف زدن است و نوعی مبالغه زیاد روی است و زیاده روی هم شکل منحرف و "پی گم کرده" از حس حقارت است. زنی که مورد توجه مردان نباشد می کوشد تا با پوشیدن لباس ها و زینت های مختلف جبران نازیباییهای خود را کرده و احيانا توجه دیگران را از نقائص صوری خویش منحرف سازد. (۴) ۱. همان، ص ۷۰ به نقل از: آئین زندگی، ص ۱۸۲. ۲. همان، به نقل از: مجله خواندنیها، شماره ۵۴۸. ۳. همان، به نقل از: فلسفه حجاب، ص ۵۲. ۴. همان، ص ۹۰-۹۱ به نقل از: مبانی جرم شناسی، ج ۲.

گسترش تجاوز

ای بانوی مسلمان، بعضی از کوه فکرات گمان می کنند اگر فرهنگ برهنگی رواج پیدا کند کم کم به صورت عادی درمی آید و دیگر افراد تحریک نمی شوند؟ این آمارها درست عکس آن را بازگو می کند: بنا به نوشته plaintruth تجاوز به عنف از هر

۳۴ دقیقه یک فقره، به ۱۴ دقیقه رسیده است. طبق نوشته مجله آمریکایی نیوزویک هر سال دهها هزار کودک در اروپا مورد تجاوز جنسی و سوء استفاده های دیگر قرار میگیرند. (۱) تنها در ترکیه که ۹۸٪ مردم آن مسلمان هستند، ولی فرهنگ غرب در آن گسترش پیدا کرده، با آنکه طبق آمار شهربانی کل آن کشور ۶۰۵ مرکز فحشاء رسمی موجود بوده، و ۵۶۵ مرکز غیر قانونی فحشاء کشف و ۱۳۶۷۱ زن بدکاره مورد تعقیب قرار گرفته، ۲۰۹ دختر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. (۲) همان، ص ۷۱ به نقل از: مجله خانواده ارتشی، شماره ۶۷، آذر ۶۵. همان، ص ۷۱-۷۲ به نقل از: کیهان، ش ۱۳۵۸۶. ۲۲/۱/۶۸. طبق آمارگیری در انگلستان ۴۱٪ زنان ۱۴ تا ۳۰ ساله از اینکه احتمالاً مورد تجاوز قرار گیرند. همیشه و به طور دائم بسیار نگران هستند. بیش از ۱۱٪ زنان انگلیسی معتقدند که به هر حال یک روزی از سال مورد تجاوز قرار خواهند گرفت. ۴٪ زنان از آژیرهای هشدار دهنده تجاوز جنسی استفاده میکنند و ۷٪ زنان کلاس های دفاع از خود دیده اند. (۱) و طبق آمارگیری در ۴۳ شهر آمریکای ۹۱٪ زنان دامن کوتاه و نیمه عریان هر روز در معرض تهدید و تجاوز جنسی قرار دارند. طبق این آمار تنها ۹٪ از آنان از این تهدیدات مصون مانده اند. (۲) این امارها که تنها گوشه بسیار کوچکی از این وقایع تلخ می باشد، به خوبی ثابت می کند که فرهنگ بی عفتی و بدحجابی خود عامل تحریک و تجاوز به عنف است نه موجب عادی شدن آن. ۱. همان، ص ۷۲ به نقل از: جمهوری اسلامی، ۲۳/۹/۶۴. همان، ص ۱۰۰ به نقل از: فلسفه حجاب، ص ۳۷.

بروز مشکلات در خانواده و اجتماع

اشاره

ای بانوی مسلمان، بی عفتی و بدحجابی موجب می شود کانون گرم خانواده ها به سردی گراید و در بسیاری موارد موجب بحران در اجتماع نیز می گردد. این امر ثابت و قطعی است که مردان ترجیح می دهند با زنان با حیا ازدواج کنند و چنین زنانی از محبوبیت و احترام والایی نیز در خانه و خانواده و اجتماع برخوردارند، چنان که دانشمندان خارجی نیز بدان اعتراف کرده اند: ویل دورانت- مورخ و فیلسوف غرب- می گوید: "زنان بی شرم و حیا، جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. مردان جوان به دنبال چشمان پر از حیا می باشند و بدون آن که بدانند حس میکنند که این خودداری ظریفانه- عفت و حیا- از یک لطف و رقت عالی خبر میدهد ("۱). ۱. آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۲۴۹ به نقل از: لذات فلسفه، ص ۱۶۸. ۸۷ خانم اوریزان مارون هم میگوید: "مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم الطبع و در عین سادگی و عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد. زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام "زن" شایسته اوست، هر جا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می شود ("۱). مطمئناً مردان مسلمان راضی نیستند که زنان و دختران آنان با وضع ناپسندی در مقابل نامحرم ظاهر شوند، لذا در موارد بسیاری که تذکر مرد تاثیری ندارد، کار به درگیری لفظی و کینه و عداوت کشیده می شود و کانون گرم خانواده رو به سردی نهاده و پس از مدتی همچون جهنمی برای اعضای آن در می آید. در مواردی هم به علت همین بی توجهی کار به طلاق و جدایی می انجامد. علاوه بر مطلب فوق وضع ظاهری نادرست یک زن می تواند برای خانواده های دیگر نیز موجب مشکلات شود. یقیناً تمام افراد یک جامعه از تقوای عالی برخوردار نیستند و در میان آنان افراد ضعیف الایمان هم وجود دارند که با دیدن چنین زنانی دیگر همسران شان در نظر آنان بی مقدار و بی ارزش جلوه می کند، چرا که ظاهر فریبنده آن زنان را ندارند، لذا چه بسا به خاطر عدم پوشش مناسب یک زن و جلب توجه مردان متاهل به او، فکر و اندیشه مرد متوجه آن زن بی عفت شده و دیگر همسر خویش را هم فراموش نماید، که این خود جنایت بزرگی است و ۱. همان، به نقل از: زن در عصر جدید، ص ۱۵۲. ۸۸ در واقع یک زن بی عفت ممکن است دقیقاً کار یک شیطان را در گمراه کردن یک انسان و هلاک ساختن او خواسته یا نخواستہ انجام دهد.

بنابراین اگر خودنمایی و آرایش و تحریک در یک اجتماع بشری رواج پیدا کند موجب روابط نامشروع و متزلزل شدن خانواده های بسیاری می شود، در نتیجه خانواده های بسیاری از هم پاشیده و طلاق گسترش می یابد و این امر موجب می شود که اجتماع نیز دچار بحران های غیر قابل جبرانی شود. جورج کامینکسی جامعه شناس معروف میگوید: عامل اصلی اختلاف (زن و مرد در طلاق) روابط نامشروع می باشد. (۱) اینک به برخی از پیش آمدهای نامطلوب طلاق اشاره می کنیم:

الف- افزایش جرائم

با افزایش طلاق، جرائم نیز افزایش خواهند یافت، زیرا با فروپاشی خانواده زنان و کودکان بی سرپرست دارای زمینه بیشتری برای اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، بزهکاری و فساد اخلاقی می باشند. بنابر گزارش های آماری پژوهشگران، ۹۰٪ بزهکاران جوان ۱۴ تا ۲۵ ساله از میان خانواده های از هم پاشیده برخاسته اند. (۲) ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۸۱ به نقل از مجله پجنت، ژوئن ۱۹۶۵، ص ۳۱، شماره ۱۲. ۲. همان، ص ۸۱-۸۲ به نقل از: عوامل فساد، ص ۸۵

ب- کودکان بی سرپرست

با رواج روابط نامشروع و افزایش طلاق، کودکان نامشروع و بی سرپرست از حمایت هیچ یک از والدین برخوردار نیستند، و این مساله امروزه غرب را دچار مشکل نموده است. بنابر آمار منتشره، امروز در جهان ۹۰ میلیون جوان زیر ۲۰ سال از خانواده ها طرد شده و بدون خانه و کاشانه حیران در خیابان ها زندگی میکنند. متأسفانه آمار کودکان نامشروع در غرب دایما رو به افزایش و تزايد است. در آمریکا از هر ۴ نوزادی که متولد می شوند. یکی نامشروع است. تنها در سال ۱۹۷۹ بیش از ۵۹۷۰۰۰ کودک نامشروع در آمریکا متولد شده است. در سوئد ۷ میلیونی سالانه ۲۷۰۰۰ کودک نامشروع به جامعه تحویل داده می شود. (۱)

ج- بیماری های روانی ناشی از طلاق

با وقوع طلاق، زنان مطلقه بیشترین زیان را متحمل میگردند. به نوشته مجله نیوزویک: با وجودی که پس از طلاق زن آمریکایی خویشتن را آزادتر از آزاد حس میکند، ولی مطلقه های آمریکایی چه جوان و چه میان سال شادکام نیستند و این شادی را می توان از میزان روزافزون مراجعات زنان به روانکاو و روانشناس یا از پناه بردن به الکل و یا افزایش سطح خودکشی در میان آنان ۱. همان، ص ۸۲-۸۳ به نقل از: عوامل فساد، ص ۸۵ ۹۰ دریافت نمود. از هر چهار زن مطلقه یکی الکلی می شود و میزان خودکشی میان آنها سه برابر زنان شوهر دار است. (۱) ۱. همان، ص ۸۳ به نقل از: مجله زن روز، ش ۱۰۵.

نقشه شوم

اشاره

ای بانوی مسلمان، آگاه باش که بی عفتی و بدحجابی از نقشه های شوم استعمارگران است تا تو را نابود کنند. اظهار نظر ذیل نشانگر گوشه ای از طرح استعمار پیر، یعنی انگلستان است که بیان می دارد چگونه در صدد سلب حیا و عفت و حجاب بانوان هستند: "در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رهاکردن چادر، مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می دیده اند و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی، دوش به دوش مردان فعالیت

داشته اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه ماموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیر مسلمان وادارند و زنان غیر مسلمان باید کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند. ("۱) جای دیگر چنین اظهار می دارند: ۱. حجاب از دیدگاه قران و سنت، ص ۱۸۰ به نقل از: قره العین "در آمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران" ص ۴۰. ۹۲" و هر طور که شده باید رابطه مسلمانان را با اسلام سست کنیم، از این راه که در عقیده آنان تردید ایجاد کنیم و اسلام را متهم کنیم که اسلام دین نا امنی، عقب افتادگی، هرج و مرج طلبی است.... و باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر و عبا (چادر عربی) بیرون کشید، با این بیان که حجاب یک عادت است از خلفای بنی عباس و یک برنامه اسلامی نیست و لذا مردم، زنان پیامبر را می دیدند و زنان صدر اسلام در هر کاری با مردان شرکت میکردند. پس از آن که زنان را از چادر و عبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنان بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد و برای پیشبرد این نقشه لازم است اول زنان غیر مسلمان را از حجاب بیرون آوریم، تا زنان مسلمان از آنان یاد بگیرند.... لازم است روحیه مردم را آزاد و بدون هیچ قیدی بار بیاوریم، به طوری که هر که آزاد باشد هر عملی که بخواهد انجام دهد و امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم احکام، واجب نباشد و نیز لازم است در میان آنان چنان تبلیغ شود که (عیسی به دین خود، موسی به دین خود) و (هیچ کس را در قبر دیگری نمیگذارند) و امر به معروف و نهی از منکر مخصوص سلطان است، و برای همه مردم نیست ("۱). ((فرانتس فانون)) نویسنده معروف میگوید: "اولین اقدام ضد فرهنگی که فرانسه در الجزایر صورت داد، تلاش برای از بین بردن حجاب بود و در این کار، موفق شد و هر چه بدن زن الجزایری را بیشتر عریان کرد، چنگال استعمارگر بیشتر به حلقوم الجزایری فرو رفت، اما مجدداً زن الجزایری شخصیت خود را بازیافت و مبارزه علیه مطامع استعمار نیز آغاز گردید ("۲). و در "پروتکل" اندیشمندان یهود آمده است: ۱. خاطرات مستر همفر، جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی، ص ۱۱۲-۱۱۶. ۲. حریم عفاف، ص ۴۸، به نقل از: جنگ الجزایر، فصل: الجزایر بی حجاب. ۹۳ ما باید کاری کنیم که اخلاق در همه جا ویران شود تا راه سیطره ما را بگشاید. "فروید" از ماست و به زودی روابط جنسی زن و مرد چنان آشکارا و برملا انجام می شود که در نظر جوان، دیگر هیچ چیز مقدسی مفهوم نداشته باشد. پیوسته همت و هدف او اشباع غرائز شهویش گردد، در آن صورت است که اخلاق فرو می ریزد. (۱)

شکست مسلمانان در اندلس

یکی از بهترین ابزار دشمن در از بین بردن مسلمانان و شکستن قدرت آنان رواج دادن فساد و فحشا و بی بندوباری در میان آنهاست. همان طور که در تاریخ می خوانیم قدرت ۸۰۰ ساله مسلمانان در اندلس با ترویج فساد که یکی از ارکان آن بی عفت ساختن زن ها توسط دشمنان بوده است، درهم شکست. "اندلس" که امروز "اسپانیا" نامیده می شود در سال ۷۱۱ م به تصرف مسلمانان درآمد. با آنکه اروپا در حالت توحش و قرون وسطائی می زیست، مسلمانان اسپانیا را به اوج تمدن و دانش رساندند. "دکتر گوستاولو بون" دانشمند معروف فرانسوی در این باره می نویسد: در زمان مسیحیان اسپانیا قبل از اعراب، تمدن و آبادی جز همان مقدار که وحشیان گوت داشتند در آن کشور به چشم نمی خورد. اعراب مقارن با پایان فتوحات خود در این سرزمین دست به اصلاحات و عمران و آبادی زده و در زمانی کمتر از ۱۰۰ سال توانستند زمین های لم یزرع و موات را زیر کشت و زرع در آورده و شهرهایی که به صورت ویرانه درآمد بود از نو بسازند و ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۲۰۱ به نقل از: فلسفه حجاب، ص ۹۳. ۹۴ بناهای بسیار عالی و مهم در آنجا بناکنند و از طرفی ارتباطات خارجی با کشورهای دیگر برقرار سازند.... مسلمانان حدود ۸۰۰ سال در اسپانیا قدرت را در دست داشتند و اسپانیا در این مدت مهد علم و تمدن گردیده بود تا آن که دشمنان با انتشار فساد و بی حجابی و رواج مشروبات الکلی و بی بندوباری و بالاخره در اثر اختلاف زمامداران حکومت مسلمانان ساقط گردید. طبق نوشته دکتر گوستاولو بون: بعد از سقوط حکومت مسلمین، نخست مسلمانان را به زور وادار به قبول دین مسیح

کردند، سپس محکمه های تفتیش عقاید، دستور سوزاندن این تازه مسیحیان را داد، به بهانه این که این ها واقعا به دین مسیح درنیامده اند و بقیه را وادار به مهاجرت کردند... ۰۰ (۱) مسیحیان هر چه کردند در این ۸۰۰ سال نتوانستند اسپانیا را با وجود جنگهای خونین پس بگیرند، تا بالاخره زمامداران مسیحی از راه فحشامسلمانان را شکست داده و از اسپانیا راندند و قتل عام مسلمین صورت گرفت. زمامداران مسیحی با یکی از افسران خائن مسلمان به نام " براق بن عمار " همدست شده و به کمک وی دوکا رکر دند: ۱. مشروبات الکلی را به حد وفور در شهرهای اسپانیا با قیمت های ارزان و نازل وارد کردند و در اختیار جوانان مسلمان قرار دادند. ۲. دختران طناز و دلربای اروپایی را گروه گروه وارد شهر ها کردند و به آنها راه جذب جوانان مسلمان را آموزش دادند و آزادانه در معابر عمومی در اختیار جوانان رخنه کرد و وقتی فساد به زمامداران سرایت کرد مقدمات نابودی و سقوط مسلمین فراهم شد. (۲) ۱. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶ به نقل از: فلسفه حجاب، ص ۷۰. ۲. همان، ص ۲۶۷-۲۶۸ به نقل از: چشم، نگاه و چشمک، ص ۱۸۲.

خلاصه اهداف استعمار

نویسنده ((فلسفه حجاب)) با توجه به اعترافات دشمنان و غیره اهداف استعمار را به طور خلاصه چنین بیان میکند: ۱. تحقیر فرهنگی کشورهای جهان سوم و تحمیل فرهنگ مبتذل غرب. ۲. صدور فرهنگ تجدد و مصرف به جای تعلیم مبانی تکنولوژی و علوم. ۳. ایجاد جمود فکری در اثر اشتغال به کامجویی. ۴. تهیه بازار مصرف کالاهای تولیدی و در یک کلمه استعمار اقتصادی. ۵. زمینه سازی برای تسلط سیاسی از طریق سلطه فرهنگی. ۶. جلوگیری از تحرک و هر گونه مبارزه علیه منافع استکبار و در یک کلمه تسلط همه جانبه بر جهان و منابع اقتصادی آن. (۱) این نکته را نیز باید بانوان بدانند که مردان و زنان مؤمن بسیاری در گذشته مقابل این نقشه های شوم ایستادگی کردند تا آن جا که جان عزیز خویش را در راه حفظ حجاب و عفت و حیا تقدیم خدا نمودند. گزارش کوتاهی مربوط به جریان مسجد گوهر شاد را در این رابطه می خوانیم: " در مشهد صبح روز جمعه ۱۰ ربیع سال ۱۳۵۴ قمری مصادف با ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی مردم را متفرق ساختند و ۱۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. شنبه ۱۱ ربیع مردم در مسجد با چماق و بیل و داس برای دفاع جمع شدند، زنان وسط مسجد گوهر شاد چادر زده و حاضر بودند. مسلسل های سنگین بالای مسجد و عده ای مزدور داخل مسجد بودند. در نیمه های شب حمله آغاز شد ۲ الی ۵ هزار راکشند و ۵۰۰ نفر را دستگیر کردند. گویند: ۵۶ کامیون جنازه را بردند و این تظاهرات و ... اعتراض به کشف حجاب بود (" ۲) ۱. همان، ص ۲۰۲-۲۰۳ به نقل از: فلسفه حجاب، ص ۹۳. ۲. حجاب از دیدگاه قران و سنت، ص ۱۸۰ - ۱۸۱ به نقل از: قیام گوهر شاد، ص ۴۵. ۹۶

داستانی شگفت از تعهد به حجاب

و این نیز داستانی شگفت از یک بانوی مومن و پای بند واقعی حجاب در دوره بی حجابی: یکی از علمای بزرگ (مرحوم آیه اله سید باقر مجتهد سیستانی پدر آیه الهج سید علی سیستانی و مرحوم سید محمود مجتهد سیستانی) در مشهد مقدس برای آن که به محضر امام زمان - عجل الله فرجه - شرفیاب شود ختم زیارت عاشورا در چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می کند. ایشان فرمودند: در یکی از جمعه های آخرین، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه ای نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم می تابید، حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور به درب آن خانه رفتم، خانه کوچک و فقیرانه ای بود، از درون خانه نور عجیبی می تابید. در زدم، وقتی در را باز کردند مشاهده کردم حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - در یکی از اتاق های آن خانه تشریف داشتند و در آن اتاق جنازه ای را مشاهده کردم که پارچه ای سفید بر روی آن کشیده بودند. وقتی من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: " چرا اینگونه

دنبال من میگردی و رنج ها را متحمل می شوی؟ مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من دنبال شما بیایم. بعد فرمودند: "این بانویی است که در دوره بی حجابی (رضا خان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامده، مبادا نامحرم او را ببیند! (۱) ا. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۲۴۷-۲۴۸ به نقل از: گوهر صدف، ص ۴۸.

تصویری از روابط زن و مرد در تمدن های غیر اسلامی

ای بانوی مسلمان، این تنها گوشه ای از مصائب و مشکلات سخت زنان و جوامع غربی است که در اثر آزادی بی قید و بند و هرج و مرج جنسی بدان گرفتار شده اند: یکی از امور مهمی که به بدحجابی و بی عفتی زنان و دختران جوامع اسلامی منجر می شود، تقلید غلط آنان از فرهنگ کشورهای به اصطلاح پیشرفته و متمدن است. چنین افرادی گمان می برند این پیروی و شبیه آنان شدن موجب بالا رفتن پرستیژ و سطح فرهنگ آنان می شود! در حالی که این خیالی بیش نیست، چرا که یکی از بحران های بزرگ همان جوامع، مفاسد بسیار فردی و اجتماعی و روابط نامشروع بین زن و مرد بر اساس بینش خودشان می باشد. در این جا تنها به ذکر نمونه هایی از آن، که مربوط به سال های نه چندان دور می شود بسنده می کنیم": بر اساس گزارشی که در لندن منتشر شد در سال جاری میلادی ۳۰٪ از نو زادهان انگلیسی در نتیجه روابط نامشروع متولد شده اند ("۱") بر اساس تازه ترین نظر سنجی که در امریکا انجام شده از هر ده زن امریکایی، چهار نفر در محیط کار هدف باج خواهی و ارباب جنسی مدیران بالادست و همکاران خود قرار میگیرند ("۲") ۱. حریم عفاف، ص ۲۲، به نقل از: روزنامه کیهان، مورخ ۲۱/۹/۷۰، به نقل از: اداره آمار و بررسی جمعیت بریتانیا. ۲. همان، ص ۳۴ به نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۸/۹/۷۰، بر اساس نظر ۹۸" به گزارش رادیو دولتی انگلیس، تحقیقات در سه روزنامه کثیرالانتشار انگلیسی، حاکی از میزان بالای مزاحمت های جنسی برای خانم های کارمند است. ۵۲٪ از زنان که مورد سئوال روزنامه " ایندپندنت " قرار گرفته بودند، گفتند به عقیده آنها، این مزاحمت ها اکنون به صورت یک مشکل بزرگ درآمده است. روزنامه " اخبار جهان " نیز می نویسد: ۵۰٪ زنان به شکلی مورد اذیت قرار گرفته یا همکاران مرد آنها، برای آنان ایجاد مزاحمت کرده اند ("۱") در امریکا در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، حدود ۱۸ میلیون نفر از زنان کارمند به هنگام کار، مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار گرفته اند. (۲) بیش از نیمی از زنان رده های بالایی مشاغل حرفه ای و ۳۰٪ از کارکنان امور اداری و دفتری در انگلستان و ۷۷٪ آنان در امریکا با مزاحمت های مدیران و همکارانشان در محیط کار، روبرو هستند ("۳") به نوشته مجله نیوزیک: در جامعه امریکا از هنگامی که مردان، زنان را در ادارات به خدمت گرفته اند، مسائل آزار دهنده جنسی، برای عده کثیری از زنان که زندگی را این گونه میگذرانند، یک واقعیت بوده و هست. هم چنان که گروه زنان در نیروی کار در دهه گذشته به سرعت افزایش یافته، گزارش هایی حاکی از اغفال، تهدید و آزار زنان در محیط کار نیز بالا-گرفته است. این مسائل که روز به روز هم رو به فزونی است در محوطه کالج ها، نیروهای مسلح و در تمامی سطوح از کشتو رهای تجاری گرفته تا شرکت ها، وجود دارد ("۴") بر اساس یک تحقیق که در لندن منتشر شد، طی سال گذشته از هر ۱۰ زن سنجی ساندی تایمز و شبکه تلویزیون سی بی اس. ۱. همان، به نقل از: رادیو دولتی انگلیس. ۲. همان، به نقل از: مجله نیوزویک. ۳. همان، به نقل از: روزنامه کیهان، تاریخ ۲۸/۹/۷۰، به نقل از: هفته نامه ساندی تایمز. ۴. همان، ص ۳۵، به نقل از: زن روز، تاریخ ۲۱/۶/۶۹ به نقل از: مجله نیوزویک. ۹۹ انگلیسی، یک زن مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است و در حال حاضر از هر ۱۰ زن، یک تن همواره با خود سلاح نگه می دارد تا از خود دفاع کند.... نتایج تحقیق جاری نشان می دهد، تنها تعداد کمی از زنان انگلیسی که مورد تجاوز قرار می گیرند، واقعه را به پلیس گزارش می دهند و شمار زیادی از موارد تجاوز، گزارش نشده باقی می ماند. تحقیق یاد شده که به وسیله " مجله کمپانی " صورت گرفته است، میگوید: از هر ۱۰ زن انگلیسی، ۹ نفر از رفت و آمد پیاده در هنگام شب در خیابان ها و معابر، وحشت دارند و تنها یک تن از هر ۱۰ تن زن انگلیسی، حاضر است جان خود را به خطر اندازد و هنگام

شب، پیاده به خانه اش روانه شود. بر اساس این تحقیق، ۹ تن از هر ۱۰ تن زن انگلیسی که مورد سوال قرار گرفته اند از سوار شدن به مترو در هنگام تاریکی، می ترسند و حدود همین نسبت از زنان انگلیسی فکر می کنند، سوار شدن در اتوبوس هنگام شب نا امن است ("۱). و مولفین کتاب "خانواده مسلمان" می نویسند: "علی رغم سروصداهایی که تمدن امروز در باره آزادی زن و احقاق حقوق وی و تساوی او با مرد سر می دهد مسئله زن، جنس و رابطه ان با مرد و با جامعه همچنان به عنوان خطری که خوشبختی زن و خانواده و جامعه را تهدید می کند، وجود دارد و خود همین سر و صداها علتی بر بدبختی زن و مسخ انسانیت او شده است. امروز و ارقامی که همه روزه مشاهده میکنیم گویای حقایق وحشتناک و بیانگر وضعیت اسفباری است که در مجموع خود همچون آثر خطر و پیش درآمد سقوط در منجلاب گناه به شمار می آید و انسان این تمدن را وامی دارد تا در درک و فهم خود از زن، مرد، جنس و روابط اجتماعی میان آنها تجدید نظر اساسی به عمل آورد؛ برای این که خواننده را در جریان یک سری آمار و ارقام موثق قرار داده و نتایج بررسی ها در این زمینه را ۱. همان، ص ۳۸، به نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۲۲/۶/۶۸. ۱۰۰ گو شزد کنیم، ذیلاً یک سری آمار که جنبه ای از این وضعیت اسفناک و تباهی وحشت انگیزی که در پرتو تمدن مادی معاصر به مشکلات خانوادگی، طلاق، زنا، فرزندان نامشروع و اختلاف خانوادگی و مرگ دامن می زند، عرضه می کنیم: روزنامه کویتی القیس می نویسد: ۱۲۷۱۳ زن خانه دار در سال گذشته در ژاپن خانه را ترک کردند، یعنی به طور متوسط ۳۵ زن در هر روز... زنان خانه داری که با مردانی جز همسران شان رابطه برقرار کرده و خانه و فرزندان را رها میکنند رو به افزایش است ("... ۱) در گزارش دیگری می خوانیم: "امروز هیاتی که مقر آن در نیویورک و کارش جستجو و مطالعه در باره زنان یا مردانی است که خانه را ترک کرده اند، اعلام کرد که اینک و به دنبال فعالیت های بی که به سال ۱۹۵۲ م. داشته روشن شده که در ایالات متحده امریکا در برابر تنها ۳۵ زن که از همسران خویش فرار کرده اند هفتاد هزار مرد از همسر خویش گریخته اند ("۲) در مجله کویتی "المجتمع" آمده است: "بریتانیا در میان کشورهای اروپایی بالاترین رقم ثبت طلاق سالیانه را داراست و در سال گذشته ۱۷۰ هزار مورد آن ثبت شده در حالی که در سال پیش از آن این رقم ۱۴۶ هزار بوده است و به گواهی ارقام موجود اینک ۷۰۰ هزار نفر به دنبال طلاق هایی که به وقوع پیوسته از طریق برنامه های خدمات اجتماعی و کمک های مالی دولت که بودجه سنگینی به خود اختصاص داده، امرار معاش میکنند ("۳). ۱. خانواده مسلمان، ص ۲۱-۲۲ به نقل از: القیس، شماره ۲۵۶۹، چهارشنبه ۱۱/۷/۷۹. ۲. همان، ص ۲۲ به نقل از: الدكتور مصطفی السباعی، المرأة بین الفقه و القانون، ص ۲۵۷، چاپ چهارم. ۳. همان، ص ۲۳ به نقل از: مجله کویتی المجتمع، شماره ۴۳۹، سال دهم، ص ۲۷. ۱۰۱ یکی از قضات امریکایی می نویسد: "در شهرک "دنور" به سال ۱۹۲۲ م. به ازای هر ازدواج یک مورد جدایی میان زوج ها وجود داشت و به ازای هر دو فقره ازدواج یک درخواست طلاق تقدیم دادگاه شد و البته این حالت ها تنها به شهر دنور محدود نمی شود، بلکه باید گفت همه شهرهای امریکا کم و بیش و به طور تقریبی در این مورد با این شهرک مشابهت دارند ("۱). در گزارش یکی از پزشکان (بالتی مور) آمده است که: در این شهر بیش از یک هزار شکایت در طول تنها یک سال در دادگاه ها مطرح شده که همگی مربوط به زنا با دخترکان کمتر از دوازده سال، بوده اند ("۲) و در گزارش دیگری نیز مطرح شده است که: "جمع زنانی که در امریکا، فاحشگی را به عنوان حرفه خود انتخاب کرده اند حداقل چیزی بین چهارصد تا پانصد هزارتن بر آورده می شود ("۳). و در گزارش دیگر می خوانیم: "از میان هر دوازده دختر ۹ تن مرد گروگان گیری و دزدی قرار می گیرند ("۴) در ضمن سخنان یکی از نمایندگان زن سازمان ملل به نام دکتر "هومر" سوئدی که به سال ۱۹۵۷ م. ماموریت یافته بود تحقیقاتی در باره اوضاع زن در خاور میانه عربی انجام دهد آمده است: "زن سوئدی این روزها در این اندیشه است که بخواهد این سال را سال بین المللی زن قرار دهد و سپس سال دیگری را به عنوان سال بین المللی مرد در نظر بگیرد که طی آن مرد حقوق پایمال شده خویش را از زن پس گیرد. او ۱. همان، به نقل از: ابو الاعلی المودودی، الحجاب، ص ۱۱۱. ۲. همان، ص ۱۰۱. ۳. همان، ص ۲۴. ۴. همان، به نقل از: الانسان و الدین، از

سری انتشارات عربی دارالتوحید، ص ۹۸. ۱۰۲ اضافه کرد: بدبختی زن سوئدی در آزادی هایی است که بدنها نایل آمده و او را به وضعیت خطرناک و وحشت انگیزی رسانده است. او همچنین میگوید: ۲۵٪ از سوئدی ها از بیماری های عصبی و روانی رنج می برند و ۴۰٪ از درآمد ملی سوئد به معالجه این بیماری ها اختصاص دارد و همه اینها ناشی از آزادی هایی است که زن سوئدی در شکل کنونی، از آن برخوردار است ("۱). در یکی از گزارش های دیگری که پرده از بدبختی انسان در پرتو تمدن مادی معاصر برمی دارد چنین آمده است: "انجمن امریکایی خدمات خانوادگی اعلام داشته که از هم پاشیدگی خانوادگی که اینک به درجه شیوع بالایی رسیده مهم ترین مشکل اجتماعی را تشکیل می دهد، چه اینکه همه ساله طلاق باعث جدایی بیش از یک میلیون نفر شده و میزان کنونی آن هفت بار بیش از آنی است که در صد سال پیش وجود داشته و تعداد فرزندان نامشروع به سه برابر آن چه در سال ۱۹۳۸ م. بوده رسیده است و سالیانه ۴ میلیون کودک نامشروع در ایالات متحده آمریکا به دنیا می آیند.!!" در گزارش دیگری می خوانیم: "آیا می دانید که در گزارش دفتر تحقیق فدرال تصریح شده که نسبت جرایم قتل های خانوادگی بیشتر مربوط به قتل زن به دست شوهر خویش است...؟ و این که ۱۵٪ از جرایم خانوادگی مربوط به قتل فرزند به یا والدین اوست؟ ("۲) در یکی از نظر خواهی هایی که اخیراً زیر نظر یونسکو به عمل آمد، نتیجه ای! بود که ۶۰٪ از زنان ازدواج کرده امریکایی و اروپایی احساس نارضایتی، بدبختی و ناامیدی میکنند. در گزارش دیگری می خوانیم که میزان طلاق در انگلستان که به دلیل خیانت یکی از همسران صورت گرفته در سال های ۱. همان، ص ۲۴. ۲. همان، ص ۲۵. مختلف به شرح زیر بوده است: سال- تعداد مورد طلاق ۱۹۳۸..... ۹۹۷۰

۱۹۵۰..... ۲۹۰۹۶

۱۹۶۰..... ۲۷۸۷۰

۱۹۶۹..... ۶۰۱۳۴

۱۹۷۰..... ۷۰۵۷۵

۱۹۷۱..... ۱۱۰۰۱۷

۱۹۷۲..... ۱۰۹۸۲۲

۱۹۷۳..... HOSPITAL TO DAY مجله انگلیسی ۱۱۵۰۸۴

در سر مقاله شماره ۱ آوریل ۱۹۷۵ م. خود خلاصه ای از گزارش سالیانه مسئول پزشکی وزارت بهداشتی و امور اجتماعی را چنین آورده است: ... علی رغم فراوانی قرص های ضد بارداری و کثرت کارتاژهای قانونی ۸۴٪ کودکان از مادرانی ازدواج نکرده، متولد می شوند!! مسئله مهم و خطیری که روشن شده این که در سال ۱۹۷۳ م. یک مورد بارداری در دختری با سن ۱۱ سال، شش ماهه بارداری در دخترانی با سن ۱۲ سال، و ۳۸ مورد در سن ۱۳ سالگی و ۲۵۵ مورد در سن ۱۴ سالگی و در عین حال ۱۶۶۰۰۰ کورتاژ قانونی در همان سال وجود داشته که نیمی از آن، یعنی ۸۳۰۰۰ مورد به کورتاژ زنان ازدواج نکرده، تعلق داشته است: (۱) و در گزارشی دیگر: ۱. همان، ص ۲۷. ۱۰۴ "مسئله خطرناک در جامعه کمونیستی روسیه این است که: در اکثر شهرهای غربی روسیه به ازای هر ازدواجی یک حالت طلاق به وجود می آید. مثلاً در مسکو ۴۹ مورد طلاق از میان هر ۱۰۰ مورد ازدواج پس از تولد نخستین فرزند اتفاق می افتد، در منطقه مافادنسک این نسبت به ۹/۷۲٪ می رسد. در کنگره پزشکی که در سال ۱۹۷۵ م. در دانشگاه مسکو تشکیل شد، کنگره خواهان آن شد که تدابیر فوری برای غلبه بر این مشکل خطرناک اجتماعی، یعنی افزایش میزان طلاق و نیز کاهش نسبت تولد اتخاذ شود ("۱). مولفین کتاب "خانواده مسلمان" در ادامه می نویسند: "در بررسی و تجلیل روابط جنسی و جایگاه زن و ارزش آن در پرتو تمدن مادی اروپا، به این نتیجه می رسیم که اثر آن تنها به ویرانگری خانواده و موارد طلاق و فرزندان نامشروع و خشونت خانواده و فروپاشی و اضطراب روانی و فزونی جرایم و غیره محدود نمی شود، بلکه حتی

این بیماری بر سلامت جسمی زن و مرد نیز- بر اثر حالت های بحران زدگی و کامجویی های حیوانی جنسی که هر دو طرف در این تمدن جاهلی فرو پاشیده تعقیب میکنند- تاثیر میگذارد. گزارشات پزشکان و مراکز پزشکی و آماری، بر این نکته تاکید کرده، خطر آن را گوشزد میکنند؟ از جمله گزارش های زیر را انتخاب کرده این: در گزارشی از دکتر لیربت پزشک فرانسوی آمده است: همه ساله ۳۰۰ هزار نفر در فرانسه بر اثر بیماری های مربوط به دستگاه های تناسلی، دچار مرگ می شوند و در امریکا سالانه بین ۳۰ تا ۴۰ هزار کودک بر اثر همین بیماری که به ارث برده اند می میرند. لازم به یادآوری است که این بیماری بر اثر زنا رایج می شود ("۲). همان. ۱. همان. ۲. همان، ص ۲۹. ۱۰۵. استاد ابوالاعلی المودودی در کتاب خود "الحجاب" می نویسد: تخمین زده می شود که ۹۰٪ امریکایی ها به این بیماری دچارند و در دایرة المعارف بریتانیا می خوانیم که در بیمارستان های رسمی سالانه تعداد یک صد هزار بیمار مقاربتی و ۱۶۰ هزار بیشتر مبتلا- به سوزاک برای معالجه بستری می شوند و تعداد ۶۵۰ بیمارستان ویژه معالجه این گونه بیماری ها اختصاص پیدا کرده و علاوه بر این بیمارستان های رسمی از میزان کل مراجعه کنندگان به پزشکان غیر رسمی ۶۱ درصد متعلق به بیماری های مربوط به دستگاه های تناسلی و از آن میان ۸۹٪ ویژه بیماری سوزاک است. علاوه بر اینها سالانه بین ۳۰ تا ۴۰ هزار کودک تنها از طریق بیماری های مقاربتی به ارث برده، هلاک می شوند و کمترین برآورد مسئولین در مورد سوزاک این است که ۶۰٪ جمعیت جوان اعم از مجرد یا متأهل به این مرض دچارند و متخصصان بیماری های زنان متفق القولند که در میان زنانی که اعضای تناسلی آنان مورد عمل جراحی قرار گرفته معلوم شده که ۷۵٪ آنها دچار این بیماری هستند. ("۱) این خلاصه تصویری است از روابط زن و مرد و وضعیت خانواده در پناه تمدن های غیر اسلامی و به ویژه تمدن اروپایی معاصر که به سمت آزادی بی قید و بند و هرج و مرج جنسی چهار نعل می تازد و این هرج و مرج را که برنامه ریزان این تئوری ها مدعی اند، توجیه فلسفی و تفسیر علمی هم میکنند ("۲).

روی آوردن زنان اروپا به اسلام

اشاره

ای بانوی مسلمان، بسیاری از زنانی که از نعمت حجاب و عفت محروم بوده اند، برای رهایی از بحران های اخلاقی و اجتماعی به اسلام روی می آورند و آنچه در زیر می خوانیم تنها نمونه کوچکی از آن است: " به گزارش تایمز لندن و خبرگزاری ایتالیایی انا: زنان اروپا برای رهایی از بحران های اخلاقی و اجتماعی به اسلام روی می آورند... فشار مقامات مختلف فرانسه به زنان مسلمان در حالی افزایش یافته است که به اعتراف خبرگزاری های عربی، زنان اروپایی با مشکلات بی هویتی بسیاری مانند تبعیض ها و سوء استفاده های جنسی که جامعه قادر به پاسخگویی آن نیست روبه رو هستند و با انتخاب اسلام در پی رفع این بحران برمی آیند. خبرگزاری ایتالیایی یک گزارش مشروح در این مورد، اعتراف کرد که امروز زنان غربی با فاصله گرفتن از نقش واقعی خود و تقلید از جنس مخالف احساس حقارت کرده و مورد تمسخر قرار می گیرند. بنا به گزارش انا، اسلام در نقاط مختلف جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیای مجدد زندگی در دنیای پر بحران کنونی و عامل هویت بخشیدن به زنان اروپایی که شخصیت خود را گم کرده اند تبدیل شده است. این خبرگزاری اعتراف کرد که روی آوردن به اسلام تنها راه حل زنان انگلیسی برای رهایی از تبعیض های جنسی است. افزایش آمار زنان تازه مسلمان شده در کشورهای اروپایی به حدی است که مطبوعات غربی نیز قادر به حذف این واقعیت نیستند. انا در گزارش خود تاکید کرد که تنها در دو سال اخیر بیش از بیست هزار زن تحصیل کرده انگلیسی برای نجات از تبعیض جنسی حاکم بر غرب به اسلام گرویده اند. روزنامه تایمز لندن نیز در گزارش های متعددی با اشاره به گسترش اسلام در غرب، به ویژه در میان زنان نوشت: در حالی که اختلاف میان فرقه های مختلف مسیحی و کلیساهای

مربوط به آنها هر روز عمیق تر می شود، بسیاری از مردم انگلیس که اکثر آنها را زنان تشکیل می دهند به طور غیر منتظره ای به دین اسلام روی می آورند... اعترافات این منابع خبری اروپایی در حالی است که بسیاری از زنان اروپایی تحت شدیدترین سوء استفاده های جنسی و اجتماعی قرار میگیرند. نشریه آلمانی اشپیگل در اکتبر سال گذشته میلادی در یک گزارش تکان دهنده به نقل از دایره جنایی آلمان برآورد کرد که مؤسسات ترویج فحشا در آلمان با سوء استفاده از ۴۰۰ زن و دختر مجاری، چک و اسلواکی و بلغاری که به امید رهایی از فقر از کشورهای خود مهاجرت کرده اند، سالانه ۷۰ میلیون دلار در آمد کسب میکنند. به نظر کارشناسان علوم اجتماعی، زنان اروپایی که هدف اصلی این جنایت هستند اکنون به دنبال سیستمی هستند که در آن بر پایه اصول الهی اقدام به رفع این تبعیض ها کند. به گزارش تایمز لندن، اکثر زنان مسلمان در کشورهای اروپایی علت گرایش خود را به دین اسلام کامل بودن قوانین آن ذکر کرده اند ("۱). در پایان این بخش به اظهارات برخی بانوان تازه مسلمان در رابطه با فلسفه و ضرورت عفت و حجاب، اشاره می نمایم:

اظهارات یک بانوی تازه مسلمان آلمانی

به نام خدا، اسم قبلی من زابینه است. ماجرای تشرفم به اسلام از این قرار است که در آلمان در همسایگی ما یک خانواده مسلمان اهل ترکیه زندگی می کرد. دختران آنها در مدرسه با من دوست بودند و با هم رفت و آمد داشتیم. وقتی که من به خانه آنها می رفتم می دیدم آنها نماز می خوانند. کم کم جذب آنها شده و با اسلام آشنا شدم. در تاریخ ۴/۱۲/۱۹۹۰ در مسجد اسلامی هامبورگ به دین اسلام تشرف یافتم. ۱. نصیحت و ناصحین، ص ۱۷۵-۱۷۷، به نقل از: روزنامه کیهان (چهارشنبه ۱۵ دی ۱۳۷۲ مصادف با ۲۲ رجب ۱۴۱۴). (از ایشان سؤال شد) آیا فکر نمیکنید الگوی حجابی که اسلام برای زن در نظر گرفته است زحمت دارد؟ (پاسخ دادند): هر موجودی برای مصونیت از آسیب دشمن و بیگانه به دنبال حفاظ و مامن و پناهگاهی میگردد تا در پناه آن احساس امنیت و آرامش کند. شما اگر یک لاک پشت را در نظر بگیرید، مشاهده میکنید که چگونه درون پوستی سخت و مقاوم می رود تا از گزند و دشمن ایمن باشد. چرا انسان و زن مسلمان اینگونه نباشد. وقتی که انسان دنبال محافظی میگردد تا او را انگشت نمای غیر نکند و او را از جلب توجه به دیگران حفظ کند، چه بهتر که حجاب را انتخاب نماید. حجاب برای من نه تنها زحمت و تحمیل نیست، بلکه یک اصل مسلم و خدشه ناپذیر است که از عقیده ام سرچشمه گرفته است و در صدم که عقیده و حجابم را برای همگان ابراز داشته و توضیح بدهم. این من بودم که در حجاب وارد شدم و دریافتم که حجاب یک ارزشی است و ارزش های دیگر در کنار حجاب به من ارزانی می شود، نه اینکه حجاب بر من تحمیل شده باشد. من خودم این طور تصمیم گرفتم. (۱) ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۱۲۰-۱۲۱ به نقل از: پاسداران حجاب، ص ۳۵. ۱۱۰

اظهارات یک بانوی تازه مسلمان امریکایی

من در امریکا چشم به جهان گشودم و در بدترین شرایط اجتماعی، در میان مفاسد جامعه امریکا بزرگ شدم. قبل از اینکه مسلمان گردم در طول مدت عمر گذشته ام (از طفولیت تا زمانی که دوردور با مسلمانان و بعد با اسلام آشنا شدم) در امریکا با مشکلات اجتماعی بسیار و حوادث ناگوار و قبایح و زشتی های تمدن غرب که برخی از آنها مخصوص امریکاست، روبرو شدم. در اثر تماس های حضوری و ارتباطات بعدی با برخی از بانوان ایرانی ساکن امریکا با اسلام آشنا شدم... در این میان با یک مهندس مسلمان ایرانی آشنا شدم که منجر به ازدواج با او گردید، و پس از کسب اطلاعات نسبتاً بیشتری در باره اسلام، متوجه شدم که باید باحجاب باشم و دلایلی که شوهرم مطرح کرد، مرا قانع نمود، به خصوص که از مردان شهوت ران این جامعه بی روح و بی محتوا و فاسد به ستوه آمده بودم. این بود که حجاب را بهترین وسیله محافظت خود در برابر این مردان یا بهتر، این وحشیان ظاهراً متمدن دیده و با

رضایت خاطر قبول کردم. ۱۱۱ از وقتی که خواستم حجاب داشته باشم (روز بعد از ازدواج احساس کردم که قدم در مسیر کمال برداشته‌ام...) در باره اثرات مفید و مثبت حجاب و به طور کلی پوشیده شدن بدن زن، مخصوصاً در امریکا هر چه بنویسم، کم نوشته‌ام و برعکس از اثرات نامطلوب برهنه شدن زن (قسمتی یا بعضی از اعضا برهنه باشد یا خیلی از جاهای بدن) در فاسد کردن مردان و فاسد شدن خودشان و بالاخره زیان‌های ناشی از عدم پوشش زن در جامعه، هر چه بگویم کم گفته‌ام. اما برای اینکه شما را با روح قضایا آشنا سازم، ترجیح می‌دهم به مسائلی در این جا بپردازم، تا شما را سریع‌تر با روح مریض جامعه امریکا آشنا کند و آنگاه خودتان در باره اهمیت و نقش! حجاب و مراتب ضرورتش در این جامعه عقب مانده از انسانیت و رشد کرده از نظر صنعت پی ببرید: در زمستان که مردم مجبورند به جهت سردی هوا خود را پوشانده و پوشش بیشتری داشته باشند، به طور طبیعی و کاملاً محسوس، در امریکا تجاوز به عنف نسبت به زنان کمتر می‌شود، لکن در تابستان که زنان علاوه بر گرمای هوا به پیروی از مدهای جلف و فاسد کننده، خود نیز دنبال بهانه‌ای هستند تا هر چه ممکن است لباس خود را سبک نموده و ۱۱۲ به بهانه گرمای اعضای حساس بدن خود را در معرض دید مردها قرار دهند، تجاوز به عنف نسبت به زنان، حتی پیره زنان نیز افزایش می‌یابد، و تا آن جا پیش می‌رود که در این فصل راهبه‌ها نیز مورد حمله مردان جنایت کار قرار می‌گیرند. علتش آن است که زنان امریکا با آزاد کردن اعضای بدنشان در رفت و آمدها، به صورت عریان یا نیمه عریان، در میان مردان ظاهر شده و موجبات تحریک آنها را فراهم می‌کنند، که در برخی از این هیجانات نامطلوب تا به سر حد جنون پیش می‌روند و منجر به تجاوز به عنف می‌گردد. یعنی سلامت روح مرد و جامعه با نوع و کیفیت پوشش زن رابطه مستقیم و غیرقابل انکاری دارد، در حالی که یقیناً در بین زنانی که خود را پوشیده اند، مخصوصاً مسلمانان، این بیماری فصلی یا... وجود ندارد و یا تا به این حد جنون آمیز شدت پیدا نمی‌کند. یعنی عملاً به آثار و نتایج وجود و عدم حجاب در زن پی برده‌ام... (۱) ۰

اظهارات یک بانوی تازه مسلمان انگلیسی

از زمانی که اینجا به دین مقدس اسلام مشرف شدم، حجاب یکی ۱. همان، ص ۲۹۱-۲۹۲ به نقل از: آئین بهزیستی در اسلام، ج ۳، ص ۲۱۹. ۱۱۳ از چیزهای با ارزشی است که از اسلام به دست آورده‌ام. لذا از همان ابتدا سعی نمودم تا به طور کلی با قوانین اسلام مخصوصاً قوانینی که شامل حال زنان می‌شود، آشنا شوم. در نتیجه پس از مطالعه و درک مسئله حجاب، آن را پذیرفته و تا حدودی احساس امنیت نمودم (احساسی که در زمان قبل از داشتن حجاب، خیلی کم با آن مواجه شده بودم) و بدینوسیله تصور کردم که می‌توانم خود را از گزند دنیای ظالم و هم‌چنین از جامعه‌ای که شخصیت زن در آن به اندازه ظاهر و بازوی او اهمیت ندارد، حفظ نمایم. با اینکه کاملاً به ارزش امنیت درونی که در من ایجاد شده بود پی نبرده بودم، ولی هیچ مشکلی قادر نبود که عقیده و تصمیم مرا در باره حجاب عوض نماید. با وجود این که پس از پوشیدن حجاب، اندکی از تحرک و راحتی من کاسته شده بود ولی در مقایسه با مشکلات قبل از حجاب، این موضوع نمی‌توانست برای من مهم جلوه نماید. همان طور که اشاره نمودم در جامعه‌ای که من متولد شده بودم، برای زنان جز یک پوسته خالی ظاهر، چیز دیگری باقی نمانده است. تمام زنان و یا حداقل بیشتر آنان می‌دانند که اسیر ظاهر خود گشته‌اند و با ۱۱۴ این که این اسارت، آنها را از پا در آورده است ولی چاره‌ای دیگر ندارند، زیرا در چنین اجتماعی (منظور اجتماع غرب) راهی دیگر برای آنها وجود ندارد. من به نوبه خود می‌دیدم که رفتار و لباس پوشیدن زنان غرب، همه چیز را از مسیر راست خود منحرف می‌کند. قبل از پوشیدن چادر، وقتی به خیابان می‌رفتم احساس می‌کردم که یکی از کالاهای عرضه شده در آن فروشگاهها می‌باشم. حتی در هنگام قدم زدن متوجه تماشاگرانی می‌شدم که مانند خریدار، به منظور ارضاء لذت نفسانی خود برای زنان بها تعیین می‌نمودند، و به این دلایل من خود را در حجاب محصور نمودم... (۱) ۰ همان، ص ۳۰۱-۳۰۳ به نقل از: آئین بهزیستی در اسلام، ج ۳، ص ۲۱۴.

ای بانوی مسلمان، اینک به نقل نمونه هایی از صدها حکایات مربوط

اشاره

به دختران و زنان پاکدامنی می پردازیم که در اثر کنار گذاردن عفت و حیای در خور یک بانوی مسلمان، دچار سرنوشت شوم و خطرناک و هلاکت بار شدند، تا عبرتی باشد و بیش از پیش مراقب عفت و حیای خویش باشی:

دختری در دام هوس

زن و شوهری به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار نمودند دخترشان که دانشجوی سال آخر دانشگاه می باشد به علت نامعلومی اقدام به خودکشی کرده که خوشبختانه به لطف الهی با تلاش پزشکان از مرگ حتمی نجات یافت و کوشش ما در خصوص مشخص شدن انگیزه دخترمان در خودکشی بی نتیجه مانده است و در این زمینه نیاز به کمک داریم. قرار شد با دختر خانم بدون حضور پدر و مادر به گفت و گو پرداخته شود. پس از چند روزی دختر مقداری بهبود یافته و به اداره مراجعه نمود. وی پس از حصول اطمینان که مطالب برای خانواده اش بازگو نخواهد شد شروع به صحبت کردن و بیان قضیه نمود: ۱۱۸ در دانشگاه با پسری دانشجوی آشنا اشدم و طرح دوستی ریختم. پس از مدتی رفت و آمد، به اصرار آن پسر و علی رغم میل باطنی بنده و در عین حال شرم و خجالت (با خود فریبی) و تحت عنوان این که چون می خواهیم در آینده با هم ازدواج کنیم جهت خاطره و یادگاری چند عکس مشترک گرفتیم. پس از چند ماه ارتباط متوجه شدم این جوان برای زندگی مشترک مناسب نیست و از طرفی خواستگاران مختلفی نیز داشتم که با وجود داشتن صلاحیت، آنها را رد می کردم. پدر و مادرم کم کم به رفتارهای من مشکوک شده و مرا تحت فشار قرار دادند که چرا این گونه برخورد می کنی؟ یک روز به آن پسر گفتم من قصد ازدواج با شما را ندارم و می خواهم به این ارتباطات خاتمه دهم و از او تقاضا کردم که عکس ها را برگرداند. اما آن جوان با کمال گستاخی اظهار داشت یا باید با من ازدواج کنی و یا روزگارت را سیاه می کنم. پس از چند روز کشمکش، وی از روی عکس ها تصویربرداری نموده و چهره خودش را مخدوش و به من اعلان کرد که در صورت ادامه مخالفت، این تصاویر را برای اقوام و همسایگان پست خواهم کرد. این موضوع اوضاع و احوال مرا چنان حاد کرده که روانه بیمارستان و درمانگاه های مختلف شدم، ولی از ترس آبرو از بیان حقایق خودداری می کردم! از این رو پزشکان در تشخیص بیماری با مشکل مواجه شدند. نهایتاً پس از بی نتیجه ماندن درخواست های این جانب مبنی بر برگرداندن عکس ها و مواجه شدن با تهدیدات پی در پی آن جوان بی معرفت، برای رهایی از این ماجرا و فشار روانی و عصبی و حفظ آبرو و حیثیت - به جای مشورت کردن با افراد صاحب نظر یا کمک گرفتن از نیروی انتظامی - به قصد خودکشی اقدام به خوردن تعداد زیادی قرص نمودم. (۱)

سرگذشت نیلوفر

ماجرا وقتی آغاز شد که فهمیدم پسر عمویم مرا دوست دارد. مدتی بود که چنین احساسی داشتم و این احساس دو جانبه بود. وقتی که به مدرسه می رفتم و یا برمینگشتم، او مرا همراهی می کرد و این خوشایند خانواده ام نبود. آنها نمی خواستند من پسر عمویم را ببینم. به ناچار ترک تحصیل کردم تا شاید سختگیری های پدر و برادرهایم کمتر شود. پسر عمویم مرا از خانواده ام خواستگاری کرد، ولی آنها مخالفت کردند. بعد از ترک تحصیل که باعث شده بود نتوانم پسر عمویم را ببینم با او قرار گذاشتم که شبها مخفیانه از خانه خارج شوم و پیش او بروم. این بود که هرشب بعد از این که اعضای خانواده ام به خواب می رفتند، من از ساعت ۱۰ شب تا ۴ صبح پیش پسر عمویم که در نزدیکی خانه ما سکونت داشت می رفتم. چند ماهی این برنامه ادامه داشت تا این که خانواده ام

فهمیدند. این بود که مرا برای معاینه پیش دکتر بردند و من هم از مطب دکتر فرار کردم و این فرار سرنوشت جدیدی را برایم رقم زد که از سیاهی آن هرگز آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۲۲۵-۲۲۴. خلاصی نخواهم یافت. کنار خیابان بدون آن که به آینده ام بیندیشم و بدانم چه سرنوشتی در انتظارم هست ایستاده بودم.... صدای توقف موتور سیکلتی مرا به خود آورد و صدای راکب آن که میگفت "سوار شو." بدون آن که قدرت تصمیم گیری داشته باشم، فقط این را می دانستم که باید به کسی پناه ببرم. هنگامی به خود آمدم که دیدم ترک موتور سوار شده ام و در حال حرکت هستم، خودم را به دست سرنوشت سپردم. ایرج مرا به خانه مجردی خود برد. در آنجا با مریم، که او نیز مانند من از خانه فرار کرده بود آشنا شدم. ایرج برای این که با من تنها باشد، مریم را به خانه دوستانش قاسم، جواد، امیر، فرامرز و حمید که آنان نیز خانه مجردی داشتند فرستاد.... یک ماهی به همین منوال گذشت. مخارجم را ایرج می داد. ایرج و دوستانش از راههای خلاف پول درمی آوردند. یک روز یکی از دخترها به من گفت: "نیلوفر مدت زیادی طول نخواهد کشید که باید خودت مخارجت را دریاوری و ایرج مدت زیادی مخارجت را نخواهد پرداخت." آن گونه که ما زندگی میکردیم، مخارج زیادی در برداشت؟ روزها تفریح میکردیم، سینما می رفتیم، در رستوران های گران قیمت غذا می خوردیم و هر روز لباس شیک و نو می پوشیدیم، کرایه خانه هم بود و اینها همه درآمد زیادی را می طلبد که ایرج و دوستانش از راههای ۱۲۱ خلاف مثل کیف قاپی و فروش مواد مخدر تامین میکردند. این بود که آنها قسمتی از هزینه زندگی را به عهده خود دخترها گذاشته بودند. دخترانی که با آنها بودند از راه گذراندن اوقات خود با مردهای دیگر، محل درآمدی پیدا کرده بودند و حالا بعد از گذشت یک ماه نوبت من بود که مخارج زندگی ام را خودم بپردازم.... یا باید از راهی که دیگر دخترها پول درمی آوردند مخارجم را تامین میکردم و یا این که با پسرها به کیف قاپی می رفتم. راه دوم یعنی کیف قاپی را انتخاب کردم.... برای بار اول وقتی دستم را دراز کردم تا کیف مردی را که در کنار خیابان قدم می زدم بکشم، دلهره و ترس و اضطراب درونی و ضعف دستهایم مانع آن شد که موفق شوم و بدون نتیجه متواری شدیم. روز بعد... چند ماهی همین طور سپری شد و من غرق در کارهای خلاف بودم و به عاقبت آن نمی اندیشیدم. فکر نمی کردم روزی با بن بست مواجه شوم و بفهمم این راهی که می روم به اعماق تباهی و نابودی است، راهی است که آخر آن پشیمانی و ندامت است، راهی است که پایان آن سیاهی است. روزی با ایرج، قاسم و فرامرز تصمیم گرفتیم برای تفریح به شمال برویم، با دو موتور راه افتادیم. قرار شد که برای درآوردن مخارج سفر در بین راه کیف قاپی کنیم. شخصی را برای این کار انتخاب کردیم، قاسم و فرامرز کیف او را ربودند و با همدیگر متواری شدیم و به سوی جاده شمال با سرعت زیاد حرکت کردیم، غافل از این که هنگام ربودن کیف، ۱۲۲ مامورین مخفی پلیس ما را دیده اند و در تعقیب ما هستند. وقتی به ما نزدیک شدند دستور ایست دادند، توجه نکردیم و به سرعت موتور افزودیم که در همین تعقیب و گریز، موتور به جدول کنار خیابان برخورد کرد و هر چهار نفرمان را دستگیر کردند و به اداره پلیس بردند. به پدر و مادرم اطلاع دادند. وقتی آنها را دیدم انگار سال های زیادی است که از آنان دور بوده ام. در طول چند ماه آنها به اندازه چند سال پیر شده بودند. اینجا بود که فهمیدم پدر و مادرم چه زجری کشیده اند و من غرق در خوش گذرانی خود بوده ام. من آنها را فراموش کرده بودم، ولی آنها مرا فراموش نکرده بودند، در این مدت چه سختی هایی کشیده و کجاها که دنبال من نگشته بودند. چه شب ها که تا صبح مادرم نخوابیده و گریه کرده بود و پدرم چه غمی در دل خود داشته که او را خمیده و گرد پیری زودرسی سر و صورت او را پوشانده بود. اینجا بود که به اشتباه خود پی بردم و پشیمانی و ندامت به سراغم آمد که دیگر سودی نداشت.... نمی دانستم چه کار باید بکنم، آیا اشتباه من قابل جبران بود؟ ... هرگز این اشتباه جبران شدنی نبود، چطور می توانستم شرافت از دست رفته خود را جبران کنم؟ این ننگی که من بر دامان خانواده ام گذاشته بودم چگونه زدودنی بود؟ این انگلی که بر پیشانی من خورده بود با چه چیزی پاک می شد؟ چه طور می توانستم از انگشت نما شدن خود و خانواده ام جلوگیری کنم؟ با کدام عمل و کار نیکی می توانستم سرافکنندگی آنها را به سربلندی بدل کنم؟ چگونه می توانستم غرور له ۱۲۳ شده خانواده ام را بازسازی

کنم؟ با رفتاری که مرتکب شده بودم چگونه می توانستم به آینده خود خوشبین باشم؟ با گذران شب ها پیش افراد غریبه، چگونه کسی می توانست مرا دوست داشته باشد و به عنوان شریک زندگی خود انتخاب کند؟ هزاران سؤال از این دست که به جز گریستن و اشک ریختن پاسخی برای آن نداشتیم. (۱)

سمانه ساده لوح

... به دنبال هم صحبتی می گشتم که حال مرا درک کند و از مادرم نیز انتظار داشتم آزادی بیشتری به من بدهد و مانعی برای من ایجاد نکند تا هر طور می خواهم وقتم را بگذرانم. به هر حال با قهر کردن و توجه نکردن به درخواست های مادرم، گهگاه تنها از خانه بیرون می آمدم و برای تفریح و گردش به پارک می رفتم، تا این که در پارک با میثم آشنا شدم. مدتی دوستی ام با او ادامه یافت، همدیگر را در پارک می دیدیم و ساعتی را در پارک ها و خیابان ها با هم می گذرانیدیم و گاهی هم از طریق تماس تلفنی با او صحبت می کردم و از این طریق قسمتی از وقتم را پر می کردم. او فقط برای من یک دوست پسر بود نه چیز دیگر و اصولاً به پسرها با این دید نگاه می کردم و توجهی هم به عواقب آن نداشتیم، بلکه از این آزادی عمل که با ناراحتی و نارضایتی مادرم به دست آورده بودم لذت می بردم و دوست داشتم ادامه پیدا کند... نه تنها کمکی برای مادرم نبودم، بلکه بیشترین ناراحتی وی، نافرمانی من بود که خودسر شده ۱. دختران فراری، ص ۱۷-۲۳. بودم، هر وقت می خواستم از خانه بیرون می رفتم و هر وقت می خواستم برمی گشتم و نصایح و تهدیدهای خانواده ام کارساز و مانعی در رفتار من نبود. مشکلات اقتصادی هم در رفتار من بی تاثیر نبود. می خواستم روی پای خودم بایستم، به خود تکیه داشته باشم، مستقل زندگی کنم و سر بار مادرم و یا کسان دیگر نشوم و اجازه ندهم دیگران با دید حقارت به من نگاه کنند. من باید این مشکل را به نوعی حل می کردم. روزی به بهانه خرید از خانه بیرون آمدم. کنار خیابان منتظر تاکسی ایستاده بودم که ماشینی جلو پایم ترمز کرد. سه پسر جوان ۲۰ تا ۲۳ ساله داخل آن نشسته بودند و موسیقی تندی با صدای بلند از داخل آن پخش می شد. از من خواستند که سوار شوم، من هم که از تنوع بدم نمی آمد سوار شدم. تا شب با هم بودیم و در خیابان ها به گردش و تفریح و خوش گذرانی مشغول. شب که شد مرا به خانه ای بردند و من هم مخالفتی نکردم. ساعتی که گذشت، متوجه شدم که آنها قصد تعرض به من را دارند، ولی هدف من از بودن با آنها فقط تفریح و سرگرمی بود نه چیز دیگر؟ اصلاً به قصد شوم آنها فکر نکرده بودم و باورم نمی شد که چنان روزی بیاید که من گوهر شرفم را از دست بدهم و غرور خانوادگی ام بازیچه هوا و هوس دیگران شود، اما در بد محمصه ای گرفتار شده بودم، دیگر دیر شده بود و کاری از کسی ساخته نبود. رفتار سبک من کار دستم داده بود، راه فراری نداشتیم و نجات از این دام که با پای خود درون آن گام گذاشته بودم غیر ممکن بود. به هر سه نفر آنها با گریه، التماس می کردم که کاری با من نداشته باشند و دست بردار نبوندند و به تنها چیزی که توجه نداشتند گریه و زاری های من بود. فریاد کمک خواستیم نیز به جایی نرسید. حالت پریشان و زار من هیچ تاثیری در دل سنگ آنها نداشت و به دنبال ارضای خواسته شیطانی خود بودند، شیطان در وجود آنها رخنه کرده بود. بالاخره آنچه که نباید بشود شد؟ دیگر مقاومت من فایده نداشت، این بلایی بود که خودم بر سر خود آورده بودم، خود کرده را تدبیر نیست. آنها مرا تا صبح نزد خود نگه داشتند، روی بازگشت به خانه را نداشتیم، همه چیز برایم تمام شده بود، می دانستم اگر برگردم مادرم چه سؤالاتی از من میکند که شب کجا بوده ام و چه بر سرم آمده؟ جز شرم چه جوابی داشتم که بدهم؟ بی رغبتی من به برگشتن به خانه باعث شد که آنها سرشوق آیند که مرا نزد خودشان نگه دارند تا هر زمان که اراده میکنند در اختیار آنها باشم و موجبات تفریح و لذت آنها را فراهم نمایم. طعمه ای بودم که خیلی راحت به دست آورده بودند و نمی خواستند به راحتی از دستم بدهند، این بود که مرا در آن خانه زندانی کردند و روزها در را به رویم قفل می کردند که مبادا فرار کنم و غذایم را نیز فراهم می کردند. من هم اصلاً به فکر فرار نبودم، کجا می خواستم بروم؟ کجا را داشتم که بروم؟ چه کسی حاضر بود مرا نگه دارد؟ مسلم بود با بلایی که بر سرم آمده

بود امکان بازگشت نزد برادر، خواهرها و مادرم وجود نداشت. یک هفته ای به همین ترتیب گذشت، هر روز فکر میکردم چه کار باید بکنم و چه تصمیم درستی می توانم بگیرم؟ دلم برای مادرم تنگ شده بود، اکنون ۱۵ سالم بود و سن زیادی نداشتم، دوست داشتم پیش مادرم باشم و مهر مادری او را بر سر خود احساس کنم. می دانستم که مادرم نگران و دلواپس من است، این بود که تصمیم گرفتم برگردم خانه پیش مادرم. از سختگیری های آن سه نفر هم در مورد قفل کردن درها کم شده بود. مطمئن شده بودند که من راضی هستم با آنها باشم و در آن خانه بسر برم. یک هفته ای که با آنها بودم این اطمینان را به آنها داده بود. من هم از اعتماد آنها استفاده کردم و در یک فرصت مناسب فرار کرده و به خانه برگشتم. تمام جریان را به مادرم گفتم و او از آن سه نفر شکایت کرد. هر چهار نفرمان را به دادگاه بردند، آن سه نفر به صد ضربه شلاق محکوم شدند و من به دو ماه تادیب در کانون اصلاح و تربیت. از کانون که به خانه آمدم سختگیری های مادرم مثل روزهای اول شد و سرزنش و زخم زبان را هم از اتفاقی که برآیم افتاده بود به آن افزوده بود. باید یک جوری خودم را خلاص و اشتباهم را جبران می کردم. راهی که به ذهنم رسید این بود که اگر با کسی ازدواج کنم، تا حدودی زخم های روحی که برداشته بودم التیام خواهد یافت. اما چه کسی حاضر می شد با دختری چون من با آن سابقه شرم آور ازدواج کند؟ می خواستم فرد مورد علاقه ام را پیدا کنم و به همسری او درآیم و خانواده ای تشکیل دهم. فکر می کردم می توانم چنین فردی را در کوچه و خیابان و پارک پیدا کنم. این بود که دو باره از خانه متواری شدم به این امید که به خواسته قلبی خود برسم، با شخصی به نام... آشنا شدم. چند روزی با او بودم و تازه فهمیدم که هیچ کس حاضر نیست با یک دختر فراری ازدواج کند، دختری که حمایت خانواده خود را به دنبال ندارد، همه می خواهند تا از او سوء استفاده کنند... بعد از چند روز مرا رها کرد و رفت و دیگر خبری از او نشد. من به خیال خام خود که کسی پیدا خواهد شد و با من ازدواج خواهد کرد به راحتی دوستی افراد را می پذیرفتم، ولی باز یک سرشکستگی دیگر و فرو رفتن بیشتر در منجلاب فساد... هیچ دلیلی برای تکرار آن نبود، به جز خیره سری خودم. بدون پناهگاهی در خیابان ها پرسه می زدم که با... آشنا شدم. سرگذشت خود را به او گفتم، او قبول کرد و قول داد با من ازدواج کند. یک هفته ای نزد او و مادرش به سر بردم. اما بعد توسط مامورین دستگیر شدیم و الان هم منتظر تصمیم دادگاه هستیم و من در انتظار این که آیا... به قول خود عمل می کند؟ و یا... (۱)

داستان زندگی مریم

... روزی از پدرم اجازه گرفتم که برای دیدن خواهرم به خانه آنها بروم، او هم قبول کرد و اجازه داد. به عنوان مسافر سوار ماشین پیکانی شدم. در بین راه راننده سر صحبت را با من باز کرد. از هر دری صحبت کردیم او خود را به نام امید معرفی کرد که دارای همسر می باشد و در یک باشگاه ورزشی کار میکند. از من سؤال کرد که چکار میکنم؟ جواب ۱. همان، ص ۲۵-۳۰. ۱۲۸ دادم: بیکار هستم. او گفت که می تواند در باشگاهی که کار می کند در قسمت بانوان برای من کار پیدا کند و من از این پیشنهاد او بسیار خوشحال شدم که با پیدا شدن کار و رفتن به سر کار می توانم از فشارهای عصبی وارده بر خود بکاهم و خود را از این تنهایی خلاص کنم و با سرگرم شدن از غم تنهایی و فکر و خیالات پریشان درآیم. در بین راه گفت که می خواهد قبل از این که مرا برساند سر راه ساک و لباس های ورزشی خود را از خانه اش بردارد، من هم قبول کردم. موقعی که مقابل خانه اش رسیدیم به من تعارف کرد که داخل شوم، من نیز قبول کردم و وارد خانه اش شدم. کسی در خانه نبود، امید شربت درست کرد و من دو لیوان از آن شربت را خوردم. بعد از خوردن شربت ها احساس سرگیجه و سنگینی در سرم کردم، خیلی ترسیده بودم. امید گفت شاید فشارت پایین آمده، کمی استراحت کن، حالت خوب می شود. او فکر می کرد که من یک دختر فراری هستم، زیرا در بین صحبت هایش از او شنیدم که به من میگفت: تا هر وقت که می خواهی اینجا می توانی بمانی. امید با زیرپیراهن مقابل من ایستاده بود و روسریم را برداشت و از من خواست که استراحت کنم که دیگر چیزی نفهمیدم. وقتی به هوش آمدم متوجه شدم که چند ساعتی

در آنجا بوده ام چون ساعت ۵/۲ بعد از ظهر را نشان می داد. متوجه لباس هایم شدم که انگار کسی دوباره آن را نامرتب به تنم کرده باشد. هنوز هم کمی سردرد و حالت تهوع داشتم، این بود که به دستشویی رفتم و متوجه شدم امید به من تجاوز کرده... ۱۲۹ بعد از گذشت مدتی از این ماجرا، دردهایی را در شکم خود احساس میکردم. نزد دکتر زنان رفتم، دکتر بعد از معاینه گفت که احتمالاً باردار می باشم. آن روز حال خود را اصلاً نمی فهمیدم. نمی دانم چگونه بر من گذشت. این موضوع را چگونه می توانستم با کسی در میان بگذارم، با خانواده ام چطور می توانستم مطرح کنم؟... (۱)

عواقب یک دوستی

فردی با حالت اضطراب به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار داشت: از همسرم شکایت دارم و می خواهم او را طلاق بدهم. از وی در باره علت این موضوع سوال شد، اعلام داشت: چندی پیش فرد ناشناسی طی تماسی تلفنی گفت: همسر شما در زمانی که دانشجوی بوده با یک نفر رابطه دوستی داشته اسست. این مطلب برای من بسیار نگران کننده و غیر قابل تحمل بود، لذا از همسرم جویای حقیقت شدم، اما او به عنوان مختلف از دادن پاسخ امتناع ورزید و نهایتاً اشاره به ارتباط کرد، که برداشت من از سخنان وی این بود که روابط آنها بیشتر از آن چیزی است که ایشان تعریف می کند. از این رو به قصد کشتن او را به باد کمک گرفتم. سپس از همسر او در باره چگونگی موضوع سوال شد، وی اظهار داشت: در زمانی که دانشجوی بودم با یکی از دانشجویان آشنا شدم که قصد ازدواج با هم را داشتیم که بنا به عللی انجام نگرفت و این موضوع را فردی به شوهرم اطلاع داده است و شوهرم که فردی عصبی است، اقدام به ضرب و شتم من کرده و حتی میله ای را داغ کرده و بدنم را سوزانده است و قصد گرفتن اعتراف در خصوص امور منافی عفت و اخلاق را داشته که از این طریق بتواند مرا طلاق بدهد. آری، ارتباط دوستانه نامشروع دختر و پسر که حکایت از عدم ارتباط صحیح و انس با محبوب دل ها می کند، آثار تلخ و خطرناکی دارد که حتی ممکن است بعضی از آنها بعد از تشکیل پیوند خانوادگی بروز کند، اما متأسفانه بسیاری از دختران و پسران از آن عاقلند! (۱) ۱. همان، ص ۳۳-۳۵.

ارتباط پنهانی و ارتکاب قتل

به گزارش خبرنگار جام جم، مردی با مرکز فوریت های پلیسی تماس گرفت و از پیدا شدن جسد مرد میانسالی خبر داد. پلیس آگاهی با اعزام به محل حادثه جسد مرد ۵۲ ساله ای را مشاهده کردند که با جوراب زنانه به قتل رسیده بود. کارآگاهان در تحقیق از دوستان مقتول پی بردند وی با زن ۳۸ ساله ای ارتباط پنهانی داشته است. زن متهم به قتل در اظهاراتش گفت: من با مقتول ارتباط پنهانی داشتم، اما او از این رفت و آمدها سوء استفاده کرد و برایم مشکلات زیادی به وجود آورد. هر وقت از او می خواستم به ارتباطمان پایان دهد، مرا تهدید می کرد. وی ادامه داد: بنابراین تصمیم گرفتم او را به قتل برسانم. (۱) ۱. آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۱۴۰-۱۳۹-۱۳۱

مرگ زن خودنما در دام یک توطئه

مرد جوانی با حالت نگرانی به گونه ای که کنترل خود را از دست داده بود به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار داشت: همسرم به طرز فجیعی در منزل کشته شده است. مامورین سریع در محل حادثه حاضر و مشاهده نمودند، خانمی در حالی که لباس هایش پاره پاره شده با ضربات کارد از پا درآمده است. تحقیقات از همسایگان و شوهر وی و هم چنین اثر برداری آغاز شد، نهایتاً مامورین متوجه شدند که از مدت ها قبل توسط یکی از جوانان محل برای این زن - مقتول - مزاحمت هایی صورت میگرفته است. در این خصوص پس از بررسی های غیر محسوس مامورین، جوان مذکور را به عنوان مظنون بازداشت و تحت بازجویی قرار داده که وی پس از

دروغ گویی های مکرر تسلیم شده و با گریه و زاری و استمداد از مامورین جهت کمک، پرده از روی حقیقت برمی دارد و اظهار می دارد: ماجرا از آن جا آغاز گردید که این زن از لحاظ ظاهری با وضع نامناسبی در محل رفت و آمد می نمود که من با مشاهده او تحریک شده و چندین بار سر راه او حاضر و قصد برقراری ارتباط با وی را داشتم که با مخالفت شدید او روبه رو می شدم و در نهایت یک روز که شوهرش از منزل خارج گردید من از دیوار وارد منزل شده و قصد انجام عمل منافی ۰۱ اقتباس از روزنامه جام جم، شنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۵، سال هفتم، شماره ۱۷۷۱. ۱۳۲ عفت داشتم که وی مقاومت نموده و با من درگیر شد. در آن لحظه که به هیچ چیز جز دسترسی به او فکر نمی کردم وقتی با این وضعیت مواجه شدم، لحظه ای حالت جنون به من دست داد، لذا داخل آشپزخانه شده و کاردی برداشتم و او را با چند ضربه از پای درآوردم. (۱)

دوستی نامشروع

هنوز وحشت و ترس در نگاه دخترک موج می زند. روی تخت بیمارستان خوابیده و در حالی که بریده و بریده و به سختی حرف می زند، میگوید: مدتی قبل با پسر جوانی به نام حامد دوست شدم و به او علاقه پیدا کردم. برای همین روزی از من خواست با هم به گردش برویم، مخالفتی نکردم. سوار موتور حامد شدیم و به راه افتادیم، وقتی به منطقه ای خلوت رسیدیم او به من پیشنهاد غیر اخلاقی کرد. من از شنیدن این حرف با او درگیر شدم و ما مشغول مشاجره بودیم که ناگهان ۵ جوان دیگر هم سر رسیدند. آنها از دوستان او بودند که ما را تعقیب کرده بودند. من در برابر آنان مقاومت کردم، اما یکی از آنها قصد داشت با فشار دادن گلوی من، مرا بیهوش کند تا به هدف پلید خودشان برسند. در همین موقع گشت پلیس سر رسید و همه پسرها فرار کردند. من تقریباً از حال رفته بودم. ۱. آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۱۴۹-۱۴۸. وقتی به خود آمدم که روی تخت بیمارستان بستری بودم. در آن لحظات به شدت ترسیده و وحشت کرده بودم.... مجید اسماعیلی - آسیب شناس اجتماعی - در باره این گونه جرایم میگوید: ... باید در این گونه جرایم به شرایط قربانیان نیز توجه داشت. تحقیقات نشان داده زنان و دخترانی که با لباس و پوشش نامناسب در جامعه ظاهر می شوند، در برخورد با مردان غریبه برخی حریم ها را رعایت نمی کنند و به دور از چشم خانواده دوستی های غیر منطقی و نامعقولی برقرار میکنند، بیشتر از دیگران در معرض قربانی شدن قرار دارند و به نظر می رسد زنان و دختران جوان خود نیز باید مراقب اطراف شان باشند و شرایط را به گونه ای فراهم کنند که به کسی اجازه تعدی ندهند. (۱)

عاقبت دردناک

فردی با ماموران نیروی انتظامی تماس گرفت و از کشف جسد یک زن خبر داد. پس از اعلام این گزارش بلافاصله گروهی از ماموران به محل کشف جسد که یک منطقه خلوت و بیابانی بود رفتند و با جسد زنی جوان که کاملاً سوخته بود، مواجه شدند که قابل شناسایی نبود. در شرایطی که جستجو در محل کشف جسد ادامه داشت گروهی از ماموران در یک کیلومتری محل رها شدن جسد یک کیف زنانه پیدا و با بازرسی آن مقداری لباس و وسایل شخصی کشف کردند و با توجه به ۱. روزنامه جام جم، ضمیمه شماره ۱۷۶۹، چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۵. شواهد موجود اطمینان یافتند که این کیف متعلق به مقتول است. به این ترتیب هویت زن ۲۶ ساله به نام سیمین فاش و یکی از گره های این پرونده جنایی پیچیده گشوده شد. در ادامه تحقیقات از کیف سیمین یک کاغذ یادداشت پیدا کردند که روی آن شماره تلفن فرد ناشناسی نوشته شده بود. در نهایت، صاحب تلفن شناسایی شد و ماموران با تحقیق از وی، شوهر مقتول را نیز پیدا کردند تا این که سرانجام به مرد جوانی مظنون شدند. کارآگاهان پی برده بودند مظنون با سیمین آشنایی داشته است، با این فرضیه که وی به احتمال زیاد در قتل زن جوان نقش داشته، وی را دستگیر می کنند. مظنون در جریان بازجویی لب به بیان حقیقت گشود و به قتل سیمین اعتراف کرد. وی گفت: من مدتی قبل به طور اتفاقی با سیمین آشنا شدم

و آشنایی ما آغاز شد. او از شوهر خود ابراز نارضایتی میکرد و به همین دلیل نیز حاضر شده بود با من در ارتباط باشد، اما پس از مدتی از این کار خود پشیمان شد و مرا تهدید کرد که اگر رهایش نکنم و دست از سرش برندارم همه چیز را فاش می کند. من که از این موضوع به شدت هراس داشتم سرانجام نقشه قتل وی را طراحی کردم و روز حادثه او را کشتم و جسدش را به منطقه خلوت منتقل کردم و سپس آن را آتش زدم و تصور میکردم با این کارم تمام سرنخ ها را از بین می برم و هرگز دستگیر نمی شوم :: (۱) ۱. اقباس از همان. ۱۳۵

عشق دروغین دامی برای یک دختر

خانم فائزه که دختر نسبتاً نجیب و خوبی هم بود، به واسطه عدم رعایت برخی مسائل شرعی و قانونی، در مسیر مدرسه با جوانی ۲۰ ساله و خوش تیپ با (دارای) یک دستگاه اتومبیل پیکان کرم رنگ که با تزئینات جالبی به شکل اسپرت درآمده بود آشنا شد. ابتدای کار نگاه های دزدکی توام با شرم و خجالت از طرف فائزه بود، به گونه ای که تا نگاهش در چشمان غلام می افتاد قلبش به شدت می تپید و عرق می کرد، همان چشم چرانی هایی که از یک سو ناشی از غفلت از جمال دل آرای خدای جمیل و از سوی دیگر ریشه مشغول شدن ذهن و بازداشته شدن از امور اساسی و فریب خوردن و در نهایت افتادن در دام انحرافات جنسی و فساد و بدبختی های ناشی از آنهاست، از این رو نگرانی خاصی توام با احساس فریب داشت، فریب ظواهر و جاذبه های مادی و نظر به شخص غلام و غفلت از شخصیت وی. وی با شرم و خجالت، این ماجرای مختصر را با یکی از هم کلاسی هایش در میان گذاشت. او که دختری بی تقوا و فاقد صلاحیت مشورت بود، خندید و گفت: "خیلی املی دیوانه! از تو خوشش آمده، چرا معطلی؟" و همین چند جمله بی اساس و فریبنده پایه بدبختی فائزه را رقم زد. از آن جا که وسوسه ها و فریب های شیطان به تدریج و گام به گام صورت میگیرد کم کم نگاه ها به رد و بدل شدن کلمات و جملات نامتعارف و عاشقانه در ضمن نامه بدل شد! پس از مدتی با چندین نامه کوتاه، یک روز هنگام خروج از مدرسه که عمداً فائزه دیرتر از بقیه از دبیرستان خارج شد، در یکی از کوچه ها غلام را دید که از وی خواهش کرد سوار اتومبیل شود تا او را برساند. علی رغم این که می ترسید؟ ترس از اینکه مبادا دوستان یا همسایگان او را ببینند، اما میل درونی و هوس بر او غلبه کرده و بر دیدگان عقل واقعیت بین و عاقبت نگر او پرده انداخت و بدون اینکه در باره آثار و عواقب خطرناک آن کمی فکر و تأمل کند سوار شد. نوار موسیقی و عطر دل انگیز یاس، احساس غریبی در فائزه ایجاد کرده بود. لحظات بدبختی میگذشت، چند خیابان آن طرف تر بعد که شماره های تلفن یک دیگر رد و بدل شد، با احتیاط پیاده شد و با سرعت به طرف منزل رفت. اولین نگاه مادرش در منزل، تن او را لرزاند و دست پاچه شد، اما زود به خود آمد و به اتاقش رفت. افکاری که سابقاً اصلاً به ذهنش نمی آمد او را مشغول کرده بود، کمتر تمرکز داشت و به کارهایش خصوصاً دروس و تکالیفش بی توجه شده بود. زمان به تندی سپری می شد و وی هر روز خود را به غلام بیشتر وابسته می دید و لحظه ای از فکر او غافل نبود. اخیراً هم چند کادو از او دریافت کرده بود. نوشته ها و سخنان زیبای غلام که او را فرشته رؤیاهایش خوانده بود و مونس تنهایی قلب عاشقش می دانست، غرور ویژه ای به فائزه بخشیده بود. عکس زیبای خودش را که در کنار رودخانه زیبای... گرفته بود و به کارت پستال بیشتر شبیه بود داخل پاکتی گذاشت و جملاتی نیز در پاسخ سخنان به ظاهر زیبا، اما در واقع فریبنده غلام نوشت که فردا در مسیر مدرسه به او بدهد. ناگهان پشیمان شد، و افکار مختلفی به ذهنش هجوم آورد، تا ساعاتی از شب خوابش نمی برد، ولی سرانجام شک و تردید جایش را به یقین داد و با این توجیه ناشایست که "به زودی با او ازدواج خواهم کرد و جای هیچ نگرانی نیست" خود را فریب داد، همان توجیهات و خود فریبی هایی که بسیاری را به دام شکارچیان هوسباز انداخت و زندگی و روزگارشان را تباه ساخت. در همین افکار و خیالات بود که خواب چشمانش را ربود. با صدای پدرش که کم کم داشت عصبانی می شد از خواب بیدار گشت، دیرش شده بود، با عجله و بدون خوردن صبحانه به مدرسه رفت، در تمام روز آن

چنان فکرش مشغول شده بود که ناگهان به خود می آمد و متوجه می شد که اصلاً حواسش در کلاس درس نیست و از تدریس معلم، هیچ بهره ای نبرده است. گاهی، همکلاسی هایش به پهلوی او زده و میگفتند: فائزه خانم هوایی شده ای؟! کجا رفته ای؟! و از کنارش میگذشتند. هنگام تعطیلی مدرسه غلام مثل سابق انتظارش را میکشید. فائزه عکس و نامه را به وی داد و به طرف خانه رفت. به محض رسیدن به منزل، تلفن زنگ زد، دوید و گوشی را برداشت، مدتی صحبت کردند و در پاسخ سوال مادر که چه کسی است، گفت یکی از همکلاسی ها. مدتی به همین منوال گذشت و هر روز بیشتر به غلام وابسته می شد. تا این که یک روز سرد زمستان به اتفاق پدر و مادرش برای عیادت ۱۳۸ یکی از بستگان به بیمارستان رفتند. هنگامی که از محل خارج شدند، ناگهان فائزه ماشین غلام را دید که روبه روی بوتیکی پارک کرده است. به شدت ترسید که نکند غلام او را ببیند و با حضور پدر و مادرش حرکت مشکوکی بکند و رسوا شود. خیلی هول کرده بود، خود را جمع و جور کرد، مقداری که نزدیک تر رفتند با کمال تعجب غلام، مرد رؤیاهای او را دید که از فکر او غافل نبود، دید که با قهقهه و نشاط و هیجان وافر در حالی که سیگاری به لب داشت و دختری بسیار بدحجاب و لوس شانه به شانه اش مشغول انتخاب لباس بود، مشاهده کرد. دنیا گویی روی سرش خراب شد، چشمانش تار شده بود، حالت تنفر و انزجار پیدا نمود، به گونه ای که اطرافیان متوجه شدند که فائزه حال خوشی ندارد، ولی متاسفانه والدینش به سادگی از آن گذشتند تا به منزل رسیدند! او به اتاقش رفت، گویا دنیا به آخر رسیده بود، خیلی ناراحت بود، حوصله حرف زدن نداشت، شام نخورده خوابید، دلش می خواست دیگر زنده نباشد، عجیب فریبی خورده بود! صبح با حالت نگرانی و افسردگی از خواب بیدار شده و بدون خوردن صبحانه به مدرسه رفت، اما چقدر جای تعجب و تأسف از سنگین بودن این خواب غفلت پدر و مادرش که با مشاهده این همه حالات غیر طبیعی دخترشان که به منزله آزر همدار و خطر بود، ولی در عین حال بیدار نشده و به خود نیامدند. تا ظهر که مدرسه تعطیل شد گویا یک سال طول کشید، هنگام تعطیلی دبیرستان، در محل همیشگی ماشین غلام را دید، به گونه ای که غلام او را ۱۳۹ ببیند با چهره ای برافروخته و بسیار دلخور بر خلاف همیشه از کنار او گذشت. اصرار غلام بی فایده بود. تماس های مکرر تلفنی با قطع تلفن از ناحیه فائزه نتیجه نداد. در آخرین تماس، غلام با التماس و اصرار خواهش کرد که فقط یک لحظه به سخن او گوش کند. فائزه هم که قلباً راضی به قطع تماس نبود و هنوز صدای غلام به وی آرامش - کاذب - می داد، گوش کرد. ابتدا غلام سعی در توجیه داشت، اما موثر واقع نشد و سخنان دروغ و فریبکارانه او بی فایده بود. با پرخاشگری فائزه به تدریج غلام نیز از لحن ملتسانه به حالت تند و پرخاش متوسل شد. سرانجام کار به تهدید رسید و آخرین جمله او این بود: "هنگامی که عکس و نامه هایت را برای پدرت پست کردم، می فهمی که با چه کسی طرف هستی؟" مثل این که ناگهان دمای هوا به ۳۰ درجه زیر صفر رسیده بود. فائزه با شنیدن این جمله خشکش زد، اصلاً انتظار این سخن را نداشت، دهانش خشک شده و عرق سردی روی پیشانی اش نشست، نزدیک بود از هوش برود، با زحمت گفت: خیلی نامردی. حالا این غلام بود که تهدید به قطع تلفن میکرد و به ظاهر می خواست خداحافظی کند و فائزه حرف می زد. پیشنهاد آخر غلام این بود که اگر عکس و نامه هایت را می خواهی به آدرس... بیا تا با هم راجع به قضیه دیروز صحبت کنیم و از اشتباه درایی و هم اگر نپذیرفتی مدارکت را بگیر و برو، اما بدان که من هنوز هم تو را دوست دارم! همان سخنی که بهترین حربه جوانان حيله گر هوسباز است، برای به دام انداختن دخترانی که از روحیه اینگونه مردان از خدا بی خبر غافلند و به ۱۴۰ جهت داشتن صداقت و احساسات و عواطف سرشار زنانگی و نیازمند به محبوب بودن، خیلی زود فریب چنین سخنانی به ظاهر جذاب و محبت آمیز را می خورند. تلفن را هر دو طرف بدون خداحافظی قطع کردند. فکرهای پریشان، احتمالات سوء، احتمال اشتباه و شک بی جا،... و ده ها فکر دیگر مثل خوره به جسم ظریف و لطیف فائزه حمله کرده بود. فردا در مدرسه ماجرا را برای دوست نزدیکش، همان کسی که اولین برخورد با غلام را به او گفته بود مطرح کرد، یعنی همان دوست ناباب و خداترسی که در مشورت اول به وی خیانت کرد و با سخنان مسخره آمیز و در عین حال ترغیب آفرین، او را سخت گرفتار نمود، مجدداً به او خیانت نمود و گفت: «قند نیستی که آب

شوی، برو سر قرارت و خرش کن و مدارکت را بگیر. بهتر از این است که آبرویت پیش پدر و مادرت برود. تازه اگر بفهمند که وای به حالت، بیچاره می شوی» شبیه همین سخنان خام و نسنجیده ای که بسیاری از دختران می زدند و خود را زرننگ تر از آن می دانستند که در دام بیفتند، اما در عین حال قبل از بسیاری از هم صنفان خود، طعمهء شکارچیان شهوت طلب شدند و سرمایه خود را باختند. به راستی آیا خیانت و فریب اول وی کافی نبود که فائزه بیدار گشته و دیگر با این گونه دوستان ناسالم معاشرت نداشته باشد و مشورت نماید؟! فائزه با دنیایی از غم و اندوه، مردد و مستأصل شده بود. در آستانه امتحانات آخر ترم بود، نگرانی امتحانات از یک طرف، نگرانی عکس و نامه ها از طرف دیگر و بر باد رفتن رؤیاهایش از همه مهم تر او را از خواب و خوراک! و نشاط انداخته بود. دیگر چهره غلام را معصوم و پاک! نمی دید. در دلش کمتر به او علاقه داشت. در فکر آبرویش بود و این که چگونه بدون آن که خانواده اش متوجه شوند از این مهلکه نجات یابد. روز بعد غلام مجدداً تلفن زد، فائزه با سردی پاسخ او را داد و نهایتاً بعد از چند دقیقه صحبت قرار شد بعد از ظهر ساعت ۳/۶ به بهانه ای از خانه خارج و به سراغ غلام برود. فائزه با صداقت به سمت محل قرار حرکت کرد، اما ای کاش نمی رفت، ای کاش این مشکل خود را با یکی از دبیران و مسئولان مدرسه و یا لا اقل با نیروی انتظامی در میان میگذاشت، ای کاش آن فریب ها و دروغ ها و تهدیدهای غلام که حکایت از دام پنهان بر سر راه فائزه می کرد، وجدان خفته او را به طور کامل بیدار کرده و به حقیقت و شخصیت غلام پی می برد. وی همین که به وعده گاه که منزل مسکونی خواهر غلام بود رسید، مشاهده کرد که چندین نفر از دوستان بی شرم و حیای غلام به همراه او انتظارش را می کشند، همان کسانی که با غفلت از مراقبت الهی و دادگاه بزرگ آخرت که سد بزرگی برای آزادی بی قید و شرط کام جویی ها و بهره گیری از لذت های حیوانی است، میگویند: باید خوش بود و از هر چیزی لذتی چشید، هر چند موجب خروج از دایره عفت و انسانیت و تجاوز به حریم ناموس دیگران باشد. سرانجام فائزه در دام کشیده شده گرفتار گشت و شد آنچه که نباید می شد...! (۱)

۰۱ آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۱۵۷-۱۶۲.

دفترچه خاطرات

... در مسیر مدرسه با پسری آشنا شدم و مدتی با هم رفت و آمد میکردیم تا یک روز دفترچه خاطرات خود را در اختیار او قرار دادم و پس از مدتی فراموش کردم آن را پس بگیرم، تا این که ارتباطم با او قطع گردید. پس از گذشت دو سال یک روز تلفن منزل به صدا درآمد، گوشی را برداشتم فردی اظهار کرد: دفترچه خاطرات شما نزد من است و باید با شما ملاقات کنم. من ضمن مخالفت، تلفن را قطع نمودم، اما در روزهای مختلف مرقب تماس میگرفت و کم کم تهدید کرد که اگر جواب مثبت ندهی قضیه را به پدر و مادرت خبر می دهم. دختر که اشک در چشمانش جمع شده بود ادامه داد: دو هفته است که خواب و خوراک ندارم و آرامش از من سلب شده است، مضطرب و نگرانم ضمن این که در فصل امتحانات قرار دارم و نمی توانم درس بخوانم، خجالت می کشم این اتفاق را با مسئولین ذی ربط در میان بگذارم و جرات هم ندارم که به پدر و مادرم بگویم. وی که عاجزانه تقاضای کمک می کرد، به وسیله آموزش نیروی انتظامی با آن پسر قرار گذاشت و در آن محل دستگیر شد. او جوان هیجده ساله ای بود که دفترچه خاطرات را دوستش در اختیارش قرار داده و او را تحریک و ترغیب نموده بود که با آن دختر تماس بگیرد. (۱) همان، ص ۱۶۴. ۱۴۳

قتل پس از تجاوز به عنف

جسد زن ناشناسی از داخل چاه یک خانه ویلایی بیرون کشیده شد و پلیس را در برابر یک جنایت قرار داد. روز پنجشنبه پنجم شهریور ماه سال ۱۳۸۳ ساکنان خانه ای در حوالی خیابان... در شهر... با برخورد به اختلال در سیستم فاضلاب و احساس بوی تعفن

در تماس با شرکتی خواستار اعزام خودروهایی مخصوص تخلیه چاه شدند. وقتی چاه تخلیه شد همه مشاهده کردند جسد یک زن که مانتوی سیاه رنگ به تن کرده بود و کفش های نوک تیزی به پا داشت، داخل فاضلاب شناور است. ماجرای کشف جسد به پلیس و دادگستری امور جنایی گزارش شد. پس از تحقیق و تجسس در زمینه چگونگی وقوع این جنایت، مشخص شد که صاحب خانه ویلایی به همراه خانواده اش از یک ماه پیش در آنجا ساکن شده اند و چهار ماه پیش با خرید خانه، آن را در اختیار کارگران قرار داده بودند تا بازسازی شود. بررسی نخستین نشان می داد عاملان جنایت زمانی که خانه در حال بازسازی بوده قربانی را به آنجا کشانده و پس از تجاوز به زن خیابانی او را کشته اند. (۱) به راستی آیا این زن مظلوم قربانی بدحجابی و هوس خویش و شهوت تحریک شده مردان جانی نگشت؟! پس ای صاحبان عقل و اندیشه عبرت بگیرید. ۱. همان، ص ۱۶۳ به نقل از: روزنامه ایران، شماره ۲۸۹۷، یکشنبه ۱۳۸۳/۶/۱۴۴

تو امل هستی!

دختری در یک باند فساد دستگیر و از وی در خصوص علت حضور در آن باند سؤال شد، او عنوان می دارد ماجرا طولانی و اسف بار است و ۰۱ اقامت از مجله گزارش هفتگی، دوره جدید، شماره ۶، نیمه اول مرداد ماه ۱۴۵۸۵ این گونه شروع کرد: در مدرسه و محیط خانه محبوب و ساده به شمار می آمدم، اما در محیط مدرسه و کلاس درس شاهد رفتارهای ناهنجار بعضی از دانش آموزان بودم و آنان هر روز از مسائل خارج از مدرسه و خانه، شرکت در پارتی های مختلف، پرسه زدن در خیابان و ارتباط با پسران و... گفت و گو میکردند. من که از آنان بی زاری می جستم با متلک های گوناگون از جمله "تو امل هستی" و "وامانده از اجتماعی" مواجه میگردیدم. کم کم حرف های آنها در من اثر گذاشته و چند بار به اتفاق آنان همراه با ترس و اضطراب به بعضی از خیابان ها و مجتمع های تجاری که اغلب محل تردد افراد لا ابالی بود رفتم. به مرور زمان در وضعیت ظاهری خویش تغییراتی دادم و برای این که از دوستانم عقب نمانم و از حالت به اصطلاح امل بودن خارج شوم، با پسری طرح دوستی ریخته و در ادامه، سر از خانه های مجردی در آوردم و آلوده به مسائل منافی عفت و اخلاق شدم و در نهایت با یک باند فساد مرتبط و در اثر ارتباطات نامشروع دچار بیماری گشتم. نامبرده در تمامی مراحل تحقیق و بازجویی، یک لحظه آرام و قرار نداشت. مرتب اشک می ریخت و غبطه می خورد که چرا زندگی آرام و آبرومند خود را در اثر تحریک چند دختر بی تقوا و به دست آوردن خوش گذرانی موقت و کاذب از دست داده است. (۱) ۱. آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۳۲۱. ۱۴۶

ظاهر تحریک آمیز و قتل

مردی به مهمانی رفته بود، پس از صرف نهار، صاحب خانه برای کاری بیرون رفت. مرد مهمان از این فرصت استفاده کرده، پس از انجام عمل منافی عفت با همسر میزبان، او را کشت. بعد از دستگیری از او سوال شده بود که چرا این جنایت زشت و شنیع را انجام دادی؟ او در پاسخ گفت: من شب گذشته در مجلس عروسی بودم، که خانمی را با لباس های جلف و چهره ای زیبا و موهای آنچنانی دیدم و دلباخته او شدم، دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم. طرح دوستی ریختم و سرانجام چنین تصمیم گرفتم. (۱)

دوستی حرام و قتل

جوانی را که متهم به قتل بود دستگیر کردند. از او سؤال شد که چرا چنین جنایتی را مرتکب شدی؟ گفت: جوانی عذب بودم که با هزار زحمت دیپلم را گرفتم و وارد دانشگاه شدم. در آن جا چشمم به دختران بدحجاب زیادی برمی خورد ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۷۳ به نقل از: حجاب بیانگر شخصیت زن، ۱۴۷ که با آن زیبایی در حیاط و کلاس دانشگاه قدم می زدند، با

هم می خندیدند و اصلاً رعایت هیچ چیزی را نداشتند. من هم جوان و عذب بودم، کم کم با آنها طرح دوستی ریختم و با لطایف الحیلی یکی از آنها را فریب دادم که می خواهم با شما ازدواج کنم. بعد از مدت ها که با هم دوست بودیم، یک روز اظهار داشت که من حامله ام و باید مرا بگیری. من که وضع مناسب نبود به او قول امروز و فردا می دادم تا این که یک روز کارمان به مشاجره و آبرویزی کشید. با او گلاویز شده، وقتی به خود آمدم متوجه شدم او را خفه کرده ام و او مرده است. (۱)

انهدام خانواده

در یکی از خانواده های محترم، زنی زیبا و خوش اخلاق زندگی می کرد. او با شوهر و چهار فرزندش با وجودی که شوهرش چندین سال از او بزرگ تر بود در یک جو پر مهر و محبت و با تفاهم کامل روزگار را سپری می کرد. نزدیک خانه ایشان کاسب خبیثی بود که همیشه به زیبایی آن زن (که بی حجاب بود) چشم دوخته و در او طمع می کرد. کم کم با کلمات و نغمه های عاشقانه ای او را فریب داد و به او گفت: ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۷۵. ۱۴۸. تونزی زیبا و کم سن هستی، چگونه به زندگی با این مرد بزرگ سال تن می دهی؟! پیوسته در گوش او زمزمه می کرد... تا این که شوهر آن زن تحت فشار همسر فریب خورده اش مجبور شد طلاقش دهد تا با آن مرد جوان کاسب ازدواج کند. به این ترتیب (بی حجابی) کانون گرم خانواده ای را منهدم و میان دو همسر جدایی و در نهایت فرزندان آنها را ضایع و آواره ساخت. (۱)

قتل دختر به دست پدر

پدیری که دختر خود را در خواب به قتل رسانده بود میگوید: من قصد کشتن دخترم را نداشتم ولی به خاطر رفتار ناپسند او که باعث آبرویزی من شده بود ناچار به مشروب پناه بردم و در حالی که از شدت مستی روی پاهایم بند نبودم به خانه آمده و وارد اطاق شدم. همسر، دختر و بچه هایم خوابیده بودند و دیگر چیزی نفهمیدم... موقعی که دخترم چهارده ساله بود با این جوان آشنا شد. آنها مرتب باهم پنهانی ملاقات می کردند. وقتی از مزاحمت های او به ستوه آمدم خانه ام را عوض کردم ولی او دست از مزاحمت هایش برنداشت. وقتی چنین دیدم تصمیم گرفتم دخترم را به عقد او در آورم، اما متوجه شدم که دارای زن و فرزند است. ۱. همان، ص ۱۶۷-۱۶۶ به نقل از: نکاتی از شخصیت اسلامی زن، ص ۲۲. ۱۴۹. به او گفتم: دست از تعقیب دخترم بردار! گفت: حاضرم به خاطر ازدواج با او زخم را طلاق بدهم مشروط بر اینکه شهرزاد و پانصد تومان مهریه اش را بدهی. چون آبروی خانوادگیم در خطر بود حاضر شدم، بعد فهمیدم که او فقط می خواهد با دخترم عشق بازی کند. دخترم هم این مطلب را فهمیده بود و قول داد که او را فراموش کند و به درس خود ادامه دهد، اما باز هم درس را کنار گذاشت و با جوان رابطه پیدا کرد. دیگر دوستان و آشنایانم سرزنش می کردند و هر کجا می رفتم انگشت نما بودم... و سرانجام با کارد سلاخی دخترش را در خوا! به قتل رسانید. (۱)

فرار پسر ۱۵ ساله از مادر جلف پوش

پسر ۱۵ ساله ای که از خانه فرار کرده بود دستگیر شد. وی در باره علت فرار خود گفت: مادرم هنگام رفتن به خیابان لباس های جلف می پوشد و به همین سبب هم سالانم مرا متلک باران میکنند. من چند روز قبل از مادرم خواستم بعد از این، لباس مناسب بپوشد، اما به جای توجه به خواست من چند ناسزا نثارم کرد و شکایتم را پیش پدرم برد و پدرم هم مفصلاً کتکم زد. ۱. همان، ص ۲۴۱-۲۴۳ به نقل از: خودکشی، ص ۱۸۳. ۱۵۰. حال شما بگویید می شود با این پدر و مادر بی تربیت زندگی کرد؟ همه پدران و مادران از لباس پوشیدن پسران و دخترانشان در رنج و عذابند و من بدبخت از لباس پوشیدن مامانم... وقتی پدر و مادر پسر شاکتی

آمدند معلوم شد حق با اوست، زیرا مادر که در حدود ۴۵ سال دارد لباسی می پوشد که برای دختران ۱۷-۱۸ ساله هم مناسب نیست... همین زن ها و دوشیزگان جلف هستند که در کوچه و خیابان مورد حمله متلک گویان قرار میگیرند و روز به روز با روش خود بر خیل مزاحمین می افزایند و پس از آن بر زندانیان، تیمارستانیان و خودکشی کنندگان. (۱)

مارسیاه در میان قبر

یکی از علمای مشهد می فرمود: روزی در محضر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید یونس اردبیلی بودیم، جوانی آمد و مسئله ای پرسید و گفت: من مادرم را دو روز پیش دفن کردم و هنگامی که وارد قبر شدم و جنازه مادر را گرفته خواستم صورت او را روی خاک بگذارم، کیف کوچکی که اسناد و مدارک و مقداری پول و چک هایی در آن بوده از جیبم میان قبر افتاده، آیا اجازه می دهید نبش قبر کنیم تا مدارک را ۱. همان، ص ۲۴۵-۲۴۶ به نقل از: خودکشی، ص ۱۵۸. ۱۵۱ برداریم؟ و تقاضا کرد که نامه ای به مسمولین قبرستان بنویسند که آنها اجازه نبش قبر بدهند. ایشان فرمود: همان قسمت از قبر را که می دانید مدارک در آنجاست بشکافید و مدارک را بردارید و نامه ای برای او نوشت. بعد از چند روز آن جوان را دوباره در منزل آقای اردبیلی دیدیم، آقا از او پرسیدند: آیا شما کارتان را انجام دادید و به نتیجه رسیدید؟ او غمناک و مضطرب بود و جواب نداد، بعد از آن که دوباره اصرار کردند گفت: وقتی من قبر را نبش کردم دیدم مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده و دهانش را در دهان مادرم فرو برده و مرتب او را نیش می زند، چنان منظره وحشت ناک! بود که من ترسیدم و دوباره قبر را پوشاندم! از او پرسیدند: آیا کار زشتی از مادرت سر می زد؟ گفت: من چیزی به خاطر ندارم، ولی همیشه پدرم او را نفرین می کرد، زیرا او در ارتباط با نامحرم بی پروا بود و روگری و حجاب نداشت و با سر و روی باز با مرد نامحرم روبرو می شد و بی پروا با او سخن میگفت و در پوشش و حجاب رعایت قوانین اسلامی را نمی کرد. با نامحرم شوخی میکرد و می خندید و از این جهت همیشه مورد عقاب و سرزنش بود. (۱) همان، ص ۲۵۰-۲۵۱ به نقل از: گوهر صدف، ص ۵۵.

خاتمه

ای بانوی مسلمان، تو خود را پیرو بزرگ بانوی جهان هستی حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا- سلام اله علیها- می دانی و پیروی زبانی بدون عمل، حاصلی جز زیان نخواهد داشت، پس بدان آن بانوی عظیم الشان عملاً در بالاترین و عالی ترین درجه عفت و حجاب و حیا قرار داشت، به طوری که هیچ بانویی چه در گذشته و چه در آینده ابداً بدین درجه دست پیدا نکرده و نخواهد کرد، اما آن که بیشتر در این راه قدم بردارد به آن بزرگ بانوی هستی نزدیک تر خواهد بود. اینک درسی از مکتب او را مرور میکنیم: از امیر مومنان علی؟ نقل شده است که فرمودند: « كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ فَعَيَّنَا بِذَلِكَ كُنَّا حَتَّى تَفَرَّقْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ ع فَأَخْبَرْتَهَا بِالَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِّنَّا عَلِمَهُ وَ لَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ وَ لَكِنِّي أَعْرِفُهُ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَمَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنَا أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ خَيْرٌ لهنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَمَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ فَقَالَ مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أَنْتِ عِنْدِي فَقُلْتُ فَاطِمَةَ فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي (۱) ما نزد رسول خدا؟ بودیم که فرمودند: چه چیزی برای زنان بهتر است؟ کسی از اصحاب جواب آن را نمی دانست، سپس متفرق شدیم و من نزد فاطمه؟ آمدم و وی را از قضیه مسجد آگاه کردم. ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶۷، حدیث ۲۵۰۵. ۱۵۳ ایشان گفتند: من جواب آن را می دانم: " بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان هم وی را نبینند ". من به مسجد برگشتم و به حضرت عرض کردم: شما از ما سوال کردید بهترین چیز برای زنان چیست؟ بهترین چیز برای زنان این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. (۱) پیامبر؟ فرمودند: چه کسی این خبر را به تو داد؟ در حالی که تو پیش من بودی؟

جواب دادم: فاطمه؟ رسول خدا؟ را از این سخن فاطمه؟ خوش آمد و فرمودند: فاطمه پاره تن من است. و این نیز درس دیگری از حجب و حیا و عفت اوست. ابن عباس میگوید: «مَرَضَتْ فَاطِمَةُ عَ مَرَضًا شَدِيدًا فَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَلَا تَرَيْنَ إِلَيَّ مَا بَلَغْتُ فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سِرِيرٍ ظَاهِرٍ فَقَالَتْ لَا لَعْمَرِي وَ لَكِنْ أَصْرِعُ نَعْشًا كَمَا رَأَيْتُ يُصْعَعُ بِالْحَبْشَةِ قَالَتْ فَأَرَيْنِيهِ فَأَرْسَلَتْ إِلَيَّ جَرَائِدَ رَطْبِهِ فَقَطَّعْتُ مِنَ الْأَشْوَاقِ ثُمَّ جَعَلْتُ عَلَى السَّرِيرِ نَعْشًا وَ هُوَ أَوَّلُ مَا كَانَ النَّعْشُ فَبَسَمْتُ وَ مَا رَأَيْتُهَا مُبَسَّمَةً إِلَّا يَوْمَئِذٍ ثُمَّ حَمَلْنَاهَا فَدَفَنَّاهَا لَيْلًا» (۱) ۱.

مسئله نگاه که در مباحث گذشته نیز اجمالاً راجع به آن بحث شد، رکن مهمی در شروع انحرافات و روابط نامشروع بین زن و مرد است، و شاید هیچ انحراف اخلاقی بین زن و مرد نباشد که ابتدای آن از نگاه های غیر جایز شروع نشده باشد. اگر زنان مسلمان از این درس نورانی عبرت گیرند و به آن جامه عمل بپوشانند، یعنی هر بانوی مسلمان در موقع مواجه شدن با نامحرم، علاوه بر حجاب مناسب ابداً به صورت او خیره نشود و یا به اعضا و جوارح او نظر نیفکند، به گونه ای که گویی اصلاً آن مرد را ندیده است و طوری باشد که اگر نگاه مردی به او بیفتد یا به علت ضرورت با مردی مواجه شد، نامحرم ابداً متوجه شکل و شمایل او نشود، یعنی حجاب و پوشش و برخورد او باید به گونه ای باشد که گویی مرد ابداً او را ندیده است. و این درسی بسیار مهم و ضروری برای تمامی بانوات مسلمان است که اگر تمامی آنها به این نحو شایسته رعایت نمایند امید می رود ریشه مسائل منافی عفت و هزاران بدبختی ناشی از آن برای همیشه از جامعه مسلمانان کنده شود. ۱۵۴" حضرت فاطمه؟ ادر اثر ظلم ها و ستم های غضب کنندگان خلافت بیمار شدند. وقتی بیماری ایشان شدت یافت، به اسماء بنت عمیس فرمودند: آیا نمی بینی که چگونه ضعیف و لاغر گشته ام؟ پس از مرگ، مرا بر روی تختی که حجم بدنم را پنهان نکند نگذارید. اسماء عرض کرد: به جان خودم سوگند، نگران نباشید. من تابوتی شبیه تابوت های حبشه می سازم. حضرت فرمودند: آن را به من نشان ده، آنگاه اسماء فرستاد مقداری شاخه تازه درخت خرما آوردند، سپس آنها را برید و روی تختی که نصب کرد تا همانند تابوت شد و آن اولین تابوتی بود که در اسلام ساخته شد. حضرت فاطمه؟ تا آن را دید لبخند زدند. اسماء میگوید: من آن حضرت را بعد از رحلت پیامبر؟ تا آن هنگام متبسم ندیده بودم و آن حضرت را پس از شهادت طبق وصیت خودشان شبانه دفن کردیم". و آنگاه که آگاهی یافت غاصب خلافت تصمیم بر غضب فدک نیز گرفته، ضرورت دفاع از دین اقتضا کرد پا به میدان نهد، چنین ظاهر شد: «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَ، لَأَنْتِ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُيْمَةٍ مِنْ حَصَدِ نَهْجٍ وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطُؤُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ قَدْ حَشَدَ النَّاسَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَضْرَبَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا رِيْطَةً بَيْضَاءَ، ...» (۲) ۱. وسايل الشيعه، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۲۱، حدیث ۳۴۵۸. ۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱. ۱۵۵

"چون که به فاطمه؟ خبر رسید که ابوبکر تصمیم جدی بر غضب فدک گرفته است، مقنعه بلند خود را پوشیدند و خود را در چادر (پوشش سرتاسری) بپچیدند و در حالی به راه افتادند که گروهی بانوان از نزدیکان ایشان اطرافش را گرفته بودند (تا حضرتش بازشناخته نشود) و هنگامی که قدم بر می داشتند دامن چادر خود را زیر قدم می آوردند و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر؟ بود، تا بر ابوبکر وارد شدند در حالی که مهاجرین و انصار اجتماع نموده بودند، پس پرده ای میان زنان و مردان زده شد و آنان را از هم جدا کرد. در این شرایط حضرت زهرا؟ به ایراد خطبه پرداختند و ".... ای بانوی مسلمان، همان طور که بیان داشتیم شیطان در صدد برباد دادن دنیا و آخرت آدمیان است و از تو نیز غافل نخواهد بود و در صدد است به نحوی گمراهت سازد. این را نیز بدان - چنان که در داستان های واقعی خواندی- فجایع دردناکی که گریبانگیر آن دختران و زنان فریب خورده شد، با بی مبالاتی و بی اعتنائی به فرامین دینی از جمله سخن گفتن غیر ضروری با نامحرم، دوستی نامشروع، سر و وضع نامناسب و تحریک آمیز و... شروع شد و سرانجام آن...! پس هم کلام شدن غیر ضروری با نامحرم، دوستی با اجنبی، ظاهر شدن با آرایش و یا وضع نامناسب، حرکات تحریک آمیز، پوشش ناتمام، بیرون گذاردن موی سر، سخن گفتن با ظرافت و عشوه، گوش دادن به موسیقی، دیدن فیلم های تحریک آمیز و مبتذل و... علاوه بر این که گناه است و آخرت انسان را تباه می سازد، ممکن است خسارات جبران

ناپذیری را نیز در همین دنیا برایت رقم زند، هم چنان که بسیاری را گرفتار ساخت!!! ۱۵۶ پس زندگانی و حیات عزیز خود را در پای تخیلات شیطانی و اوهام پوج و خوشی های زودگذر قربانی مکن، و بدان هرچه عفت و حیا و حجاب تو بیشتر باشد در نزد خالق جهان هستی محبوب تر خواهی بود و چه ارزشی از این بالاتر که انسان محبوب معبود باشد، هر چند به قیمت مسخره شدن، نیش زبان خوردن، عقب افتاده و امل انگاشته شدن از سوی افراد بی فرهنگ باشد، چه این که در این صورت هم دنیای خود را تبه نساخته ای و هم آخرت و نعمات جاویدان آن را از دست نداده ای. و سخن آخر با دختران و زنان گرانقدری است که تاکنون نسبت به حجاب مناسب و وظایف یک بانوی مسلمان سهل انگار بودند و شاید گمان کنند کار از کار گذشته است و راه بازگشتی ندارند. اینان بدانند که چنین پندارهایی کاملاً اشتباه و مردود است، چرا که به حکم عقل و شرع باید فوراً از ضرر و زیان پیشگیری کرد، و بدانند این وضع آنان در ملاء عام خصوصاً در اماکن مقدسه موجب ناراحتی و جراحت قلب مقدس معصومین؟ می شود. از یکی از بزرگان نقل شده است که گفت: یک شب حضرت امام رضا؟ در خواب دیدم که بدنشان مجروح است، ناراحتند. گفتم: آقا جان، مگر شما را مسموم نکردند، پس چرا مجروحید؟ حضرت فرمودند: از این زن هایی که با این وضع به این جا می آیند و چادر ندارند و بدحجاب راه می روند و توی بازار و خیابان با این وضع اسف بار قدم میگذارند و برای خرید به بازار می روند و با مغازه دارها بگو و بخند میکنند... و زلف هایشان را بیرون می اندازند... ناراحتم، و آنها نمی دانند که با این عملشان تیری به جان من می اندازند و تمام این زخم هایی که می بینی از اعمال آنهاست. هر زلفی که بیرون باشد نیزه ای است که به بدنم وارد می شود. (۱) ۱. داستانهایی از پوشش و حجاب، ص ۲۸۳-۲۸۴. ۱۵۷ البته خدای عالمیان بسیار مهربان و بخشنده است و بندگان گنه کاری که به راستی توبه کنند توبه آنان را قبول و آنها را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد. خدای متعال در این باره می فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ). (۱) "بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نو مید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او آمرزنده مهربان است." و رسول خدا؟ فرمودند: "التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ" ("۲") توبه کننده از گناه مانند کسی است که هیچ گناه نداشته باشد". و معاویه بن وهب در این باره از امام صادق؟ روایت کرده که فرمود: "إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قُلَّتْ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَيُوحِي إِلَيْ جَوَارِحِ اِكْتِمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوحِي إِلَيْ بَقَاعِ الْأَرْضِ اِكْتِمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ" ("۳") ۱. زمر (۳۹)، آیه ۵۳. ۲. مستدرک الو سایل، ج ۱۲، ص ۱۲۶. ۳. کافی، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱، حدیث ۱۵۸. چون بنده توبه نصوح کند خداوند او را دوست بدارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند. عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به جو ارح (اعضای بدن او وحی فرماید: گناهان او را پنهان کنید، و به قطعه های زمین (که در آن جاها گناه کرده) وحی فرماید: پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس چنین بنده ای در حالی به دیدار خدا می رود که چیزیکه بر ضد او گواهی دهد وجود ندارد". بارالها، نعمت بزرگ حیا و عفت و حجاب خوب را به همه زنان و دختران محروم از آن عنایت بفرما، امین یا رب العالمین بحق محمد و اله الظاهرین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.